

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۳۶۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با شهزاد صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قیام سامان و لازم موفقت خانواده ها
لایحه لباسها مردانه زنانه و طفلانه بر نوع بوت ها مردانه
زنانه و طفلانه و هرگونه لازم و وسایل دیگر و شیرین از مشهورترین
کمپنی ها به چای تازه و لاف نموده قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
آدرس: فروشگاه روز شهر ناز شریف شمال
روضه مبارک

سنگاره پوئیک



همه با میوه های از خانواده ها
در خانه و با کیفیت
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرغون سیدان تهران

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شعر
بهاره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
"شکوفه بار میبوسم"
چنان در همان شماره بقیه صفحه کشت زار سوخته در
صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قطا فی شکر عبد بن اصریر سے ہر نوع قطنیہ ہونے ضرورت ہو دیر لائق قبر کا غدا
مختلف انواع کا غدا تائب تحریر کا غدا کشتنر و کا بنی پیر طوع و بدھن
بستر شکر بنی و ضرورت مند فرامیہ

برعه ده قرطاسیه با شستر منبر بادور، چنانست امروز، خواجه فخر، جریده نکاح و سایر نشریه های
به شستر منبر و قه منبر هرگز ندارد

کدو سر، عمد، فروش پرچک، میر و سیرید، تغیر بسته، کدو سر و نماند، چوک، با گننام متصرف جی فر

آریان ویدیو

خوشتران را جاودا سازید
در خاک است و شما



فلمبردار کی فخر و سر شریخی خورشید نگاہ گویا
از کیفیت عالم فکرمبردار که تو ازین طینت است و کورید
که در سر شعب کثر می، جاده نادر شستو

نشریه اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شلمعی
دکتور محمود حمیدی
عبدالله فدا
رهبر زر باب

مدیر مسئول :	د. وکتور ظاہر طبعی
تلفون :	۶۱۹۵۲
مکان :	محمد آصف معروف
تلفون :	۶۲۷۵۲
سوچہ پریا :	۶۱۸۷۸
سکرٹریس :	ضیاء عباسی
اٹارن :	ہلاک ۱۰۶ مکرم پان

دو سیه های جنایی

سرپالی محالہ
کلیں شین
و کف

وینستہ از : حضرت گاہا رو
و چون بی حسام الدین بدو

در حال حاضر
۱۴۱۱ اسب
و حشیر دامریکا
موجود است

۱۳۶۹ سال سب سال شهاب



اول
نمبرہ

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره - مواصحت می نماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نهی کنند مسترد نمیکرد و نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده می باشد .

صفحة ۲۶

خود و فرزند و وادی تو را

خوبه نبود در وادی ایها آفتاب
فرموده بودی: ای تو در وادی
فرموده بودی: ای تو در وادی

خود و فرزند و وادی تو را

خوبه نبود در وادی ایها آفتاب
فرموده بودی: ای تو در وادی
فرموده بودی: ای تو در وادی

[illegible]

پاچا

پاکستان کے وزیر خارجہ نے امریکا میں ایک وفد کی سربراہی کرتے ہوئے واشنگٹن میں ایک پریس کانفرنس کی۔ ان کا کہنا تھا کہ پاکستان امریکا سے اپنی تعلقات کو مزید بہتر بنانے کے لیے تیار ہے۔ ان کا کہنا تھا کہ پاکستان امریکا سے اپنی تعلقات کو مزید بہتر بنانے کے لیے تیار ہے۔

د پال پښتون اثر
د ستاک ویاړ
دري په دوو کي
صفحه ۹۰

مجله
بادود

این مجله را بنیان نهاد: امیر کبیر
از امیر کبیر امیر جنگل
ایمانیه - امیر کبیر - امیر
امیر و امیر کبیر - امیر

[illegible]

۵۴

رامبو

ديشنو بنگلي ادب تہ
سوحفندہ نظر

۱۸۱

فابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند

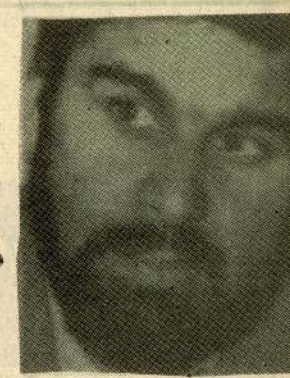
شنایی باد اکترا گل محمد سوری و شیوه ها

اوبه نام منوال تو تراپی

...

۴ منہ

6 م



செய்து

ת
נפיש
ענדס



افغانستان سال نو را با...

کابل با بیم و امید سال نوخیزشده را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بلب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرمشام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب کننده را باخود داشت که آیا در سالی که آغاز شده جنگ پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد ها هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزخمی آبی ما مصلایه ویرانه بی مبدل شده است. تا به توات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشوری باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با دشمنهای ازیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بهیواد تند رو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و میخواستند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می شود، خفه کنند. جنگ طلبان تند رو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولونیک زیر درفش های سبز و سرخ هر روز شرط می گذارند بهانه می جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر که هدف های جهاد طلبیدن حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهنواز تسی

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت نروشانند و یا هم اینکه توازن در منافع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافقی روی میداد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافقی امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز میخواستند ((سابقه بزرگی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

خبر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کار رفتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد پرداخته بود مراجعه می کنند و یا نزد آمریکایی ها میروند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می کنند. عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسائل کشوری بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ رانعت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشند و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسائل با اتکا به ملیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع اتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل چون درواشنگتن از کار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافقی بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مسلمی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده می انسانهای بیگانه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور مایاری میروانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام مانتجارت نکنید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تعبه کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پخش
و کارگردان سینما و تلویزیون :
سال جدید را با همه زیبایی هایش
آرزو میکنم تا در پرتو صبح سراسری
در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
ما افغانستان عزیز به پایا و برسام
مع همگی اکنون مشغول بازی در فیلم
و دیپا ه هستیم که محترم فقیر نیست آن
را کارگردانی میکند . در همه فیلم
نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
" کجرا " را که سال پیش شو تنگه
آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
به نام " سایه " را زیر کار داریم که
در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
خواهم کرد .

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
(محمود طرزی بنیاد گد ارسیاست و
روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
بعد آ به صفت کتاب چاپ خواهد شد
کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
(مروری شیانی هاد افغانستان)
مشغول شوم . من هم به حیث یک فرد
افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
سفر شود و این در صورتیست که فرد
افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
در برابر برابری های کشور خود را -
افغان بداند و احساس مسؤولیت نماید .
و در آبادی آن تلاش کند نه در ویرانی
آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
موقعی که قرار داریم حسن قدرت طلبی
سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
صلح باید ارازدل و جان بکوشیم تا زخم
های خود را خودمان درمان کنیم و -
ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آباد
نمایم به امید روزی که نیر گلوه ها برای
همیش خاموش شود .



پیرا انجمن کلاسه

د اکتور سامیه عبادی روشنگر کاندید
اکادمیین " مضو انستیتوت حقوق و
ژورنالینم اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف
تحقیق است . عده ترین کارهای را
که در تحقیقات انجام داده تیگزس
د کورای خود را زیر عنوان (محمود
طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
که تاکنون در یوهنتون سکولینتگراد
به حیث ماسخدا از آن استفاده میشود .
و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
که بعضی از آنها چاپ پیرخی دیگر آن
هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
شان در باره مطبوعات افغانستان -
است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
به صورت درست معرفی نشده است .
من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
و علمی سال گذشته را تکمیل نمایم .
زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
کارها را انجام میدادم ، انجام داده
نتوانستم . چون آن یک طرف نا ارامی
عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کشی
و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن
نویسندگان افغانستان ونویسند
چهره دست کشور
وی میگوید:

همان اندیشه‌ای که اذهان عوام
الناس کشورمان را تسخیر کرده است
ذهن مران نیز تسخیر کرده است -
یعنی: "چی خواهد شد؟" و
دست سر نوشت چی سازهای دیگری
را برایمان کوک خواهد کرد که بسه
این سازها هم برقصیم؟
- میدانید ما می‌آرزو کردیم
هیچ خسته نمیشود - لاجرم من هم
خسته نمیشوم - گذشته از این
گاهی ادبها آرزوهای بسیار بزرگ
بزرگ میکنند - لایه من هم حق دارم
از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ
داشته باشم - یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گستر-
ده و پایدار - همراه با دیوکراسی
امنیت به سر زمین غبار ما پاک‌دارد
و باز هم آرزو دارم که چهره‌های پاک
خبر چین - تو طه کر - سخن چینی
بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ
و سیاست ما ناپدید گردند - تا باشد
که خلق الله نفسی به راحت کشند
و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا
بی راکه داغتم و گرانها بودند و در
این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته
بار دیگر به دست آیم - و عزیز شاه
داریم

من در سال گذشته میخواستم کارهای
را انجام بدهم که ندادم - یعنی
مخواستم مجموعه بی از داستانهای
تازه - خودم را چاپ کنم که نقد
مخواستم مجموعه بی از پژوهشهای
خودم را به چاپ برسانم که نقد
مخواستم مجموعه بی از ترجمه‌های
را چاپ کنم که باز هم نقد - در سال
۱۳۶۶ اگر شود (۱) میخواهم همین
کارها را انجام دهم -

دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغا-
نستان دعلوم و اکا پی دی بیستود
اد بیاتود د بیاتمنت امر دی - دی -
لیکوال مترجم اوشا مردی - به روس
اور می زیو بوهیزی اود د غودوه -
ژبونه بی دی ری ترجمی کری دی - دی -
اته کتابونه اوترجمی چاپ شوی دی و
شه آثار بی د چاپ لاندی دی اوشینز
کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی -
وتلی - دده دی پوری مقالی د هیواد به
مطبوعاتوکی چاپ شوی دی

- زه دا هیله لیم چی نوی کال
به دخیر - سولی او آرامه کال دی -
لکه خرنکه چی سز کال د بارانونوله
حیثه آباد دی هنداسی به یونیک
مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله
هر حیثه به یو آباد کال وی - سوله او
آرام یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی
دا ددی کری دلی او محوری د هیواد
د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هند
هیله د خدای نه لری



شپه نوی کال کی دا آرزو لرم چی
زموږن مهاجروونه به پوره دانه او -
خوشحالی سره خپل هیواد ته راستانه
شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو
خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه
وکړی - خپل هیواد ته له هر حیثه -
خدمت وکړی - هم د هیواد به کلتوری
چاروکی برخه واخلی او هم به
اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله
ونده سرته ورسوي - هیواد دوی ته
سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد
مایوس نه کړی دا زما آرزو ده او هیله
داکیم چی دا آرزونه پوره شی

- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۶) به
آرام زړه بیل کړم او خپلی علمی پروژه ی
او کارونه به جدیت سره سرته ورسو او
له دی لاری نه خپلو هیواد والوته
خدمت وکړم - زما کارونه د خپل سی
شمی د ملگرو کارونو تنظیمول دی او
خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی
نهضت د دوری دا د بیاتون تاریخ لیکنه
ده) او دایوه لویه پروژه ده چی مایه
خپله غاړه اخیستی ده زه کوشنیکوم
چی خپله علمی پروژه به مستند او بدله
توگه سرته ورسو

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
لیسانس پوهنسی زبان و ادبیات در
رشته انگلیسی:

درین چهار دیوار درد و فاجعه
بوساده چنان همه جا گیر شده
که ممکنست مقدسترین ارزش های
فرهنگی و اخلاقی را نیز ببلعد.
همه جا دود است، همه جا خاکستر
است، همه جا قهقهه تشنه است. همه
جا رگبار است، همه به خون هم تشنه
اند. در گوشه ارامش این ولاست
سکوت، اب رفته، پروردگارا! دستی
که از غیب میباید و کاری میکند کجا -
ست؟ پروردگارا! حیات منوئی



پلانهای منی فیروزش بر آب خرواهند تشنه

لایلا صراحت، روشنی، مسؤول شمع،
دانش و فرهنگ مجله، مهر و لیسانس
ادبیات.

در شرایط کنونی جامعه ما
همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
است که در سر خط همه اندیشه ها
قرار دارد و آن، این است که
اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
بود اما وضع به همین منوال ادامه
خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
صلح و تاه بین خواهد گردید. و
اما آزادی عموماً مردم ماکه می هم -
یکی از جمله آن ها است و قطع
جنگ و خونریزی در کشور است. و
دیگر هیچ آزادی درین حالت برا هم
مقدم تر نیست.

من شاعر استم و شما بهتر میدانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
به هیچ صورت در چوکات پلان
پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
کارهای رسمی پلان های برای -
پهپود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
آن دارم که اگر بی تو جهی مقامات
بالایی در قس مجله ما که یگانگی
نشر به مستقل برای زنان به حساب
می آید همین گونه ادامه یابد
پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
شد.

سالن

نمایشگاه

آرزوها

سازمان نوپای اندیشه
فرغ از نسیم

هرگز رخ ندهد



احمد رحمانی هنرپیشه سینما :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای
 همه ما سال صلح باشد . سالی که
 دیگر هرگز مائیس رخ ندهد و انعکسی
 بهخته نشود . تکه های سن بر فراز
 قبرستان ها افزونی نیابد و وحشت
 و هراس از غیر محسوس کودکان را -
 وحشتزده نسازد . آرزو میکنم سال
 جدید برای مردم ما سال خوشی ها
 باشد تا در لا به لای خوشی ها
 مردم با علاقه مندی ساخته های
 سینمایی ما راه تماشا نهند و آنرا
 میقاته لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید لایم شود
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر نشود
 بنده گانت به لایاتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند -
 پروردگار !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جاریست و ما با هم پانها هم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا
 خواهد ماند و من نیز شاید پسرای
 سال ۶۹ خواب های دیده با هم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی شکست شما به رجم نمیز
 حکم کسی از ان چیز های بداند !

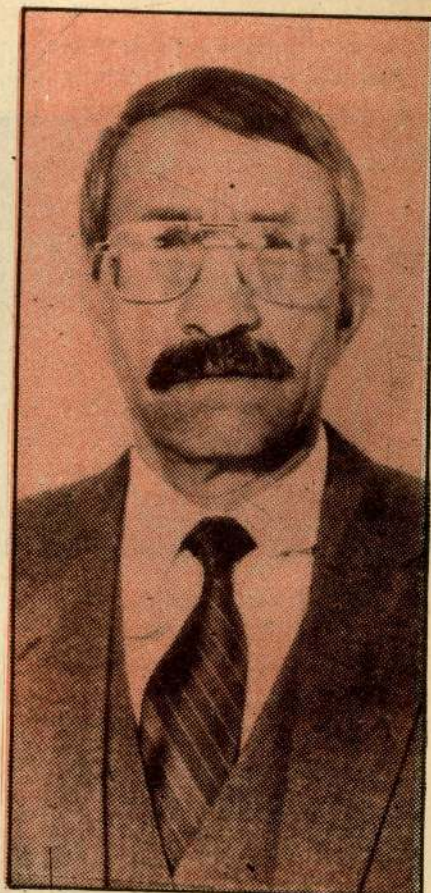
دعواورم لاس لاس

لیکنی اوخیونی

واحدلیم

یواغنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاهی کال وی زه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوایم
 له شلو تیار کر یوکتا بوغچه لیز ترلزه
 خلور توک چاپ ته وسمارم خود اچی
 برخیل دغه پلان به خومره بهالی شم
 د خیرلیو خانکو اوچا پخونو به لیس
 یووی اره لری . تیرکال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوغچه به منی یو نوک
 له چاپه را ایستلی . دویم لاد د وکتس
 چا پخونی به تهنوکی کتبه پورته
 کتبی . دویم به پوهنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلورم
 لا د کورنیو چارو د وزارت د خیرونو خانگی
 د سیز له روکتو بوغچه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بهیام نه
 فوایم . لاس له لیکنی اوخیونی واخلم
 اود سبارون مجلی به گدون به له تولو
 دوستو خیرونو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانده
 وساتیم
 گانویان دی به بختو . دری . انگلیس او
 المانی خبری کری دی . ترپولس سوو
 تیسری کسوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ادبیات و ادبیات پوهنځی د
 پوهنی اواد پوهنی استاد .
 چاپ آثار : ۶ توک شعری فونو ونه
 اوخیونی توک علمی کتابونه
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات ادبی . ژنی
 او نور راز خبر نیز - پوهنیز آثار چی له
 هغو خخه لیز ترلزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دي .
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -
 خیلی دود پیرش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -





تولک نوزاد باچنه حیرت انگیز

روز هژدم حوت در زایگاه نو
زادی باچنه حیرت انگیز به یاسه
یازده پسر از ظهر به دنیا آسه
ایه نوزاد واکه ذریعه حلیما
جراحی از مادرش جدا کرد نه
پسری بود با جسم غیر طبیعی ه -
قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه
آرنج دستان و پنجه های پا یی
در مینک زانو ه چنه اش خیلی ه
دراز و سرش بزرگتر از جسم ه اما
چشمانش به حالت طبیعی باز نه
مفیده گزیه میگرد و نفس زنده کسی
در رگ های وجودش چرپا نه داشته -
داکتر علت رشد چنه نوزاد را -
در بطی ما در مغزش زه و شوهر
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار
باروت وانمود کرد - نوزاد صد ه
سه ساعت حیات داشته اما جالب
ایه که زه و شوهر " یعنی مساهر
و پدر طفل " از یک روستای بمبهر
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و -
غوغای رادر صحنه غفاخانه به راه
انداخته بود ه هی ه هی فریاد
میزد که ایچچه نه نه نه نه نه نه
همل نامزایی را نکرده ام که اجزش
را فرزندم بکشد قادی را گاهی ایچ
فریاد ها توجه دیگران را به خود
جلب کرده بود -



به کلای واحدی غلا

د تیرکال د حوت د میاشتی د
اتلسمی شپه لمن نهی بچی وی -
میلانه او د کورنی فری د شپه که
د ویدی خیر لو پسر د خیل ژوند خیلو
د وستانو به باپ چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلت پراته دی او به
تا آرام سره شپه سباکوی خبری کولی
مرکه توده وه چی ورتکیده او د تولو
پا ملرنه بی عیان ته وار وله کور به
(لعل کو) چی ددروازی تک تک -
واویده باخیده چی وگوری عسوک
دی " خوبرو له خلوت و تنوسله والو
کسانو سره راستون شو " ولسه وال -
کسان سرتیری او انسران و هسوی

بقیه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برایم دهده تا میل
 دیوانه به بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در را به رهم باز کردند
 شب را با عالی از درد جانکاه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با -
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمن آورده غنم و بدت
 نه روز میشود که به خا رنوالی و لایست
 کابل به سرمه شاید مرا از این که
 از خانه شوهر قرار کرده ام همه
 نفرین کنند . اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم .

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 هدم و در صنف دهم هم می
 نردم و هوشم چهار برادر دارم
 که همه مجرد اند و من یگانه تو همی

بقیه در صفحه (۸۰)

شب به پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقبه های ساعت
 هشت شب ۲۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مچس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خا موشی مطلق و تاریکی فسیح
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیچ
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخت و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسید



با استقامت از فرصت

روز شانزدهم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گیر و دار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهرا شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 گیر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی به
 بودند و دل در گرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر سعی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلای بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو به این شهر فر
 نایه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخت و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تردید و دلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون آنکه نارضا -
 متی او را به خانه پناه دادند . تا -
 پایان شب که غور شد دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزل
 برگردد . اما دختر که شب را به
 منزل مرد رویا پیشگذاشته بود

بقیه در صفحه (۸۱)

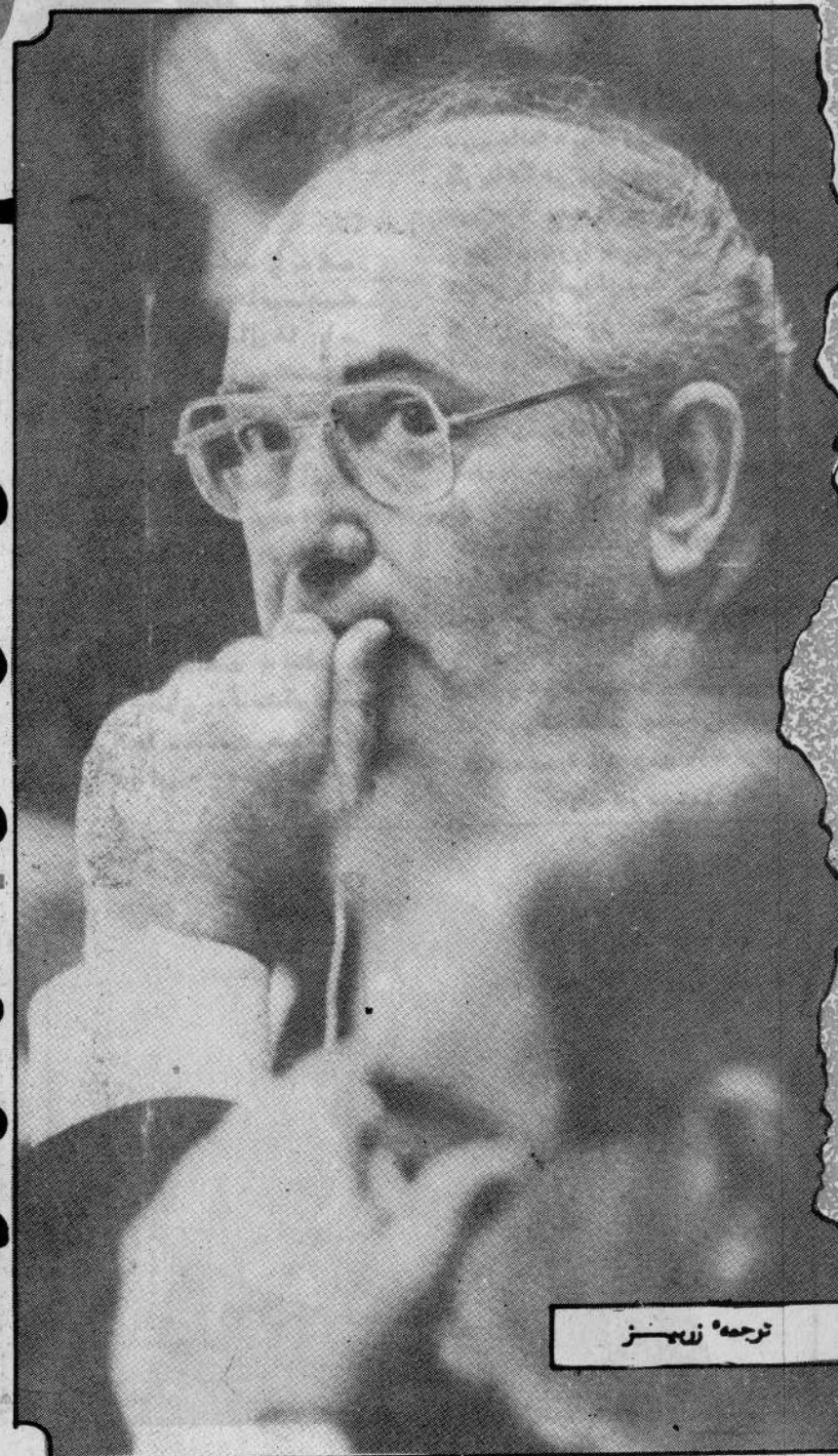


مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

«پدید گر با چف»

در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو ست



ترجمه: زهره

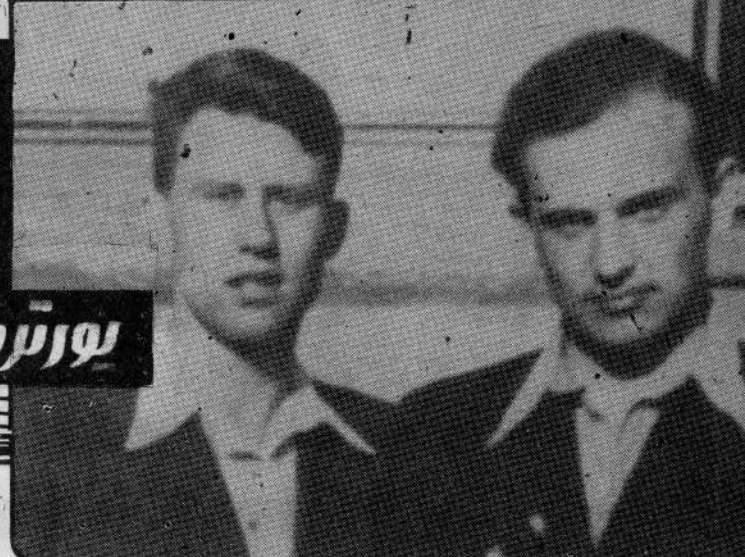
جوان دهاتی که راه زنده گی رابا را نده گی کامیاب آغاز کرد و بعد آیه عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی مبدل شد



رهبر کبیر نیرو جود می به کلی
و حاجت داعت همه ما هر کسی که به
هفته بایک باه را در منف های سی
درسی ما تا قی های مطالعه و با در تا
های تفک لیلیه با وی سیری نموده
بود بهد گوئی میکر که عصمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را و را دارد
ما نخستین محملین بودیم که
مجبور ندیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سیری نمایم اولین منف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی سکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خامی جمع
آوری گردید البته پوتا نسیم
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یاز نمود بر مبنای چنین
سنگ پاید بهر بجه نهائی
میبا گر با چف به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامیابین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
نهائی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند

میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستا ها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
مینمست بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوق کار کشته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه پر گردانند

سالهای متقاضی ولی جا و بیدان
با گریا چف می زیستم یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم عادتاً همه
انده ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فراراه ما قرار داغنده مورد
استفاده قرار میدادیم
بعضی از سندیو تپ ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
پهوا ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرا تده متعصب برداعته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ
ستالین ساخته بودند باید به
افتخارات نظامی مارشال و درخشان
مباهات میگردیم و در این اواخر
باید اعتقاد به استعمار فرانسوی
عصمت سیاسی بر مؤلف میداعتم
پهوا ها همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داغند حالا وقتی که بحث
در باره پدیده گر با چف صورت
میپذیرد من تا به حال خوب را در
دام توهمات کلیشه بی در رابطه
به پهوا میبالم بدینگونه
هنوز هم سقد پوتپ ترا گامی من
دق الباب میکند هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواستیم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عوامی
عبارت از خودی بود معصاتی که



یورتره‌های سیاسی عصر ما

مرد ده‌هفت‌هشتاد ایستاده گی خواهد کرد



نتمن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویالیزم بهتر" - چنان قطار آهن زرمبوس بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریاچف در مقام منشی عمومی حزب در سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیارهای کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو ه، سرعت عکس العمل، حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی شخصی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از - کلیه این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک غفیم زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریاچف راه دیگری یعنی راه به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخی در نتیجه میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش، پس از تفاق - افتادن مرگ بیهم "بانیان رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کانستانتین

های متعدد و نموکراتیک فامیل میفود. ریاست جمهوری به یکی از سبیل‌های این عصر نوین تبدیل میگرد.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی، میخایل گریاچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر مانورهای طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آشکار گردیده سرزنش می نمایند. تعداد زیاد سرزنش‌های عنوانی موصوف عادلانه میباید. ولی، ضمن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف و این رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که در فضا ی نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، زرد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا است. رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکنون باید جوان دهاتی بی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیاب آغاز نموده، سپس از طریق بهشت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است. برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می تواند محصول سیستم یاد شده میباید.

البته درین میان، استعداد طبیعی گریاچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیکه

این چیزها بی بود درباره غصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مرسل بعد، هفتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریاچف تا اخیر ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با شعوری به جلو میروند، سخا بهی در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بهین الملت ها میروند. کانسترو. اتمزم (حفاظت کاری) از موضع خود عقب میروند و ادیکال های چپ، غیر عاقلانه عمل می نمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوب و زیشت را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ، مسوولیت بزرگی را بر دوش گریاچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرونی به تالیهای جدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - میرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد. کشور بر انجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احسانه گذار نمودیم البته این ساله تا بهر مستقیم بالای روان ما داشت. زمان بی دو محصل هم منف ما به رقی بال نام نویسی نمودند ما این ساله را به سفره گرفتیم میباید گسی میخایل را راضی ساخت تا اطفال کارگران - دهقانان - را که میروند و زشت های آرتمین از خود تفران سی بدهد، تما عا کنند. یکی از رقی کننده گان - دهقانان ریستوکرا میخایل را در دهگام تفریح با - رئیس تبارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقی بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی از جانب فامیل گریاچف استقبال میفودیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - بول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور بول ابریناد دختر گریا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکترای زواج کرد - گریاچف دو نوا - دختر به ناسای کشتی و آناساسا داره

که مبارزات شعور سیاسی جریان داشت، تفکیر میفود.

در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نمیانند. میخایل به هنر علاقه مندی و فرا داشت، او به تما یفانامه های متعدد و نما یفگاه ها میرفت و پرسشهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظمی آموختن در وجود میخایل رتباط به طفولیت وی میگرد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر مادر مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات تبدیل شده بود. در آن زمان میخایل گریاچف با میرو حوصله و استوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله میپرداخت و توانایی آن را داشت تا صحبت دیگران را بفنود و حرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی ترفا فست حقیقت رهنمون نمود، عابدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویری از سویالیزم به مشابه نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن تبدیل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها استعداد وی به حد تا کفین سیاسی ساز می توان ز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با شعورهای

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب غږ و له ادبي تحليل او خبر نو جوته شي. چې د پښتو ليکني تر لاسه شوي شعرا وليکلي ادبي بد پده د پوه او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو وگر و ټولنيز اقتصادي ژوند برسیره یی وده لو تکامل کړي دي په دې ډول ولاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعرا واد پ لري. يوه ليکلي د خواص واد پ دي او بل يې شفاهي او د عوام واد پ دي. د دغه دواړو واد يې شکلونو تکاملي سپر بوله بله تېر لري.

- شفاهي ادب د پښتو د ټولن د - قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي. څرنگه چې دغه جوړښت د پير بدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کيږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت د هلي اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پير بدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه اوهم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کيږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خود ادب د شعر او هنر له نظره د پير لوي او زو ر ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

- بله دا چې د پښتو ليکني په تاريخي سپر کښي د پښتو ليکلي ادب هم وښو. کله چې پښتو په ښاري ژوند ته نژدې کيږي نو د ښار علمي اواد يې او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ليکني هم د دې ډسې د ادب - شکلونه او محتويات په مان کښي په د پوه ابتکاري بڼه کښي سمې کړل چې د پښتو ليکني په تکامل کښي د پير صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب بيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د خبر ښسې لاندې ښسې چې دا وښي ليکلي ادب يو صده ښځ هم دا شفاهي ادب دي اوله ښه مرقه په پښتو شفاهي ادب - کښي د دغه ادب د پير يوه سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ليکني دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمو توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي. د دې کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کم اقتدار نه و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور و چې د -

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعرا ايجاد کړي. د دې مجبوريت داسې ادب راپيدا کړ چې شعر شري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوه ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کښي د شکل او جوړښت له مخې د پوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب يوه ښانګړنه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري. او د ساز او تنګ ټکر سره ويل کيږي. د پښتو شفاهي ادب د پير سادې ښي تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه ښي او عشق اظهار کښي نشته.

- شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

- په کلماتو ليکني بکښي نه کيږي. اوله خود ليکلي ادب په خبر بکښي د هېڅ خط وخال ستايل شوې دي. په دې - ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو ويدي او اواد يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ما هي سره غوټه کيږي) (۲)

په پښتو ادبياتو کښي هغه برخه چې د لوفونو اريايانو ويدي او اواد يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په اقيمت کښي د پښتو د ليکلي ادب - بېلا بېلا ده. د زريني خانگي د ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د - پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپانوله خولي دي. نوموړي مفهده لري چې د اېار کي تول د پښتون او - بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اواد او ويدي سرودونو يو خصوصيت دي. او پښتو ته کټ مټ رانقل شوي دي. چې په لوفونو سندرو سريره د اولس ادب په شاعر لرونکو سند روکښي هم لا تراوسه راپاتې دي. په دې توپير چې په اولس سند روکښي دي ډول پار کولو لومړي بند د کسريه مامه ياد کيږي اوله نورو بند ونوسره د - جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکښي بېاد دي پار ټولو لمړي بند هم په سيلابيز جوړښت ښي په نورو بند ونوسره يو راز دي او متن له نورو بند ونوسره يوازي قافوي ښيږونه لري. او د تول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلی دی چې سواد يې نه درلود

د نوموړي پوه په قول د اواد پيري لوفوني برخي څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بد په بد جوړ شوي او زمونږ لوفوني سندري ورسره تر پوه خايه سرلکوي.

لوي استاد عبدالحی حبيبي - افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوه لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو ويدي او اواد يې د ورواغيزوته اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ليکني اواد بې باب وايي.

((د مقامي ژبو هډني له مخي د دې دواړو ژبو اترونه په افغاني ژبو او د افغانستان په خپلواکونو کښي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلي اوس هم په هغه خپلوتاريخي معنار - مستعطي اوژندي دي. او په تيره بيا پښتو ليکني او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فريخيښو له جوړداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل اثر کښي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو ټوله مخي د اواد څخه نوسره پرته کوي او مفصله خبر نه پري کوي. هغه لکه خپلي خبري ښووسته د اواد يې سرودونو په نمونه رانقل کوي په دې ډول: په ريکويدي کښي يوشماعات داسي لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي.

مالک الملک دي.
ښافلي کورنۍ سر و ته ورکوي
خدا په موز ستاړي يو.
بي اولاده يې ښيگړي يومه وژني
په څاخونو کي د يوه سرود سر صخام
کيږو.

((... خداي دي له خپلي - هواکښي څخه

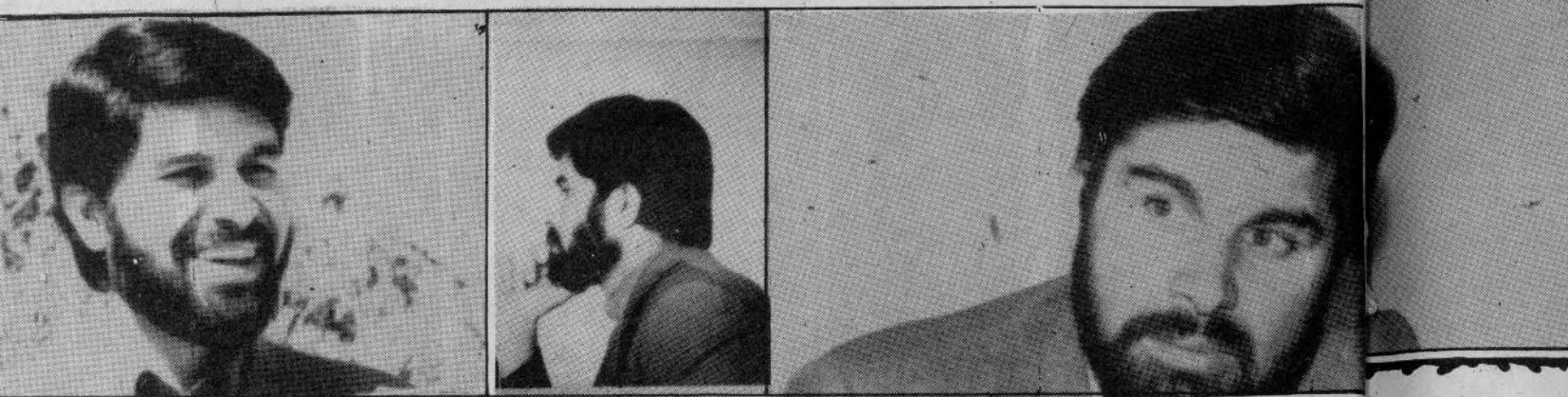
موز ته کښت او کارا کړي.
خو موز په خپلو خلکو بولو اوسر وکښي
زياتوالي راوړل
او د بېټ نيکه په مناجات کښي هم اوړل!

لويه خدايه! لويه خدايه!
ستا په مينه به هر ما په

غږولار دي د رنواي کښي - ټوله
ژوي به زاري کښي

دلته دي د فريخيښو -
زموږ کيږ دي د پريکښي بلښي

پاتې په (۸۴) مخ کي



مباحثه از سلیمان

نمی‌توان با یاد ها و حرف ها و سرهم کرد چند واژه و جمله بی هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می سازد چه بسا که در سالهای ما از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی گیرند. اما این ظاهر امر و سررت به اصطلاح تبلیغاتی نیست در واقع توانا ها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فلم ارمان را که نخستین فلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنفکر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترك سالون تاریک و مدت ها و سپس روز هادر. ذهنم تصویر هایی از فلم را با خود بیرون آورده بودم و برپا لوک ها و کورکتر ها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگ برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی راه دهکده بی را در پیش میگیرند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می یابند و پیر مرد معلم عزیز ترا که سینه اش خون من مانده. تصویر ارمان پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگی و فرهنگ دار پسرفد قویق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمدیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم غای کودکان ده و بلاخره در نا هنجار ترین صدا های زخمی مریم ها که در سینه عاشقی می نشیند تصویر می شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

صحبتی با واحد نظری

معرفی شوم: واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است. تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تاسیس اکیال تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است. کارهای سینمایی: "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلک شاعر نیست" برای تلویزیون و "لغافار" و "دایر کتر برنامه جوانان" در سال ۱۳۶۱. "زایچه بلخی و بکتار" نامشناخته "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور" انقلاب در روند تکامل فلم هستند. "لحمه ها" فلم هنری، "دلبری لور" فلم هنری، "پرور" لنگاه و "فلم هستند" افغانستان بدون سواری ها فلم هستند، ارمان فلم هنری و بعد از مدت فلم هستند برای نوستال جوانان "کاغوش" فلم نمایی، فلم هستند "ناله ملی" و "گوندی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی اول اتحادیه روزنامهستان و جایزه اول محبوب عایش لقب کارگردان سال و مدال در قفس سرخ راه پسته آورده است. همچنین اولین سینما گرافیکس است که در مسئول بین المللی (آوانا) عضویت هیئت زوی را داشته. "رئیس انجمن سینما گران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنم هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

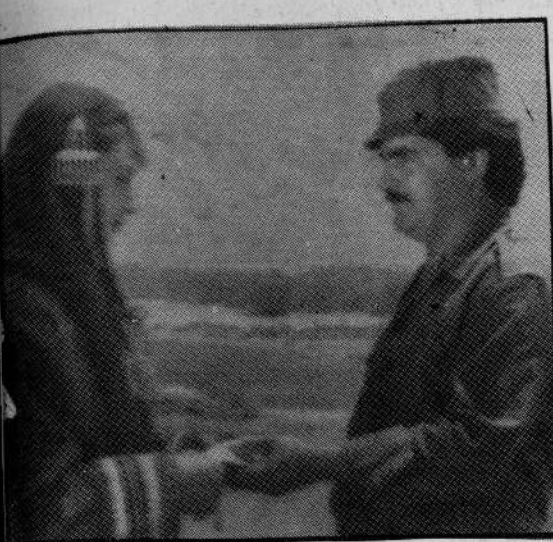
ارمان

در

روی

پرده





وارد میشد یا قسمتی از فیلم حذف میشد یکی از کرکترهای خورد سال فیلم در فاصله دو سال عروسی رفته بود که لباس قبلی به تنه میپوشیدند. این سبب زحمت زیاد دیدیم.

خبرنگار - انتخاب کرکترها در فیلم شما نظر به سایر فیلمهای افغانی دارای مشخصه های بهتر بود. نقش آن در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فیلم هر کرکتر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود؟

نظری - تپ ها و کرکترها بی که در فیلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کرکتر خاص باشند. ما در فیلم کار دقیقی را انجام دادیم بسیاری هنرپیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کرکتر قابل توجه باشند مابه حساب مسلکی تلاش نمودیم که هنرپیشه ها باید به سورت دقیق پرورش یابند در بازی هنرپیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کرکترها باشد و دوم اینکه کرکترها در خدمت حادثه قرار گیرند.

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فیلم شما جان داد. شت چه ذهنیت برای آن وجود داشت فالبته که این امر فیلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است.

نظری - ماتپ های معنی در فیلم داشتیم و دیالوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فیلم جلیل تنبل اگر دیالوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریه نموده بودیم و هم دون بیننده را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و تراژیک باید میفهمید مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فیلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از غمین دو تراژیدی

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت. فیلم باید محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال اباد ۴۵ روز فیلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد به ما میدادند ما انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فیلم ساخت الیا دموکراتیک را از هند به دالرا زاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم. بعداً عادلہ آدم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنرپیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادامه بدهد تا گریه نقش او را در فیلم حذف کردیم. فادر طاهری کمره مین فیلم همزمان باید دو فیلم را فیلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فیلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فرستاده شد و کاریک شفته به شش ماه معطل شد وقتی که فیلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریه آماده شده بود نصربه لزوم دید مقامات فیلم دیگری کاندید شد خبرنگار - خلاصه که فیلم تان بسیار دیدنی دار پوده.

نظری - تعریه همینطور. خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فیلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فیلم تان عنصر زمانی را در فیلم لحظه نزد است؟

نظری - تا نهرات بالای قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تا نهرات فیلم و تادراماتورگی فیلم اسب نمید.

خبرنگار - منظورم از بیافایم است.

نظری - تقریباً پیام فیلم صدمه ندیده اما در فیلم صحنه هایی است که يك هات آن در جلال اباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فیلمبرداری شده و سایل جدیدی که در زنده گی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فیلم

خبرنگار - فکر میکنم فیلم بلند و مایل حساب شما لحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره فیلم " ارمان " کمی مشخص تر صحبت کنیم.

نظری - فیلم لحظه ها و ارمان فیلم های سینمایی و فیلم هنری داستانهای اند اما همه فیلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فیلم دلبر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فیلم تلو یز یونی بهرگاه و فیلم که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فیلم مستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد. در چهره های تحصیل نیز فیلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم.

خبرنگار - چت تفاوتی در فیلم سینمایی و تلو یز یونی می گذارید؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد. هم از نظر پرداخت هم از نظر تاجای. در پرده سینما تصویر سینمایی عظمت و تاء نهر روانی خاص دارد. در سینما بیننده میتواند فیلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند. شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک سباهی لفسکر روی پرده می آید قبلاً در مسقط امپراتور روم ها با پرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد؟

در فیلم تلو یز یونی ذوق عروس بیشتر مطرح نظر است. عام فهم بودن و پرسوناژ که شات های طولی تر مشخصه فیلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزه های دارای عظمت می باشند.

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فیلم ارمان است. فیلم چه سرگشتگی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است؟



با حافظه خوب و صلیب کبرا

خفاش شنه با بک کبر



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاي جمعي به كار مشغولند افرادي اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان ميپرسند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند آن و كاركنان عرصه هاي ديگر هنري و ژورناليستيک را ميني بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باز كه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم را مطرح ميكنم . او پيش از هر چيز مستعد ترين چهره در ارايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افشين گفت . براي معرفي خود چنين گفت :

— من در شاروالی کابل کار میکردم شيفته اواز نوبه ميتر بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانيكه در سال ۱۳۶۱ همكارم را افاز كردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي ، بي ملحوظات ، هر برنامه بي را ميخواندم اگرچه ، عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوقي را بيشتر دوست دارم و ميپسندم و فكر ميكنم . كار دين زمينه دشوار تر است . من با عشق و علاقه و بزه كار را افاز نمودم و عقده دارم هر قدر با عشق و علاقه كار بيش بود بهتر است . برسيديم :

* شما كه اكثريت برنامه هاي تلو — يزيون را خوانده ايد ، در کدام ان — موفق تر بوده ايد . در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقي ؟

— چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر مي باشم . فكر ميكنم مستقيماً با پهننده در تماس باشم . حتي فكر ميكنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاي جدي مشكل تر است . # پس تصميم خواهيد گرفت تا ترخبر خواني كار برود . — ميخواستم همچنين باشد اما يك سلسله نزاکت هايست كه بايد خبر هم بخوانم . چي بگويم نزد عده بي خبر خواني معراج نطاطيست . درجا — ليكه در برنامه هاي ذوقي راحت تر ميپاشم اما به هرصورت ترجيح است كه آدم خود را به معراج برساند در هيچ كاري به معراج رسيدن ساده نيست بقمه در صفحه (۵۹)



ذكيه با هنرمندان ايراني

احمد جواد باکسب ۳۸۹ شماره در

مقام اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟

— در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیلات
عالی خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا اینجور
خوب یا کمیا دان ورزیده یا ساینس
دان یا بیست مضامین ساینس را به شعر
بخوانم و اگر شاعر نویسنده
آموزگار و سیاستمدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه نمایم .

« آیا شاعر در رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟ »

— تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشته است است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .

« بهر حال عده دانش آموزان مدرسه
از نظر شما چیست؟ »

— اگر بر سر شما شخص در صوره
بهر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب —
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که

بقیه در صفحه (۸۰)

استحقاق ابر علی سینا راه پیدا کرده .
در دفتر مجله رو به روم تفهیم
و انتظار بر سر ها را در مورد رسر
موفقیت میکنم زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صیف را چطور
طرح میکنم :

« در مدرسه به کدام مضامین بیشتر
وارد بودید و کدام مضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود؟ »

— به مضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه مضامین کمیا و مولوی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه کتاب های کمیا و مولوی
را که از سوی طبیعه وزارت —
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک سفر بگویم
که همیشه علاقه مند مضامین ساینس
بوده ام و استم .

« به نظر شما، دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد ولا یقیسه
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر شتاده و دیده گاه ظاهر آرام
دارد در تفهیم نگاه
کر فتو کم حرف اما چشمان نافذ
گواه استعداد و روحش شایسته
باهر اوست و سرده سرده حرف
موزد و سخن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .

شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و مملکت ابدی معر سطه
و اطمینان است انسانسی
بسیار نفیسه و زردیف اطمینان
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نفسه در آغوش کانکور یک نام دیگر
موفقیت عظیم را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و علامه چنگ آوره و به

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردمان و گیاهان

— راستی بگانه سبکی است که همه جا قیمت دارد .

— نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهمان پذیرا نباشی .

— رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک .

— مردی که بپزند بر صورت ندارد نباید دکان باز کند .

— یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند ؛ مگر نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد .

— بهترین نوع آشنایی ، آشنایی قلوب با یکدیگر است .

— آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهمان .

— خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه .

— به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور .

— حتی یک قیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود .

— زبان کتاب ازدهاست .

— ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند ؛ انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند .

— انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی نه هزار سال را میخورد .

— کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد .

— کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد .

— سوزن فقط از یک سرش تیز است .

— وقتی که با مردی دوست شدیدی ، حتی آب خانه اش شربین میشود .

— عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت .

— خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا .

— پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند .

— وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود هشرینی خوشبختی فرا میرسد .

— اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده .

— پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد ؛ دست شکسته ات را داخل استخنت گذار ؛

— فقط پرند ، زیباست که زندانی میگردد ؛ شما نمیتوانید از پرواز پرند ه های اندوه

از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید .

— یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موش است .

— خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است ؛ مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است .

— هنگامیکه برادران باهم کار کنند ، کوه مهدل به طلا میشود .

— دریای " بودا " ساحل ندارد .

— برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است .

— اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس .

— لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد .

— از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن .

— برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی اور است ؛ برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست .

— زاغان در همه جای دنیا سیاهند .

— هرچه یک گیلان بیشتر لبریز باشد ، زودتر مور یزد .

— تمام کالاهامشتری دارد .

— مردگان خیلی خوشبخت تر از فقراء هستند .

— هرچه انسان فقیر تر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد .

— برای هر برگ علف شبنم است .

— تقدیر چهار پا ، هشت دست و شانزده چشم دارد ؛ چگونه تباهکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند ؟

— سازنده پول هرگز خسته نمیشود ؛ مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند .

— ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود .

— موقعی که ماه کامل میشود ، شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود .

— راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است .

زنگ

نوشته میا جرمی



آخرین عکس قاتل و مقتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو-
 هری را آغاز کردندد چنن روزی را
 که بیعینی کرده بوده روزیراکه
 هسره هسره را گردن خوا هیدرید.
 به خاطر می توانست چنن بیع-
 بینی وجود داشته باشد که ازدواج
 دورتر از عواطف و نیاز و خواست
 بر پایه یک ناگزیری بنیاد گذاشته
 شده بوده درست بیست و سه سال
 میگذشت از آن سالیکه نکاح
 محمد صدیق با شاه خان مشهور به
 لطیفه عقد شده بود که خونگی
 برخاسته بی دلمه بست آنجا
 انسانی، انسانی را کشت و انانرا
 که بیست و سه سال همبستره بوده
 به بستر گور فراخوانده این ما-
 جرا برای همه گان به ویژه برای
 جوانان میتوانست یک صحنه درس-
 تجزی زنده گی باشد.
 شاه خان دخترنا باکره جوان
 منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق
 یکی از رهبران کوی و گدازه، او نه
 کاکه و عیار، بل واقعا یک لومبی
 وید کار عهد خود بود. ارتباطات
 میان این دو بد اخلاق نمیتوانست
 همانطور بنیانهای دامه باشد و اگر
 ممکن هم می بوده شاه خان نخوا-
 ست چنان بنیان نهی نگهدارد. او-
 بالای بد کار کوجه از (محمد صدیق)
 صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیایم
 نتوانستیم (تفت بر تاپ شده).
 رنجایی هردو به زمین خورده مراسم
 ناگزیرانه ازدواج سرو سامان
 گرفت. هردو روسپی، در یک
 خانه غریبانها ناگزیر به زنا-
 غوهری شدند. دختریکه قبل از
 ازدواج با غرافت و عفت خود
 بدرود گفته بود و پس از ازدواج
 هم نمیتوانست به سادگی ترک
 عادت کنده گی طور موافق شد
 بیست و سه سال را کنار همسر
 که دست کمی از او نداشت زنده گی
 نماید؟ با هم بودن نمیتواند ممکن
 باشد شاید گمانی وجود داشته
 باشند که بالاتر از این بیست و سه
 سال با هم بوده اند و اما در جسی
 طور بودن تفاوتهاست...
 آن دو در سالهای عمر زنا غوهری
 هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند.
 میانهم امروز و فردای شانرا،
 میانهم روز و شب شانرا و میانهم
 هر جور بودن و ناخو بودن شانرا
 غلای گذشته مان مرا نه هر کرده
 بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ-
 شته بی تا نیر، به آینه ببینند
 کهمه این غلابه جنایت با بان
 یافت. آنها در روزگار آنیکه
 به از دواج تن در داده بودند چنان
 کردند و این انجام در امتداد همان

زیرکانه بر نفس کردن بریده
 شده میتابده قاتل سایه میکش
 لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر
 زمینی خانه از در حال رفتن می
 بیند بلی فلیمته عیطان چراغ
 با ساز زوزه بادنیمه شبی میرقص
 شوخی میکند و نورخ سایه لرزان

صلواتی کردم

کار دوازدهم میگیرید. حالا جسده
 آرام شده و احوالا قناعت کرده
 شاید این اولین قناعتش در-
 زنده گی با همسر راست او را این
 لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا
 حافظی میکند و می رود که به فرزند
 دومش (بزرگ خفته به گور) قصه
 ادامه را کند جی تلخ ادامه بی.
 شیطان چراغ و شیطان فانی میرقص
 او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار
 چشهای خون گرفته قاتل برآمده
 است.
 "حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میرقصاند و چنند
 تار از موی مقتول در مشت قاتل
 باقیست... چشهایم را خون
 گرفته حلال کردیم و هنوز هم
 میچنند؟ حالا دیگر چرا باید
 ادعای زنده بودن کنده نی نی من
 غم وقتی مریض بوده اورلمه -
 بهانه دوی یونانی، غاصاش
 خوراندیم که گنمش غوده من نباید
 از تصمیم خود برگردم، حالا بی
 وقته او پنجاه هزارم را حیث
 وسیل کرده و یک عمر زنده گنی
 حرام را بر من تحمیل کرده چرا
 نکشیم؟

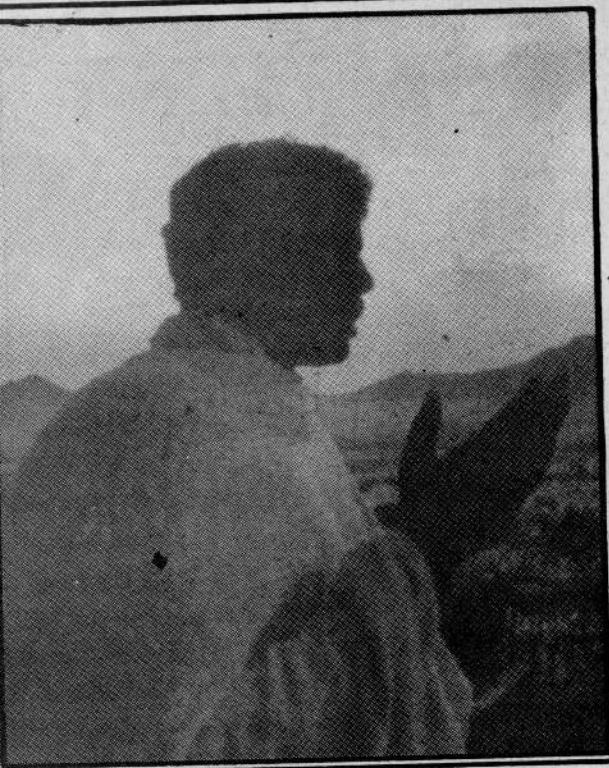
ازدواجی بر پایه ناگزیری

جانم را تخلیه بآید کرد میل به تمام
 عکافها و دریده گی های بدن بنیه
 باید بود و در نتیجه ختم خونریزی
 ایسهای باک و بی خون را به تسنن
 باید کرده فردا در پیش است و جنازه
 همسره (مرطبی) "در گذشته
 باید با سوگاری کرم تکفین و -

وای به لرزان رقمان در همان
 دقیقه سبری نشده برجست مرده
 و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله
 میکند رانهای همسر خود را شکاف
 شکاف میکند خون میانهم به ساز
 های نغمه شده زمستانی میدوده
 راه میکشده گویی از نغمه واز -

تدفین غوده فردا فردای دلهره و-
 ترس است این انجام بسیار خطر
 بوده باید به فردا آماده گی
 گرفت.
 من و تو و همه روز نیمه ابری نه
 جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این
 روز، آغاز زمین روز هفته نواست
 غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک
 هفته بعدی صحن حویلی برای -
 مهان خوانده و نخوانده است
 کسی میگردید کسی وحشت زده به
 چشهای حاضرین میبند آنجا
 دلی هم از ترس میتپد آخرین
 دقیق، بسیار با اهمیت است نباید
 رسوا شد.

- جی کپاس؟
 - شاه خانم فوت کرده!
 - مریض بود؟
 - ... مریض جگر داشت نیمه شو-
 مرد.
 - خدا بیخشی، چند ساله بوده
 باشد؟
 - ... بالوان صدیق خوشصفت
 و یکساله اس، میگن که پانزده
 بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس.
 و این کلکین با آن کلکین و اهل
 مسایه همه گان سخن از مرگ نابیه
 هنگام (شاه خانم میزنند...
 اطفال کوچی از بازوهای نست کشیده
 بقیه در صفحه (۷۸)



صیام و حکمت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
سلام حضرت محمد (ص)
فرموده بودند:

"روزه بگمید تا صحتند یا نه"
و امروز که امروز است و هیچ علم با
وجود میتودهای تکنولوژی بدن -
مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات
عصری خون ما را بین المللی می-
هدات کلنیکی نتوانسته است همه
جز مهر تصدیق و تایید روی این
نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
است "صام و صحت" چیزی عرضه
نماید.

با وجود که در محدوده نوشته
حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
ارتباط میگرد - همان غود و نرسا
علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین
آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
بر صحت میرسد و این روند را جاری
نگه میدارد.

تا آن جاییکه بقا و بقاوت و تکامل
تمام موجودات حیه ارتباط میگرد
بر هیز از غذا به میعادهای متفاوت
امر الزامی و حتمیست.
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که
نمود خواب زمستانی آنهاست - پرو-
سه تغذی را برای چند ماه جهت
نوی جوانه ها و برگ های تازه کنه
سر آغاز حیات بهاری آن ها سرده
میشود - به همین گونه لازمیست -

زد -
به گواهی تاریخ حتی در میان قبا-
یلس که از بحث حضرت محمد (ص)
در فواصل فکری دورتری میزبانی
نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن
به دوره هایی کو تاهتر و ندرت -
بهتر وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی
از جوامع بشری به دلایل مجهول
"روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر
حیاتی و مهم داده اند و این حقیقت
در ساینس مدرن تصریح بیشتر یافته است.
دکتر الکس کابل برنده جایزه
نوبل در ساحه طب داخله و -
جراحی در عینکاش "انسان موجود
ناشناخته" میگوید:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
ست مقدار هر کس آن نقش مهمی در
بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه
"تطابق" را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به
دلیل قحطی خوردن غذا مرسوم
نبوده و دوباره بی از موارد به شکل
داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.
زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و عیالسی
چون احساس گرسنه گی میبانه و
حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته
نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

ع حوادث نمیشی دیگری را نیز در
قبال دارد و مثلا جرمان کلو کوز
از جگر - تحرکت ذخایر محلی
تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره
عده در عضلات و غدا و حجرات
کبدی تمام اعضا وظایف شانرا به
شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای
داخلی و خاصه قلب و کبد میباید.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج
عضویت را به تصفیه دایمی و تغیر محلی
معرض میسازد. (بدون عیبه -
هدف از روزه داشتن در هیچ جا -
لنی ماه مبارک رمضان است.) از
لحاظ مزاای طبی و صحت در شماره
های زیرین خواهیم دید که نقش
ماه مبارک صیام در رابطه با حالات
پتالوئیک عضویت انسانی و فرق آن با

بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟
(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
کنونی طب حکم می دارد که چاقی -
پدیده مرضی تلقی گردد و با وجود
آن که از لحاظ پتولوژی مرضی مستقل
نیست ولی زمینه و سبب بسیاری از
امراض شده میتواند و علت آن افسراط
در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت -
رقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
(خاصه در نواحی بطنی) و چا -
قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -
صل قست های تنهات سفتی شده
درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
می آورد و همچنین بالا بردن فشار
خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت
های تنفسی شش ها به ناراحتی های
بیشتر قفسه قلب و شش میباید.

اسناد لیتراچور طب کنونی میگوید -
غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
المبارک "دو وقت افطار و صبحی -
بهترین و مناسب ترین شکل غذا و ی
آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -
معالجه بی جهت کک به بهبود حا -
لت صابین مرض فکر "دیابته"
میباشد. بر هیز از غذا برای مقلدا
یان د بابت در مراحل اولیه مسری
از نخستین کورس های تدای به شمار
میرود. کاستن وزن درین صفت
به یو احتیاطات دوائی نهچسب
قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
مصاب غوط فشار شریانی و احشاء
معد ثابت شده است زیرا با تنفیص
وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضو -
بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند
و پس تقلیل میباید و از جانب دیگر
بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو -
لوی نشان میدهد که صابین غوط
فشار شریانی پیش از همه باید مقدار
روزانه مواد غذایی خفیف را تقلیل
دهند. و بهترین نحوه مراعات
چنین تهوریزی روزه داشتن در
پناه مبارک رمضان است و بهر
خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باعد
سا زمان صبی جوان (WHO)
نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت
ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
طرح مواد زاید مشوه به ویژه صیبات
از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به
سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای
حقانیت مقوله "روز های صید" یا
"الا یام الابی" در اسلام است
"معاذی به روز های سیزدهم
چهاردهم و پانزدهم هر ماه."
(۴) به اثبات رسانیده شده است

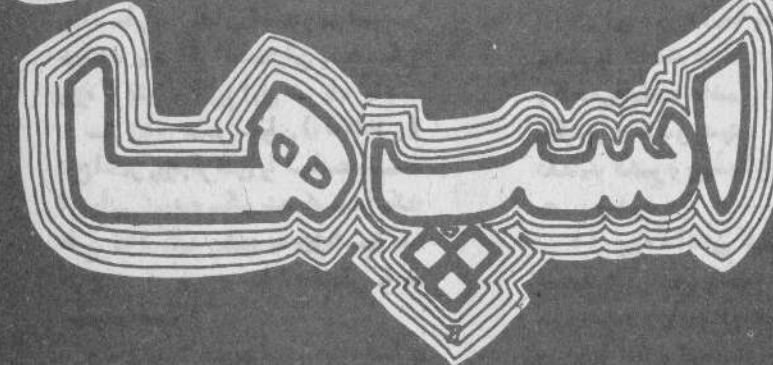
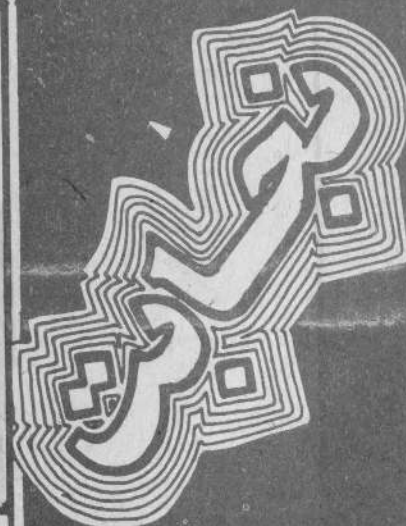
که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
عیمه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
معاین که ظاهرا با تغیر مواد پروتئین
و کار بهایدیت ها همراه میباش
باعت نظم بخفیدن به سیستم دورانی
دموی امعاء شده و قدرت حیاتیه
امعاء را از طریق تاریل ساختن افراد
زات هضمی که خود باعث از یو بر -
دن امراض مرضی میشود و دهم
احیا میدارد. مخصوصا اگر قدا
های افطار و صبحی غیر ثقیل باشد
در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
بیشتر و داشته شده و به غمتگی
و کاهش قابلیت هاضمی آن معرض
میگردد. که دو پدیده اخیر باعث
تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گاز -
ت میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات -
جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
های کرده و پاشن آوردن نسبت و -
درجه امکان ترسبات پیشرونده اهل
در کرده ها میشود. مفا صتا هضمی
روزه دارنوفیدن آب و مایعات را -
از یاد بخشد میباید مسالمدرسته
فستین طرقی و مجاری کلیوی تا انقباض
بشیرد رسیده (۷۰).



ترجمه: صفیه رانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است



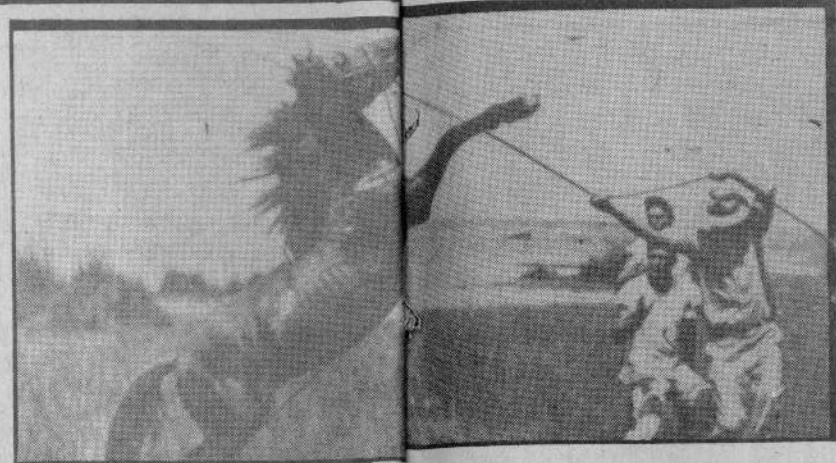
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فیلمبرداران به سوی دیوارهای
چشم‌زنباده کوچک او تاوا (ظاهرا)
باغ وحش بنوی (واقع مرکز کانادای غربی)
راکی "کوش‌های کوچک را راست
کرد و میخواست مانند یک غمخیز
قامت برافرازد اما زخم‌های غم
آلود سینه اش نگذاشت که استوار -
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید رسید
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم‌ها فزونی گرفت مار نام
آن‌ها خوب هیچکند راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن‌های
ما به روی سینه به گونه رقت‌باری -
نقش‌زمن شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلوی چپ
افتید. حس کردم که زمین زیر پا -
های مان لرزد. راکی باز نگاه تاب
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته‌ها -
ران اسب وحشی را در چشم‌های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و همکارانم
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناهیست‌های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بنویسند -



های خود را پاک میکردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکند
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
ره‌داد ها و ترائیدی های جهات
داغ جنگ‌ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز
پادم نیامد کنار چند خونین‌نفسه
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفته هندوستانی
نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشود
بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنام
درین حالت کسی از راکی عکس برداره
هیچکس نمیتواند و حق ندارد ما را بد
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان‌های دیگر اسب‌ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی" در کوهنپاره‌ها
عنوان کتابی است نوشته خان‌تپلا
ما چا نشویم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا "رامپاک")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب‌های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید
بسی کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل‌هایی از تبار
اسب‌های مغرب‌اندلس "موسط
هسپانوی‌ها به غیر طوطی پرده -
شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰-۱۹۰۰
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون
آنها به شیره‌های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر در دست ما -
فقطی در این فکر نرفته بود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینان
تیمت ناپدید و اهلی نمیشدند -
نه به درد مسافرت میخورد و نه به
درد سبورت اغلب کوفت خوش‌بزه نیز
ندارند. به‌گانه تفریح ماهیگیران که پس
کشد ها گرفتار ما می‌کنیم. و در حوضه

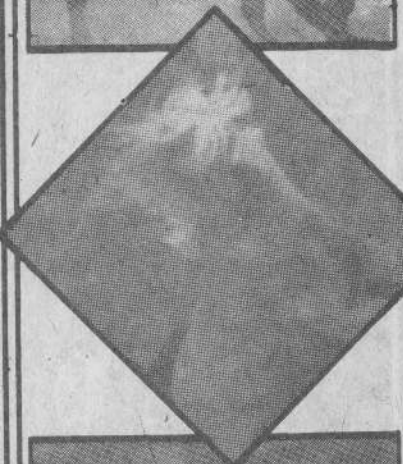
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه‌ها و پارچه‌های مخصوص و آلات
موسیقی از آن‌ها کار میکنیم و رفته
رفته کرگس‌ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره امور
کوهستان‌ها و مراقبت جنگل‌های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخمی و نیم جان و زنده وحشی
تجهه فراوانی برای حیوانات کوهنپاره
به شکارچیان پول‌پر داخته میشود
دهه در دناک آغاز گردید و تا
۱۹۴۶ "صدها و هزارها اسب
آنها دید و از بین رفت. تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خود دار نبودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریری
بزرگی در سر نفست اسب‌های وحشی
رو ناعد شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون‌های شخصی اسب‌ها را زنده
دستگیری کردند. این شیره نیز
حد اکثر به مرگ اسب‌ها و یا شکست
پاها و تفرقه‌های مان منجر می -
شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

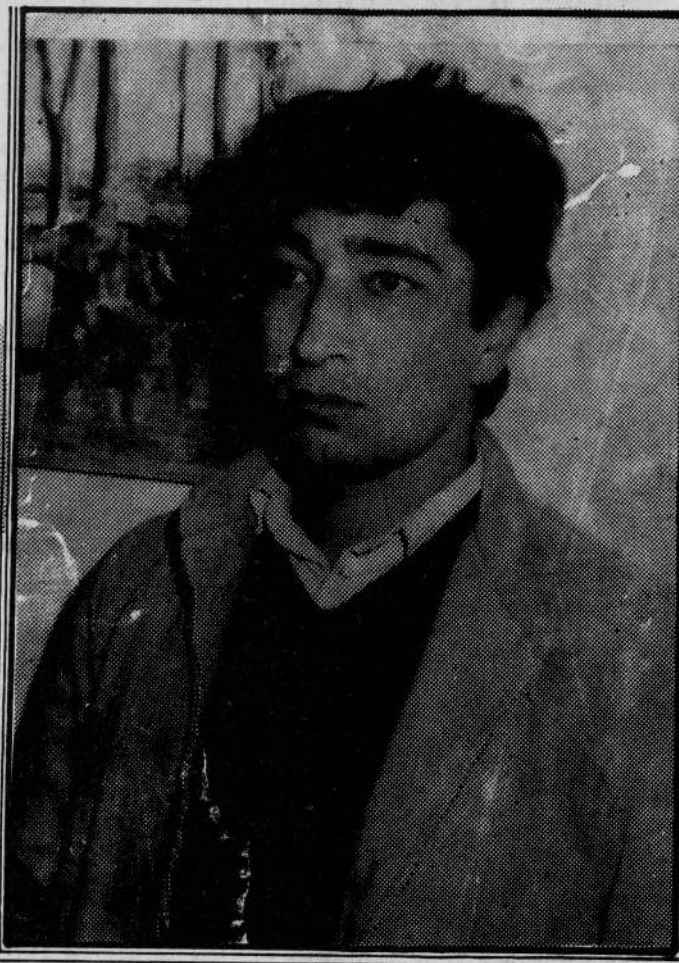
شکارچیان توسط هواپیماهای
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند. های فلزی تله مانند به دام -
من افکند در این شیره هم بسیاری از
اسب‌ها جراحت‌های دید پر می‌شد -
فتند.

بعد ها توسط هواپیما صریح
بسیار مشاهده (۱۷۹)





صاحب‌کند، نه‌با سرکشی



احمد فواد نوازنده خوب ویلون

نواختن ویلون

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش‌اند یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار میگیرند و همچنان تعداد زیادی از پارچه‌های یاد شده را در آرشیف بانک کرده‌اند. طور مثال میتوان از پارچه افغانی (انار، انار) که رئیس‌خان توسط سه تار اجرا کرده یاد آور شویم... در بیرون و داخل کشور از نوازنده‌گان و استادان به نام ویلون به کدام یک علاقه مندید؟

— به یهودی مینوهین از جهان غرب و پرونیس (وی جو جوک) از سرزمین رویایی هند و در کشور من خود ماکارهای انجییر سدید و جمیل احمد زی را میسندم.

از ویلون در کدام نوع پارچه‌های موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست؟

بغیه در صفحه (۹۰)

— نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۲ نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن آغاز کردم.

شما هم اکنون در کدام گروه هنری فعالیت دارید؟

— همکاری هنرم درین اواخر با ارکستر کلاسیک و فزل شعرک جوانان ادامه دارد که اعضای گروه ما همه علاقه‌مندان موسیقی اصیل کشور میباشند.

کدام وجه تشابه بین ویلون و فیکل میبینید؟

— فیکل و ویلون هر دو آله موسیقی تاری کمانچه می‌استند که از لحاظ سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش بیشتر است و فیکل سرهای معدود و ی را در خود دارد.

تا حالا چند بارچه ثبت شده در راد پوتلونیزون دارید؟

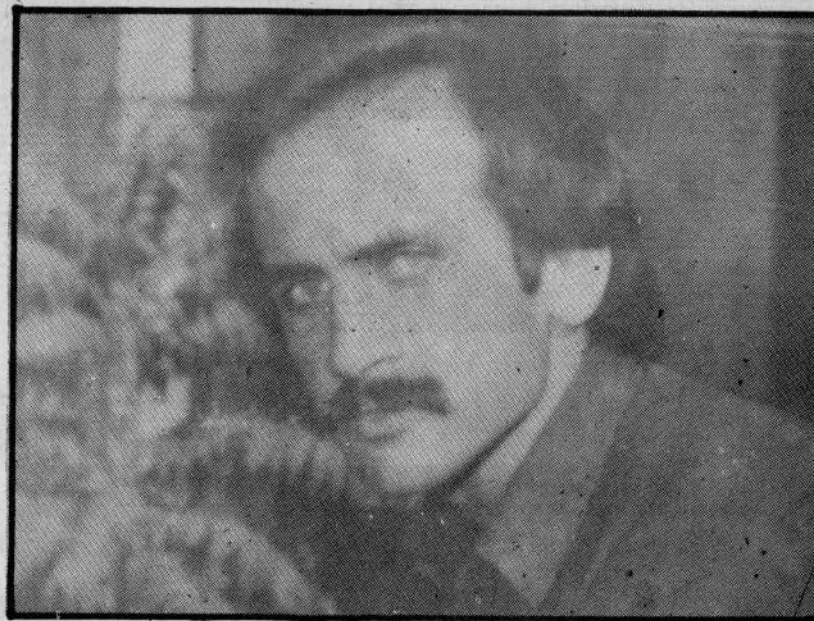
— بارچه‌های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده‌گان خوب جوان ویلون در کشور ماست که از سال ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور همکاری می نماید. تازه گیها احمد فواد در آرکستر شرقی (گلستر) تنظیم گردیده است. ماصحبتی با او سرا— مون وضع کنونی موسیقی کشور و کارکرد هایش درین عرصه انجام داده ایم و اینک میخوانید:

نخست خود را به تفصیل ب— خواننده گان مجله معرفی بدارید:

— نام احمد فواد (طاهری) — تخلص میکم، فارغ التحصیل انستیتوت پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک پید اگوزی شعرکابل، آموزگار میباشم.

شما که درخشنده ترین نوازنده ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین روزهای نواختن ویلون که شما به ان — دسترس یافتید، چی وقت بود و کس شما را درین عرصه یاری رسانده است؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشویق زه هنري کارونو ته وختولم



د هنر موقوفه خیریه

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانۍ
می له تمثیل سره مینه پیدا او وخت
کله چې به می په سینما کی د فلم
لوښاري لیدل، له جان سره به می
فکر کاوه چې زه نو تر دوی څه کم یم.
زه هم باید د اکاډمۍ وروسته ماته
د فلم د لوښار وړولوو العام راکاوه
اودې العام زه عملی کار ته وختولم.
باید ووايم چې د راد یوا وتلویزون
له لاری می په (۲۲) تمثیلی پارچو کی
برخه اخیستی ده.

— فکر کم تاسوله تیا تر راد یو
او تلویزون څخه د سینما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلویزوني اوسینمایي فلمونو کی
د لوښاري په څیر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه به تلویزوني اوسینمایي
فلمونو کی کله کله د یوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښاري رول برخه بیا یم
د تمثیل د هنر مینی او د دوستانو
تشویق زه دي ته وختولم. چې خپل
هنري فعالیت ته وده او راڅتیا ورکړم
تراوسه می په (۱۶) تلویزوني اوسینمایي
فلمونو کی رول سرته رسولی دي.

— مثلاً په کومو تلویزوني اوسینمایي
فلمونو کی څرگند شوي یاست.

— په (حمکه د بزگرد) (غوره مالی)
(ولی قل زو)، (ملاست)، (مجم)
(محبزه څرگند ونکی هینداره)، (ناور)
(تفاهم)، (توري خیریلا هو)، (بسیلی)
پاتی په (۹۳) مخ کی

کلونه هنري فعالیت سر ته رسولی
خود چایه نظرونه ور می او هینڅو
له هغه سره د صاحبی لپاره —
حاضر یم.

د رحمت الله خوستی سره د امشاجره
می د یوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— ترکومه نعا په چی ماته معلومه ده —
تاسو د تیا تراوسینما پوټکره مشل
یاست له کم پخته راهیسی مودی کار ته
ملا تر لی ده.

— په ۱۳۰۷ کال کی می په راد یو
افغانستان کی د مثل اولوښاري په
صفت په کار بیل وکړ. له نیکه مرقه
آزموینه می په بري سره سرته ورسوله
اوبیا می د یوه مثل اولوښاري په حیث
په راد یو رامونو او د راد یو داستانونو
کی برخه اخیسته خود هنري کار ساحه
می یوازي په راد یو پوري محدود په پاته
نشوه په تلویزوني تمثیل او همدارنگه
د ستیز په مخ هم څرگند شوم.

— کوی انگیزی تاسو وختولس چې
تمثیل ته مخه کړي او هم ووايست
چې په راد یو او تلویزون کی موه څپو
تمثیلی پارچو کی برخه اخیستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بیژندنې وروسته می له نوموړي څخه
وختول چې د خپلو هنري فعالیتونو
په اړوند څه راته ووايي خو څو کی له دي
چې زه سوال تری وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړي، ځکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دي کړي.

خبره می بیا وروښه کړه چې څنگه
دي د اسی په جدي لهجه تپوس
راڅخه وکړ. رحمت الله خوستی زیاته
کړه: پوښتنه می جدي نه وه، بلکس
زه تعجب کم. چې د خپل هنري —
پولس کلن ژوند په جریان کی د لومړي
مثل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ
کینم. له تلویزون او راد یو څخه
نیولی بیا د ورعبانو، جریډ او مجلو
له زورنا لیستونو او خبرنگارانو څخه جدي
گیله لرم، ځکه د ځینو هنرمندانو د دوی
د رو تمثیلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هنري د هنري کار په خاطر کیني
خو ماته ستانه ځینی هنرمندان کلونه

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصه میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندهشدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .

سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خود شبیه چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگا ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتور
پسودیم ولی انوس که وانگا
همان روز به دفاتر پستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .

مطلبی را که اکنون می نویسم نهمده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خوانده ام و یا
شنیده ام .

هفته چهارم در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه ابر
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوچه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزد بکتر و نزد بکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در

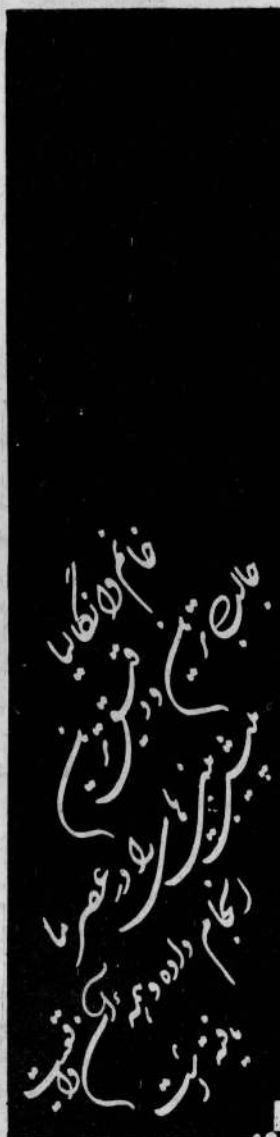
در قلمرو تانستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ . جایی که در
کنار آن یونان باستان سراسر افسه
است . نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام " رومش " غامی
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .

پیش از این او را " وانگالیا " مینامید .
ند ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "
مبدل گردید .

در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت ها -
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نهست
میاناید . پس هر دو

دو سال پیش وقتی در " یورپله "
واقع جمهوری آلبانیای شوروی مجله
معروف " آگهنگ " به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم میترسیدم . -
این که از چی ترسیده بودم . خودم
هم نمیدانم .

تصادفاً سه روز پس از آن که مجله
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند





محبوب ایناشته شده است .
گمروکی کاستانتینوف مدیر مسئول
مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
میگوید :
" باری در یکی از عروس ها ، وانگا
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
خانه کرد . خواستم در اوردن او را -
جستجو کنم . در بوردو را دوساعت
پیش در سرک دیده و او را به خورد
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در بوردو
دعوت را رد کرد و گفت که اصلاً به
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
به جستجوی در اوردن بوردو ، وانگا
مرا مانع شد و گفت :
" جستجوی فایده است زیرا در بوردو
مست و لایق افتاده است ."
نمره پلاک و اپارتامانی را که او مست
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
انجام به ادرین یاد شده رفتن .
در بوردو اقامه در آن اپارتامان مست
افتاده بود . و طوریکه معلوم شد
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
و گذار بود ، با دوست دوران سر -
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
سال همدیگر را ندیده بودند ، بر -
خورده و هر دو این تعادف نهک
را جفن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به فکاهی
شبهه است ، ولی بعضی از پیشگوئی
های وانگا انسان را شوک میدهد .
به گفته خودش ، او شکست ناز به
رادر جنگ دوم جهانی و حوادث -
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکی را پیشبینی
نموده بود .

او برای لودمیلای ژنکوف " دخستر
منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان " -
حادثه و هفتتاک ترافیکی را پیشگوئی
نموده بود که واقعه آن حادثه چند
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلای
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میسر و کی زنده میماند .
و از همان وقت او به پیشگوئی
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
گفته است :

" من بامرده ها حرف میزنم و وقتی
به حالت خلسه مبروم و نخست این
حالت را در زبانم احساس میکنم
و بعد در مغزم . پس از آن اصلاً
هیچ احساسی نمیتوانم و همه چیز
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
ها چیزی را ندانند ، آن گاه صدایی
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
شنیده میشود . گویی در تئلفون از
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
و اما طی مدت بیش از چهل سال
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلندیا جاییکه گرد باد در درون
خود ریزه میکشد . دخترک احساس
کرد که کسی به سرش دست نکشد . -
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
آمد ، در زمین بود ، ولی همان
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
وقتی به همان قسمت دست میزنی ،
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا -
بینا شد . و پدر و مادرش او را به
مکتب نابینایان شامل کردند تا با -
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
در برابر " وانگاه " مرد ناشناس -
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
شد و تو باید به مردم بگویی که

عبدالله محمد

د لویانو او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کونکی آچر



چې مونږ یې گورو په هغوکی مونږ ولسو
چې لوبغاړي په بشپړه توګه د مصنوعي
و ستونو تابع کوي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکی او هم
اهمیت لري. خود اېاد وایم چې
اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لو-
بغاړي هنري ستونزې له منځه یوسي.
- تاسې کله فلمونه هم جوړ کړي دي.
- تراوسه یې په ذهن کې د اډول فکر
نه دي رامنځ ته شوي ځکه د فلم جوړونه
ساده او اسانه کار نه دي. د یو فلم
جوړولو لپاره ترهرڅه د مخه اړ دي و
او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته
اړتیا ده. زه تراوسه پورې د هنرو -
ستا نو په منع کې د لوبغاړي په توګه
پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي
په نامه!

- په سینما کې موله خپلواک روځه
خوښواری پاست.

پاسې په (۳۰) مخ

دې دې عاي وړکړي.
- په کومو فلمونو کې موکارکري او تر
کومې اندازې له خپل کار څخه راځي
پاست.

- په زياتو تلویزیوني فلمونو کې چې
شمیر یې شلوی لږ او اړ دي د فلمونو ته
رسېږي ماکارکري د هغو نومونه دي:
((اشک ولېځند)) ((مجرم)) ((پرانستی
فېز)) ((خدایي خدمتگارا)) (دري
ماران)) ((توري خبرې)) او شمیر نورو
سینمايي فلمونو کې چې په هغوکی
((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي
ما پرڅه اخیستی ده.

زه په خپلو فلم کې وړ وکی د ((لحظه
ها)) په فلم کې چې لومړنۍ مطبوعاتې
جایزه یې هم واخیسته ځان بریالۍ
احساسوم.

- ستاسې په نظر په یوه فلم کې
طبعي والی په استعداد پورې تړلی
او که په زده کړه ځکه زیاتره فلمونه

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید
پرله پسې تمرینونه په هدفه ټاکلۍ
برخه کې ترسره کړي. که چېرې موز
په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو
لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره
اواره کړو چې سینما ته یې رامنځ ته شي
دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له
هغو کسانو څخه به ډېر ښه اوناټسو
لوبغاړي راپورته شي.

- تاسې ترکومي اندازې خپل رول
او ځان د ډایرکټر په واک کې وړکړي.
- که څه هم د تیاتر او سینما لوبغاړي
د کارگردان د خبرو او کړو وړو تابع
دي خود ا باید ووايو چې د لوبغاړي
کار په هغه وخت بشپړ وي چې یواځې
د ډایرکټر په خبرو پسنه ونه کړي. هغه
باید په خپل رول کې ټولنه له پاده
ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري
کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس
ته چې د یوې هنري بدېدې لپاره

لري خود ا باید ووايم چې هنري کارونه
له یوه اول سره د مانا په لحاظ کسره
ار پکې لري. که چېرې څوک ووايې
چې سینمايي کارونه ترسره کړي ترهرڅه
د مخه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر
څخه راپیل کړي. ځکه ترهغه وخته
پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لو-
بغاړي منظم کارونه کړي هغه جسامه
یوه بشپړ ازاد لوبغاړي چې د یوه ښه
اکت او زړتیا خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي -
هغه د سینما ډېر ښه او بریالی لوبغاړي
هم کېدای شي.

- پخپل ستاسې په نظر هغه څوک
چې سینما ته رامنځته کوي هغه باید خپل
کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبغاړي باید پو-
تلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه
د مخه د پالوګه او د جملو د پلو ډول او
په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځوانۍ

سینما ته په کیم ارمان سره رامنځته کړه.
- هغه وخت چې د ښوونځي زده -
کونکي م په هغو ښوونځیو کې مې د
تفریح یواځې وسیله سینما ده. مانا ته
هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ
داسې لوبغاړي شم خود سینما پر -
دې برخې ځان وپېژم د هدفه درې مثل
په وېلو سره چې ((جوړنده یا بند ماست))
ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه
دغې خواته رامنځته کړم په ۱۳۵۳ کال کې
مې دراد یو هنراواد بیا تو خانګی ته
غوښتن لیک وړکړ اولته مې په خپلو
هنري کارونو کې په تمثيل پیل وکړ دا
دې دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس
دادي په خپله هیله بریالی شوم او -
سینما ته یې رامنځته شوي ده.

- تاسې د تیاتر او سینما د شرایطو
د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې
له ظاهري پلوه له یوه اول سره توپیر

د هغه له رنځ او درده ډکه خبره
د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو
څخه حکایت کوي. مګر له دې سره سره
د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید -
واري او په راتلونکي باندې د باور ښی
اونښتې په بشپړه توګه څرګندې دي.
هو. هغه زموږ د نظر او سرکې ده پیل -
ندل شوي هنرمند او لوبغاړي عبدالله
صدي دي چې د ژوند په پنځه د پېر
کلنۍ باندې یې ګام ایښی دي. د دغه
هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند
په ۱۳۵۱ کال کې د اد بیا توله پو -
همنس څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې
په برخه کې یې زده کړې کړي دي -
اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د -
ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي له هغه
سره مو د هغه د هنري ډګر وړ و په
باب خبرې کړي دي چې دلته پسې
لولو:

- کولای شي ووايې چې تاسې

مَنْ چکرورتی

قای از دست خبرنگاران!

ترجمه از هیمالیا



من چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنک فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ مو
متوجہ شد . ناگہان کار شو تنک
را قطع نمودہ با شتاب نزد یکم آمد .
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایا
نہافتہ بود . کہ بالحن سرا پا گلہ
آمیز و غمگنانہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم . بہین دوست متو وفا -
دار ترین ہماز و ہمازی دوران -
کودکم ہستی . مدانی نزد یکا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گندہ گفتنی ہا و شاییت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشریہ فابیل
اعتبار و پر خوانندہ چاپ کن . آخر
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای پول پرست تجارتی نہ از تقد -
س ملک مصبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند . چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غیر مسو -
لانہ بی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد می آورند . ایمن
بوجارہ گان بخبر از ہمہ چیز . شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشسو ند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چس حالتی برا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن . آن سہ نفر رامینینی . خبر -
نگاران رسالات میس استند . ہر قدر
اعرار کردند . بہ مساحبہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا برایم گفت :

بقیمہ (۷۷)

مادهوری

در راه

سینما

ترجمه: سنجک

مادهوری یکست هندی هغه زهبا
 روی ه حلول سال ۱۹۹۰ راد رنزل
 غویش طری مهبانی شاندار ی جفن
 گرفت . این میزبان محبوب دواثر
 پافشاری هاو دعوت های پیهم دو -
 ستان ملی و غیر ملی اشراف قدر
 با مهبانان رسید که اگر مداخله -
 سهاش گهی (دایرکتر) نمید شد
 مادهوری به بهانه رفع خشکی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار مونتگ حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهای اخیر ه
 چنان ساده گی خواهنر دایرکتر ها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحت همیون در فلم های شان)
 رد میکند که برای هه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " سفا " خانم
 " شهاب " به اجازه هه مهبانان
 مصاحبه ملی و رویا روی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونگی به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف هشتم مکتب بودم .
 استادان ما مصرف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

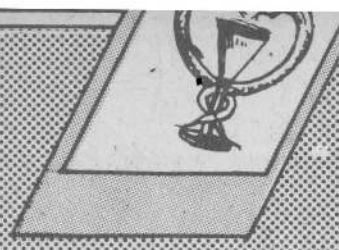


معلم " آرت " به من افتاده فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت
 تاه شهر همیامالینی بودم با تقلید صد
 فصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جفن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کار ها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت کران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همیما) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا با کرمای دانشان یک داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی



نامی را هر بیمار فریاد میزند
نام داکتر گل محمد سوری را که
دستان صحت میبخشد و شفا نسبی
آرامش بعضی لحظه های دردناک و
بیماران است تاکنون عملیات
زیادی را موفقانه انجام داده
است.

او صبحها ناله بیمار را می شنود
بیمار میگوید: در طول روز با بیمار
است به ملک خود عشق میورزد و
آن را بالاتر و مقدس تر از هر ملکی
میداند به حق که چنین هم است
هنوز خیلی کوچک بود که به ملک
طبابت علاقه مند گردید در دوره
مکتب در روستایی که میزیست
عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی
را سوار بر مرکب به شهر میبردند
زیرا در آن روستا داکتر نبوده

عقاخانه نبود و سرگ موتر رو هم
نبود و از همان لحظه درجه بی در
ن من کوچک او آغاز به با زدن کرد
از آن لحظه با عوینی عهد بست که
حتما داکتر میشود زیرا که مشاهده
آن صحنه در او تاثير عمیقی به جا
گذاشته بود و آن وقت که آرزوی
تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم
به دست آورده در روستای خود
معاينه خانه باز کرد و تا امروز
همانجا فعالیتش را ادامه میدهد

محترم داکتر گل محمد سوری
در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمبه
بها درخان چارهی کابل در یک
خانواده دهقان تولد شد تعلیمات
ابتدایی و متوسط را در لیس معمود
طرزی و بکلوریا را در لیس غیر شاه
سوری و تحصیلات لیسانس را در
بو هندی طب کابل به سرانید

صحب با چنین داکتری که بیماران
را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد
جز آرزوهایم گردیده بود لذا از او
وقت ملاقات گرفتن و به دیدن رفتیم
در آغاز صحبت از او پرسیدیم
چی خوب است که شما طبیب است
ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام ملک

را انتخاب میکرد یسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم آرزو مند
دوم من به زراعت و مالداري بود
اما در مورد طبیب شدنم در گام
نفسث علاقه مندی خودم و آرزوی
دیگره ترک ضرورت منطقه و مردم
محل مرا به آن واداشت که طبیب
شوم و از جایی هم خوش چانس بودم
که به وصف آن که درجه ام بر صنف
بسیار بهیچ بوده کورسهای مستعمل
و تئوری و دیگر کورسهای که در آن
وقت بدون نظرداشتخواهی خودم
در آن عالم کرده بودند از آنها
رها بی با فتم

آیا در رفته تان گاهی به بیماری
بر غورده اید که برای درمان نمودن
آن هنوز عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته مسلکی تفسی
نظریه عرابط زمان و مکان کمک
های ابتدایی و عاجل و جدی را در
زمینه به انجام رسانیده ام و اما
گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که
درجه کمک به آنان من چه که
هر کسی دیگره درمانده و عاجز بوده
است اما با آن هم تاجایی که
امکان داغته است کمک کرده و بیمار
را از چنگال مرگ رها ساخته ایم

در مورد منوالوتراپی با تداوی
با دستی نظردارید؟
- منوالوتراپی با تداوی با
نست البته از ابتدای خلقت بشر
وجود داغته و تداوی با دست از
نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی
دردناک عضویت توسط خود بیمار
و یا نزدیکان وی و یا افراد واعا
آگاه از زمان های کهن روح
داغته تا این که در تمام جهان و
مناطق به شکل حرفه بدرآمده و
بقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

بابا مام

نکر کن
من اگر -

گل صد برگ فراوش را
به آب دادم
و یاد را
در کوزه های گرم صبر
زیر خاکستر -

هایم و نیا
خواب دادم

تو مرا با یک بزن
نی گفتم
در گرد آینه
و در چه لجه

برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
((آنکه بود و نیست))
آری

من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما

من برای تو
ازین نقطه
نگاز میهم

من باتو
فاصله بی را
باورد دارم
نه نصلي را
بسته گوی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو

صغیر سبز باور می ده
از شوره زار شک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صبر -
سنگ گشته بسودم
آرزوها که تو
در حرم دود و خاکستر و آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ پیوسته بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
آود و مرداب هوس ها
گرسی شویدی
گفتی با خود
دل مرد

دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
با خانه با مادر
پیوندی که ترانه
و هنگامی که -
مادران

زخمهای تازه جوش کرده اند را
می پوشیدی
توبه چشمانم کرده اش
خیره ماندی و رفتی
مادر!

بده دست را
و انگاه
روی آبله های خشک را بپوشیدی
و رفتی

مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخوبی باخته را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
با خودش با هوش...

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هی نصلي را باور نکردم

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هی نصلي را باور نکردم
و اگر بهاری را
فارغ از آتش و دود
بخت سر کرده ام
از هرگونه و هر چه
سراغ بوی مرغهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
دیدنی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیست
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد

بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نشوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می چرانند
و یا
به گور اجل میبخشد

باری با من بی خبر
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در یک باد حوادث

انگار
تو آن بودی و
من این
تو برجای ایستادی
و مرا اگر بساد

از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور می ده
تا نشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو

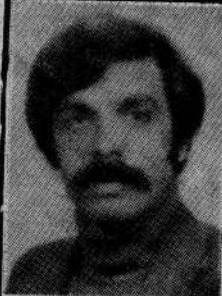
((برای من - برای مادر
دلسوزی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهی برایش
تمام نگشته است
تنور گرم عشق من سزان خواهد بود

من
یک روز باتو با مادرم
- دور گل های بخوبی
هم ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفته ...

من
یک روز باتو با مادرم
- دور گل های بخوبی
هم ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفته ...

تعبیری از زرفنا



کفاز کنگ مجرب
با تمجید و ستایش
بر برهمنه که سبیه

کفاز کنگ مجرب
بر شش دروازه کتب و ادب

کفاز کنگ مجرب
با تفرقه چشمانت
بر غصه ز ترس شام نماز

کفاز کنگ مجرب
با دلاره مار لاژ و در عشق
بر دروازه مار خسته شاهر

کفاز کنگ مجرب
با شکوه و عظمت
بجای ترس تعبیر

کفاز کنگ مجرب
با قلب کوچک غمگین
بر باد ترس تا دیر

کفاز کنگ مجرب
با تمجید و محاسن
بجای ترس سبیه

کفاز کنگ مجرب
با شکوه و عظمت
بجای ترس محراب

کفاز کنگ مجرب
با شکوه و عظمت
بر خفا و بر خسته روز

کفاز کنگ مجرب
در کمانه مار دود
بر شیشه مار زخمی دیر شاهر

کفاز کنگ مجرب
شگفت ترس تعبیر
در اکستاس آینه

عبدالله

کفاز کنگ مجرب
در مسکنه کفاز

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمېنولېچو خوب ته یې سر ته نیتاوه
 د پښتني عظمت نشه یې
 پرته خټه کی وه
 دغه فرور یې د بهر یې بیرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د غار یې اخیلونه نه شول
 چای د پانوړیدل
 په شپه کی ونه لیدل
 په عوانهرگی مینې
 د جاخماري نازینې سترگی
 باندې نمجنی نه شوې
 خود دعوانی گلولو
 د چانازکو پښو ته
 یاسه فرشونه جه کړل

قتیل خود بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

زېږېدنه

په هغه ورځ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې کور اباران باران شو
 غوږی غوږی ترې په پلوسکی ورلو
 دې د شېبم په کور د رڼغ وښلعه
 راغله د اړنگېدو موسم پر سات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونود وږ موند رکړي
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید

علت!

گوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسوړیه پستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وي په ولاړه په شگلن او جند بوونکی دال کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وگورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شراېواد بنگونشو
 بدلی کړي نه وي
 په لوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر بڼې ورځ تروغی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوي ونی ته
 د هرد مرگ اوږي
 اومونږ له سپوږي او ښکلا خلاصوي

اخ ۱ تاسې سپړنې راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه اومینه خاوره
 نیلي یې هم تیښگی دي
 زمونږه ونی هم لارونی دي بنگ شوې ندې
 اود د پښون هروم نده اغیزه پښدلی
 خو د لته هري خواته
 د ضررناکوموز کانونلخوا

ژورگور ونه اوسوي جوړ شوې
 اود اخوا محکمه زمونږه ونی د ریاب په شانې
 یسې د گور وله ملعه
 د د پښانویپ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواري

محمد علي توکل وړو شومرونه



رافله

په خوب ویده یم ، نیټه شپه وه چی می سرته رافله
رافله زما په لوري رافله ، که نظر ته رافله

ماخوږولی سترگی پرانستی چی ویی ونستم
رافله راوړ اند ی شوله ، ښځه می همیگرته رافله

پس یونا خایه راوړل شوم ، ښاي کی کیناسته
گرانه به وو ، وو گریه له ، د زړه سرته رافله

ما د ښو په خو کوډ ی ته هرکلی ووايه
د زړه کی ورس ورته بیرته کړ ، چی ورته رافله

هغه له مالز گپله منه ، لږ خپه فونډ ی وه
خود لاسامی کړ له ښک می خبرته رافله

په قلمرو باند ی د زړه چی حکمرانه شوله
د زړه پمټل کی یی ښاي ونیو ، بیا بهرته رافله

چی سپینی لپچی یی سره یزی د ی زما سرته کړ لی
هاسری منگولی یی بستر یعنی بهرته کړ لسی

کابل ۱۳۶۱ ر ۱۲

نونه

تانه سړی

په سپین مخ یی توړی زلفی راخوړی وی
د واره سترگی یی له خوپه تکی سړی وی

په خند او په هوس په لاره تلله
د زړه تل کی ورسره خوژی اسری وی

د ایه ښان او په جهان نه وه خبره
تورمین زړه یی چا بیړی سړی لمبی وی

د دعوانی غوړکی ډوبه وه نشه تلله
خپری شو یی د حسن پلوشی وی

له په ښک ، نه آسمان ته ښوانیږگه
د ورسره د تاند وهیلو تلوسی وی

تو گلاب لښایسته ، ترو تازه وه
د واره شولدی یی مرجان ته هم لاسری وی

په وده یی انتظار کړم ، کیم مهال ته
واپی ماته د سین زړه اشاری وی

هر ساعت ، هره شپه یی لاره څارم
چی یی زړه راغلی وی هغه خواړم

کابل ۱۳۶۱ ر ۱۰

لنډمه نن لیلاته پهغامونه ، نوي ، نوي
د نوي کال تبریک او سلامونه نوي ، نوي

د مینې ، میشتوب نه ، زه په خوله خبری نه کړم
قلم باند ی لیکم د زړه دردونه ، نوي ، نوي

ویده احساس می ښک بیا له خوپه باخدی لی
و پښ شوی ، کړی هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گڼ واسد وړو ، تاند وهیلو په درشل کی
زمانه ته پراته ، د عشق کارونه ، نوي ، نوي

یونیم علی یی دلم چی می زړه کی مودام غوړی
له لسم هسی صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان کی یی د دینم ، ورته راز د مینې وایم
چی را کاند ی د سرو لوبو جامونه ، نوي ، نوي

فجین زړه به می خوښ شی ، جم او جوش د نوبهار ته
سهرلی راوړل ، فاتول ، ږدی گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ کی ورته زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی یم ، کړم مرضونه لوی ، لوی

کابل ۱۳۶۱ ر ۱۱

ساخت

یک

احساس

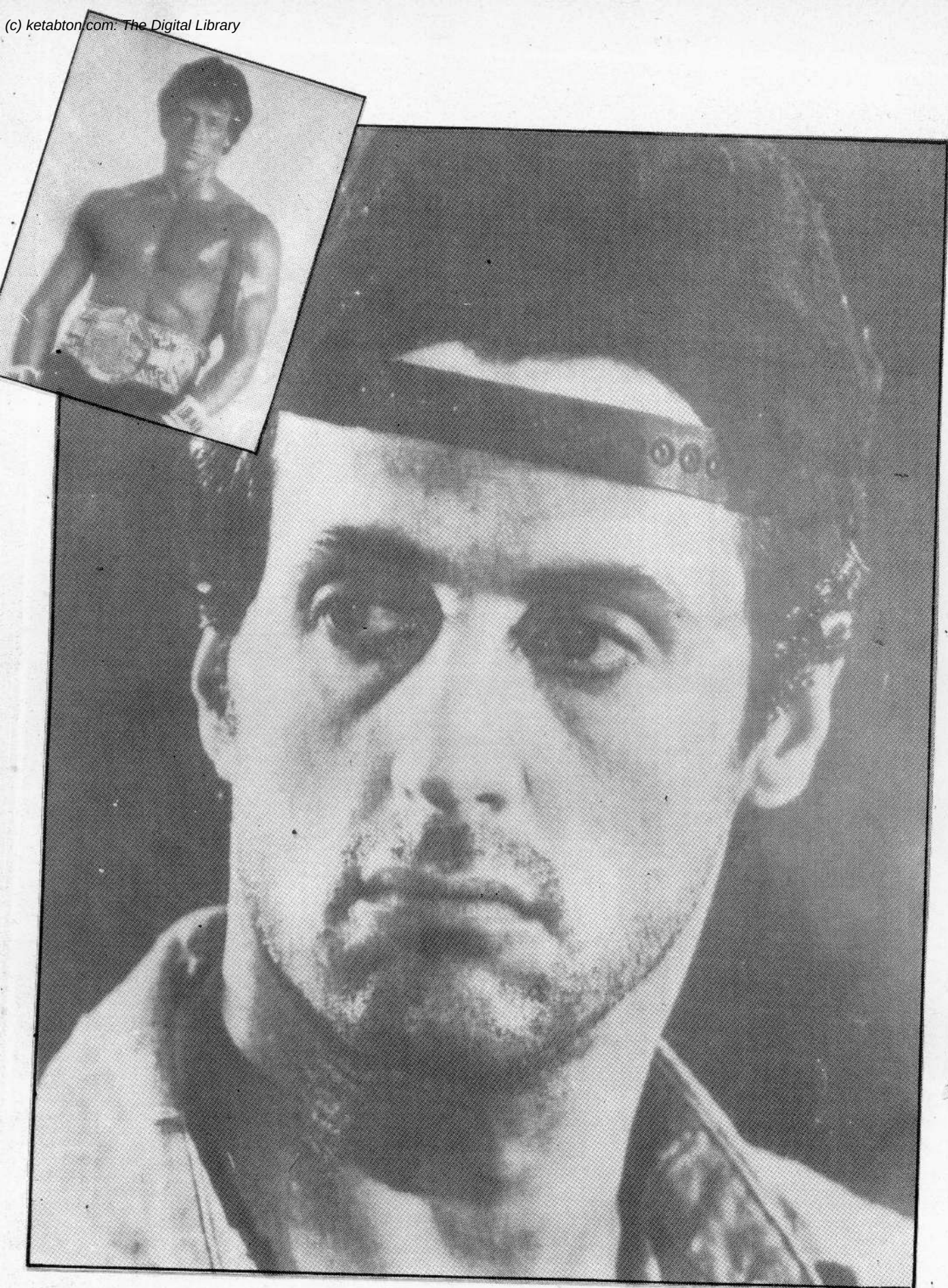
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نبود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلا دلفیا رفت -
 مادرش که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود به ایجاد "سالمی" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بکاهد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 گاینتانی تم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و محبوب دوران طفولیتش
 بخشی تاریخ مشخص لسانی را
 بهیچ گنبرفت تا خیرتر تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما سازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیث بادیکار
 شهزاده پاول مسر شاه ایتنیا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارثور ملر" به نام "میرک
 یک مامور مسافر کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان واپس فرانسه مورد
 بازداشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

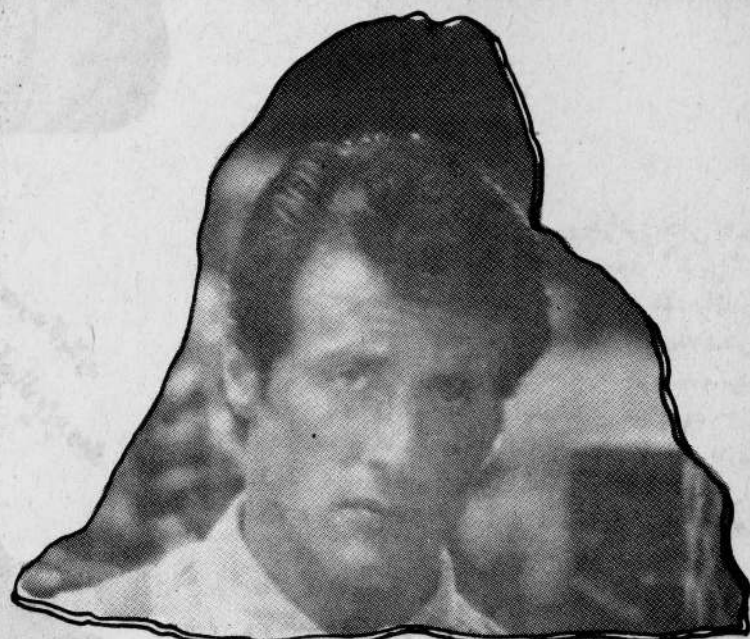
به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و خندنی نداشته است -
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالها رنجور و درد مند می نمودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کسم همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که ترس قابله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پائین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بخشی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روز گرا و مرموز و غیر
 قابل تفصاف با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیرا هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گی را با -







هشتاد سینمای جهان است



• شاهین های شب ۱۹۸۰ او -
نقش پولیس را دارد که به طهر
تصادفی با یک تروست ه مقابل
میشود در ۱۹۸۱ در فیلم "پیر-
وزی برای ما" نقش یک فوتبالست
اروایی را دارد و در فیلم "فاتح
۱۹۸۴" او نقش یک راننده تکسی
را بازی میکند البته با او ویلی-
رتین نیز نقش دارد نقش در فیلم
"کبرا" ۱۹۸۶ تفریبا ه
نقش او در فیلم شاهین های شب
است.

تقسیم کرد • نخست فلم های که در او
زبان تر به نایش اندام فضلاتی و قوی
قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
فلم دوکی • فلم دوم دوکی و به نام
انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام
چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
که صحنه های هیجانی داشته و قهر-
مان را با قوت فوق العاده به نایش
میگیرد • و دوم فلم های که داستانی
بوده و به دور یک فرد مشخص نمی-
خشد.

در سال ۱۹۷۸ در فلم "مخانه
جهنم" او محله فقیرنشین نیویارک
را در چهارم سه برادر که در جهان
فارسه سورت وزد و خورد ها بزرگ
میشوند به تصویر میگیرد • در فلم -
بقیه در صفحه (۸۳)

رامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فلم من خواستم تا محمول
های شیت و شجاعت را برای انانسی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم این
است که همیشه استادگی و استواری
و پایداری از خود تیار داد •
هر کارگردانی با دریافت این -
فلنامه ه به دنبال هنرپیشه گانسی
چون : چمیزگان • بیان اونیال
یا بودت دینولد میرفت اما سیتون
هیچ کس را به جز خود نرسانست
نقش مرکزی نمیدانست :

• من از مدت ها قبل می دانستم
که یگانه وسیله تحقق خوابهایم امر -
بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
است • و به این سبب او پیشنهاد -
دی خرید ۷۵۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذارند اما در مقابل
برایش پول کمی میداد و اما در حد
او خاد خالص کبابی فلم را نسیز
برایش داده دادند فلم تنها از نا-
پس در ایالات متحده آمریکا پنبیاو
شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
چند این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست آورد
و بدین ترتیب سیتون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست آورد • برای کارگردان فلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلم
لقب بهترین فلم داده شد •
از فلم " دوکی " تا فلم " بازو های

هنرپیشه تازه کارتر از خود ولی قوی
هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
ارنولد شوارتزنگر که تا این زمان
چندین بار مقام " آقای جهان " را
در پیروزیهات کسب نموده بود •
اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
سال ۱۹۸۱ فلم " کین و جسی " -
انتظار کشید اما سیتون تولد
شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
با فلم " دوکی " جشن گرفت • قهر-
مان فلم مرد فقیرست که به مبارزه
با سرنوشتر برمیخیزد • واقعات
فلم نه مجرزه و نه قصه پریان است
بل مجموعه ای از جوان های فریکس
قهرمان فلم است که فلم های دیگر
" دوکی " و " رامبو " و فلم بازو -
های آهنین " مناه ادا به داستان
این فلم است •

ارنولد " دوکی " خورشیدتون -
است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
ت پوکس است در سال ۱۹۷۵ شاهد
مبارزه کاسوس کلی که بعد از سلنا
شدن اسم محمد علی کلی را به خود
گرفت با یک گفام جهان مشتزن برای
دفاع از عنوان قهرمانی جهانپس
بود در مبارزه " چک وینسر " پوکس
ناهنایخته شده بطور غیرتانه و دراز
انتظار همه ۱۵ روزه در مقابل ضر -
بات سنگین مشت های محمد علی کلی
مقاومت آورد • او اگر چه شکست خورد
اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
تاریخ پوکس پیروزی بزرگ به شمار -
میرفت با دیدن این مبارزه برای
سیتون محوره خلق " دوکی " در سه
داد • و در سه و نیم روز فلنامه
انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
برگشت و به صورت پکی به هنر
آورد و از همان اغا ز به امر -
س پارچه های هنری پرداخت
زنده گی او برای امرار حیات -
پور به اجرای کارهای بسیار محمول
ن کارگر باغ وحش و تروشنده ه -
نای سینا و ۰۰۰۰ شده است
رای پذیرفته شدن در جهان
ریشه گان سینما و تاثیر شکلات
ساری را ضحیل شده است :
• من در حدود پنج هزار اشعار
برای پذیرش شهری نمودم • اما
هر حالت تریات پوکس و پیروز
ایم را فراموش نمیگرد چنان چه در
ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
رام زیا و عضلاتش به او نقش در
فلم دادند فلم " عیار ایتالی " در
۱۹۷۱ و تاس تاتری " نتیجه همه
برکت تریات او در سالون پیروزی
دام بوده است یکی از کارگردانان
ریاره او گفته بود :

او نه تنها نقش را بخفانه اجرا
د • بل اندام فضلاتی و مناسب
ای نقش نیز دارد •
فلم های بعدی او نیز به نحوی از
بها با اندام فضلاتی و خصوصیات
به گی قوی و توان پیش ایتا ط
ارد که غالباً نقش یک مرد قاتل
انگتر ایتالیایی را به عهده دا -
است •
شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
بی بود که او کاندید رول یک قهر-
پیروز اندام بود فلم از چرمها
نیات و ضایعات زیبای انسا
ه عهده وار شاهد انتخاب یک



نیمه از: حضرت گلار
ترجمه: میرتسام الدین پروین

در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان و سوارکاری
چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میروند.
دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود به علت راندن اسپر
به وسیله صاحبش که میخواست پیش از تاریک شدن هوا به
هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا -
های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به پراز آبله
بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در دهان رسید
تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای
تیره و بر سرک سلاب جاری گشت. آدم تصور نمیشود باد
نملکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها
خالی از عابرین بود. چونکه سکته آن جا قبل از تیران
و منقلب شدن هوا به منازل شان خیزده بودند. توفان
شدید پنجره های منازل را میچنانند در جوار بند رکوبست
و در کنار کانال و سوارکار از اسبش فرود آمد. سه کشتی
باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود یکمعداد ملاحان
لب بحر دیده میشدند.

سوارکار فریاد زد:

- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت؟

یکی از ملاحان پاسخ داد:

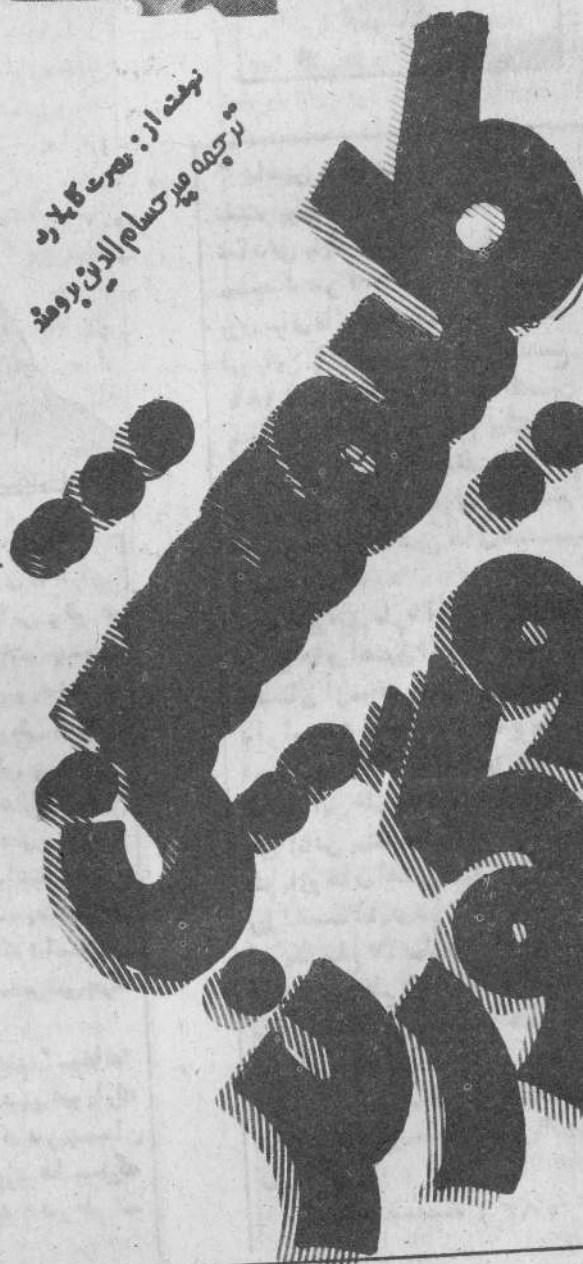
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن
روشنایی را میگریه؟

ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم
می آمدند و مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد
سدا زد:

- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم.
مردی پیش آمد و گفت:

- من یونارد هستم. مگر شما یک شیطان هستید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید
گفت:

- شما از اسم من خوب مواظبت کنید. این را گفته و به -
اتاقی داخل شد.



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سیخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ه از تشنه بهرین نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصراف اتاق نظر انداخت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب تراشیده شده بود ه قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهای را ننگانداد. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد... به چاره حیوان نمه جان شده...

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرین معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هی ۱۱ من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

میخواهم کاکام را که مرد با رسو خوست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه در کتم.

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت... ۱۱ کاکایت کیست؟

— وی رازود خواهد شناخت.

یونارد که مرد کوتاه قد و قوی بوده و چشمان کوچک و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— جگوز پیل. یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید.

جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید.

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم؟

پوتس بلشتن برادرزاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده گی میکرد. چی افتخاری بزرگتر ازین. اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا (لغاف) یک لحظه حوصله داشته باشید تا...

— اما یک کوزه شراب ه بل د و کوزه بیاورید!

یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اراف بحر به سر میبرد رها کرده و مطابق میلش عمل نکنم حیف که لباسهایتان تراست...

— خبر به فکر لباسهای من نباشید. شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن.

یونارد به سوی دروازه شتافت. بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین...

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آیم ه می آیم

یونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند. وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا میل ایستاده و میل تراشیده از چوب انار کحل را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر. یک سال پیش ما منعول اولین سفید ها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگی میمانند ه لنگر انداختیم.

مادر برادر یک بحر فرار داشتیم: در ختان انار که در اطراف بحر رومیده بود. دین اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد.

جگوز بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور! جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا یین دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است. شتاب کن دختر خودم. دو پیمدها برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هوار کن!

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوسرو چشم دوخته بود ه گفت:

همین فردا.

— فردا؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم. اقلیم نامساعد و سرک لا یتقاهست...

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرد.

کوسوان زیبا بر گونه ه بیهی بی شکلش افتاده بود. میاف جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود.

کلیمنتین نیز تاه عید کرد:

پدرم راست میگو ه... شاید یک روز دیگر نیز ایس جا بماند.

یونارد فریاد برآورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاب کن!

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و بهرین رفت. جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان بحر آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد. کلیمنتین یک کسوف شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد.

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار. ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملاً نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد. کلیمنتین

بسمه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به معراج
رسیده ام آن وقت زوالش خواهد
بود چون همین فردا بجای نقطه
پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نظامی
خوش بگویم که چنانچه رابطه
میان پیچیده و گوییده تلویزیون را که
باید برای موثریت پروسه ارتباط
وجود داشته باشد اخلال میکند .
مثلا گاهی پیچیده و در برابر تلویزیون
نشسته است اما زمانی متوجه میشود که
خواستش جای دیگری رفته است ؟

— من منظور حرفهای تان را نفهمیدم
سرود اهای در مورد نقش و آرایش
نظامیان ایجاد شده است در واقعیت
من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا
تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و —
خواندن متن یک شو (نمایش) نیز
دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو
صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار
میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند
شوند و ببیند . وقتی یک خانم ناظم و
پیشانی ظاهر میشود . پیچیده را ممکن
ست مشوش بسازد . وقتی به معنای
ادامتی معلوم میشود با سرو وضع
تیب باید بودم . این حرمت نگاه —
اشن طرف است . در برابر تلویزیون
زار کوچک تا بزرگ همه میشنند و
معموما خبرها را کسانی گوش میکنند که
ریک سطح قرار دارند . برای ما
آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم
اتر است با اراسته گی در برابر آنها
هر شد و خبر راه آگاهی شان
بماند .

* خوب . من باشم را راسته کسی
بند ها به طور عمومی موافقم . من
میکم موارد دیگری هم است که
طه را اخلال میکند . در تلویزیون
ی جهان همیشه در همه موارد —
ی بسیار عادی و لحن غیر جدی
دارد .

— من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن
میسندند . مثلا من خانم کهزاد
به نام و خانواده خود افتخار
مردم برای نام خانم کهزاد —

منشأشند . اما ذک کهزاد کیست
ذک کهزاد چهره صمیمی در برابر
مردم است . من مردم را دوست دارم .
نمی توان با اکت و حرکت تصنیی به قلب
مردم نزدیک شد از همین خاطر من
کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی
داشته باشید . سال گذشته به هند —
وستان سفر کردم . یک ماه در سفر برایم
دقی گنده بود . در آن جا من ذک که
کهزاد نبودم . با آن که افغانها مرا
در آن جا هم با دیده محبت دیدند
اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم
صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ
جا راه خاک پس کوبه های کابل برابر
نمیدانم من بسیار کس را میبینم که
تیم و صمیمیت تصنیی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با پیچیده
و گوییده عدم صمیمیت میتواند اخلال
کنده و مزاحم باشد . خوب شما به
حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم
در اوج شایعات با تعریف های —
مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویدی که
شایعات داغ سال گذشته در مورد
شما چه بوده است ؟

— درین مورد خیلی فشرده میگویم :
کسی که همیشه ناز و نیاز مردم خود را
دید . اما نمیتواند گاهی قهرانی
را هم تحمل کند . خوب شایعاتی
ایجاد میشود . خوب باید در هر حال
این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت
به من است . اما آن چه مربوط به
حرف های همکارانم است . کاسه های
انها را هیچگاه به ادرس خود نگرفتم
در مورد حرف های خوب و بد در مورد
خود قضاوت را به مردم میگذارم .
* حتی شما از داشتن شایعه هم
حرف نمیزنید ؟

— شایعه بی در مورد جدا شدن
من از شوهر بود . تولد طفل اخبر
به این شایعه پاسخ داد . برخی از
شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت
هست . گاهی توانایی تحمل نبرد
افراد کم است . گاهی میگویند ذک که
بسیار پولدار است و لباس های قیچی
میشود . در حالیکه من لباسهایم را
از تکه های بسیار ساده آماده می کنم
من یک لباس را سه تا چهار بار میسوزم
تیب های مختلف میپوشم و فکر میکنم
علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر
است .

* وضع گوییده گی در راد پوو
تلویزیون مایه گونه است . چنانچه
پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

— فکر میکنم گوییده شدن اسان
ست اما گوییده ماندن دشوار است
روزها که هیچ معیاری وجود ندارد .
هر کسی روی شناختی می آید و —
زودی ناپدید میگردد . گاهی برود یو —
سران حیران میمانند که از میان این
همه گوییده گان کسی را انتخاب کنند .
نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین
انده مطالعه نمی کنند با چسب سینه
نظامیان غالبا پایین است و این امر
مشکلات زیاد به بار آورده است . اما
به هر حال ما نظامیان خوب هم داریم که
در شرایط دشوار کوشی کارشان را —
ادامه میدهند و به نظرم آنان کار شایسته
ی انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر
جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که
در سطح خیلی خوب قرار دارند .
* اینها در کار خود کسانی را —
بروز کرده آید .

— من اصلا آن قدر خود را حق
نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم
هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده گی
شخصی خود . گپ بزند . شما با
هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چنانچه
چیزهای در زنده گی تان وجود دارد .
روابط چنان گونه است ؟

— من در بازنده ساله گی با کهزاد
از دواج کردم فعلا چارنژند دارم .
کهزاد بسیار آرام . خوب و پدال —
برای من است . تادی که اطفال ما
کم بودند . گاهی من به عنوان مدل
کهزاد در نقاشی قرار می گرفتم و سورت
ها رسم میکرد . حالا او کارهای خیلی
باتوجه دنبال میکند . برنامه هایم را
بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه
مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او
سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن
متن . توانایی ویژه ای دارید . چنانچه
رازی درین زمینه وجود دارد .

— یک نعمت خداداد است که
حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت
بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند
برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان
طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا
میگویند ذک که متن را بیشتر حفظ میکند
اما وقتی در سروس خبرها بعضی از
خبرها را از یاد خواندم . باور کردند
که حافظه خوب دارم . من حتی تا
یک ماه متن برنامه ها را به حافظه
میداشتم باشم . گاهی واقع شده که
هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم .
برنامه یی ثبت میکردند که در مورد
جافور بود من بالباس سیاه خواب در
بشت برنامه همکاری نمودم و اثر خواندم
تعداد نا برنامه خراب ثبت شده بود و —
متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه
کردند . و من باشم همان برنامه
خراب شده باردیگر برنامه را از یاد
خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاح —
حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران
گردید . برای شب سال نو کهزاد
برایم متنی را نوشته بود . در حالیکه
ظلم را شرح میدادم یک بار آن را مرور
کردم کهزاد گفت بخوان آن را وقت د —
دیگری حفظ کن . آن را گذاشتم و همه
متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .
* راستی شما از سال نو گفتید چرا
برنامه های تلویزیونی شب سال نو
دلچسپ نیست مخصوصا در چند سال
اخیر .

— به خاطر این که ذوق یک اداره
در تهیه آن در نظر گرفته میشود .
من پیشنهادی داشتم که در برنامه
های آینده باید اداره هنر و
ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره
بین المللی در بخش دیگران اداره
برنامه های سینمایی در مورد تهیه
فلم های کوتاه یا اداره موسیقی در
بخش خود و همچنین هر اداره برای
شب سال نو چیزی فکر کنند و سبکی
مشترکا آنرا توجیه نمایند تا ذوق همه
لایق در تهیه آن رعایت گردد و مطمئنا
ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

— درباره شایعات پیرامون خود چه
میگویید ؟

— به امید روزی است که نظریات دوستان
در مورد صمیمانه باشد همانطور که
من قلب بایک دام آنان نیز قلب پاک
داشته باشم .

— و در مورد سیاه و چسب میگویید ؟
— سیاه و چسب بسیار وزن و خوب است .
اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنها
سیاه و چسب نیست نباید برخورد —
های شخصی و برخی حرف و معالسه
های شخصی در مطبوعات افتاده شود
و به اصطلاح هرگز چسب را بر اساس
سلیقه خود مصرف سازد . بعضی
گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل
جایش در مجلات وزن نیست . اگر ممکن
است کسی را کم تا اینکه انتقاد و
خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر
شهرت خود . شعرت طرف را لطمه
میزند . باید شوخی ها به حیثیت
طرف لطمه نزنند .

— پلی حرف های شجاعی است و —
همین حرف شما صحبت را تمام
مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که بیل میزنند و
شدک می میکنند کمی از بوی مرده و
گوره ناخوش استند عکاسی عکس
بردار می کنند .
(نیکبرادر قاتل میبندد که اگر مرده
سال ما ندهد با عید ... باز ده روز گذشته
بولیسی حق دارد کمی با بوی با عید
و باید ناظر را برای ملاقات
الامی را برسی نتیجه بودند زاعیدن
قبره با عید با عید ... و قبر با زسی
خود آفتاب به درون قبر میتابد .
سوراخ های موشها را هم نور میبندد
و قبر جسد را با آما نت نگذاشته
نبودن خون بر جسد از زیاد خراب
عدن جسد را بگری کرده است . و اما
موشهای موزی . گوشها و گردن های
زن را خورده اند .

جسد به طبع عدلی مرده نتایج
معاینات . همان است که در اعتراف
افات بود . و بهار رتنت بولیس —
نمی از افراد خود را بعد از این
استفتاح . تعطیل میکند . آنسان
آن عب میروند به معانه های شان و —
مدتی به محکم کشته شده میشود در
گوشه یی از دوسه تثبیت میشود که
مقاوم تر از دی از بولهای مدتی که
اما نت در نزد زن بوده از میان
(با سره) های زنده بیدار شده است .

روزهای بعد بروین به جرم —
عستن جسد میبندد و ندادن اطلاع
به بولیس در بیدل یک انگشت حق —
الکوت به زندان میافتد . مراغی
را در زندان زنا نه میگویم در آن جا —
سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانن
تا آرا می ساخته است . و باید هم
درخواست جسد حلال عده همچنین
تا آرا می ساخته است . و تا حال
به با عید چنین جرمی اعتراف نکرده

به جرمی که گبر آمده ؟ او را قاتل
محکوم میکنند و حکم قانن را
ناست او را بولیس محکوم میکند
و او بولیس را نمیشناخت . او را به
هدایت مامومی کرده و بول ندا
ست .

به چشمهای میبندد و از چشم
بی تضرع میبندد . انگار من
برس و با قاضی با عید بلند خبر
میزنند بر میان بحر آن فقره
است .

به خود حق میدهم که برای دل
بسوزانم . زبانی بولیس هست
نی حقوقدان و نی با زبیرس و وقت
عکس بجای قاتل و مقتول را —
نشان میدهم . تو گویی —
دیگری برای انگشت دیگری مید
هنه و او آمده رد کردند است و
زود غلطی را اصلاح کرده میگو
(پلی می اساعه خانم .
مرده . آورده عستم .)

حسرتا که جنایتکاره همیشه
هدست خود را می آفریند و جنایت
همراه خود را . باید بروین نش
خواست ترین واقعه اصلترین
جنایت مال بیست و سه سال به
است . اصلترین جنایت به
از دواج کلین لالی ای این رو
ها عید بود .

اصلترین . اولترین است —
بگذار برمودل های بعدی عکس
کیفیت و کمیت عوض شوند و اما
اصل . همان است که برای بعد
ها منبع تجربه شده . بی اصلترین
جنایت پهلوان مدیق . اول
جنایت بود . جنایت اول
(از دواج احمقانه) بزرگترین
از جنایت آخر (قتل) ملکیت آن —
این جنایت (قتل) ملکیت آن —
جنایت (از دواج) است که هر
بی بر باد باد .

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش
به این گفته بسنده کرده که :
(حلال کردم) و نوا سه
زمانی از می پرسیده بود که :
(با با جان مرغه حلال میکنی ؟
نداره ؟)

میتاورهای طاری

* ای کاشردستان هم مثل دشمنان
ثابت قدم و یکرنگ میبودند
(گلادستون)

* د وزیر اسمان کیود هر چیز ممکن
است حتی غلبه راستی بر دروغ
(اناتول فرانکو)

* ان که برویال ندارد ویرنده نیست
نباید بر برتگاه ها انشان بسازد
(نپچه)

* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوته)

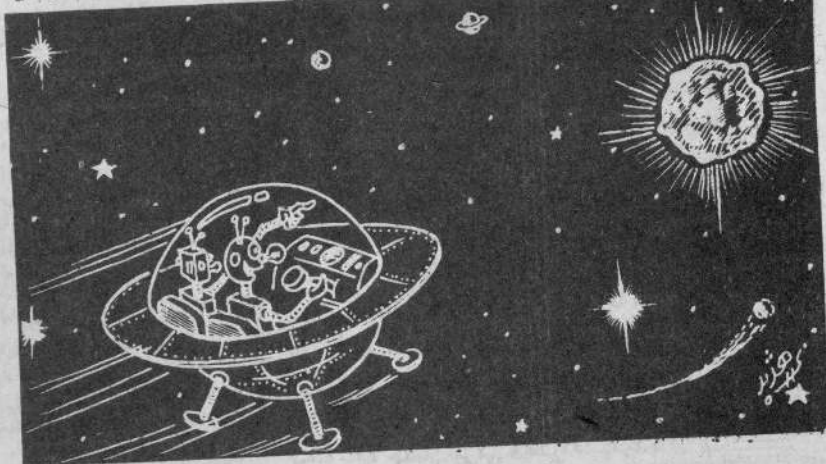
ضرب المثل ها

- ائت عقل تعلق است آفت مروت
دروغ
- احتیاط نصف ثواب است و نصفش
گناه
- بامرد دانا از در حیل در آمدن آب
دراون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کد
- پنجه با شیر دادن و باشت بیه
شمشیر زدن کار خردمندان نیست

از لبخند تا زهر خند

گزینش نمونه ها

گویند مراجوزاد مادر
وصل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نیل و زهره گویند اموخت
دروغ بگو مگو ز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من ز عادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(تروندوک)



تحت نظر
ظاهر ایوبی
نام

یک محضر

فرید جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند. در طی یک
سال، آن قدر، نامه از موفقیت ها -
پیشرفت ها است که اگر همه آن ها را
جمع کنی، میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده. با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از -
جانشین دو - سه مطالبه پول هم
مینمود. به هر صورت به موضوعات
تمام نامه ها پیش ما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه از شما با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیز القدر) بعد از
سلام دستهای را از در میوسم. با
سرانرازی مژه میدهم که دیروز
از ارمش در جانرسیم. نه فصد
موفقیت به دست آوردم.

بد رنارزین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای شامل
دستم در دسترس سم تحصیلی ضرورت
ارم. اما نه. بد رجان...
... من بسیار گستاخ و بی شرم
بچ برایم نفرستید. درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید. خیر برایم نفرستید.
نم بود نامه را پاره کنم اما... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اعه ام به هدر میرود. نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
یف باید نامه را عوض کنم. اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترسان -
شد. در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسان کنم. در انتظار
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیبه تسلیم نمود
بین ش:

((... بستر عزیزم بعد از سلام و -
البرس برایت مژه میدهم کیسه
اوند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارمائی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستا ها . دو فرد روستا
وقتی دانستند که فاشیست ها
مردمان روستا را به خون و خاک
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را
تعمیم گرفتند همه جا را تلاشی
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک و صوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه !

فاشیست :

— معلوم میشود اینجا کسی است .

از پایین :

— معلوم میشود اینجا کسی است .

فاشیست :

همون بیایید !

از پایین :

همون بیایید !

فاشیست :

ممکن ناز نمیکنی بیایند از

از پایین :

ممکن این پستی را نکنی



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه مشخص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . —
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسب اطلاعات جمع آوری
شده را در وید و بگذارند .
متن آتی روی صحنه وید پو
ظاهر شد :

— نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظر گردید و یک کپسول
حامل و آدمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شیوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم —
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید به پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فوراً به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره —
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

نفرت

گفتند دوست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را دوست
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفت :
دوست میدارم نفرت را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ آرزو
تو ترش نیستی
دست من کوتاه است .
برون بزواک

چند طرح ادبی



بوت

من میخواسته يك جوزه پسر
اما هر ك رميكوشيد مطايع
بايشروني نميانه
با نازده جوزه را امتحان كرد
فقط
را انجام بوي راكه برابر بايم
يا نتم اين بوي را برام درياكه
پند
لده گفتم
ستاه ميكيد خانم اين بوي
بتم خيد تا اسه

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
چگونه بودم مرد روانشناسي
بود
خورده مي ؟
كه چيزه گفتم قبل از اينكه
من دانسته بودم گفتم
كيا ؟
اد چوكه فله امريه گفتم
زاسه



بچه حريص

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك باره
نسبتا بزرگ را بريد
جان با تعجب پرسيد :
- مادر اين كيك با اين بزرگي را
براي پدر بريد ي ؟
خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
بود پاسخ داد :
- نه عزيزم براي تو بدم !
- براي من با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حريصند
خودم اين منظره را با چشم ديختم
خاني يك كيك را ميبرد و به افراد

رباعیات مفلس خوشحال

چونامورماید آنکه کم کسی دارد / زهمینایه سیلوفم کی دارد
شنیدم مفلس خواندی بنارکتی / ثم ما رابه جز شلمم کی دارد

گفتم صناها که قربان نویست / گفتاکه بگوکیما که معناه نویست
از مصرف معنائی برالزوه گرفت / گفتم قسم و توبه که خواها نویست

در شام سیه بری خم چاره نکرد / یک نیم تکه برسم آواره نکرد
خیاط سرکوجه که پند هدم می / بی پنج هزاره تکه ام بار نکرد
ناروی از غیر خانه



ارزگشوی و استکانکاشی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمیشم
- چرا، حتماً میخواهی صرفه جویی
کسی!
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیرا اگر پشت را طرف راست و کمر
دور میخورد و اگر رویه پیشرو بنشینم
و گشتن (تکسی میتر) را بهیچم پسرای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد سواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل فیما بین یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفاً او را به اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیشی بپردازد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحنت سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کمی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.
دکتر:
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هید کرد.
بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم.
دکتر:
من پهنه من اشتباه نکرده ام.



خبري او بيري

د پخواني چوپ اوځلي سر يې خوښيږي
د اڅکي چي فکر کوي گوندي دي
خبرونه يې غوښتي دي
که سر يې وځاري چي په يو کار کي
بنده له خپل هوډ او نظر څخه
واړي نو څه تدبيره کاري
بنه لاره يې داده چي سر يې
بنسټ سره په همافه کار کي په پيو
نظر شي
ايا ويلي شي چي بنده له واده -
مخکي اوږدوښته څه شي غواړي
له واده مخکي ميره اوله واده وروسته
توله دنيا
او په باي کي دا راته روايه چي:
بنسټ ولى د پيري ژولي ژوي
د اڅکي چي په ژاولوياندي د زبي او
زاسي د بنه فعاليت تعين کوي خبر
د پيو خبرونه وخت کي د ستر پيا
احساسونه کړي



مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کي
چي تيره اونى د ترکاری په مارکيټ
کي د پيو د لوب والي په باب جوړ شوي
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولر پوښتنى وکړي چي موږ د پيچاره
په هتي کي د تشو توکيو د نشتوالي او
همدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موږ يوازي د دغه مطبوعاتى کنفرانس د
يوې پوښتنى جواب پلورلو ته وړاندي
کوي ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنى
په جواب کي وويل:
داسه ده چي موږ په دې وروسته
کلونو کي دخلکو جيوته تشرکي خود
دي په څنگ کي د ادم د يادولوږ ده
چي د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمير
نورو جيوته ورک کړي دي ترڅ
د موجوديت له پرکته اوس توله هغه
څوک چي په قلم باندې د کافد مخ
تورولى شي طنز ليکونکي دي که
زموږ دغه لوب والي نه وای نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لوږ و مد ارجو ته وای رسيد لاي

دخپلى خوښي کار

هغه اودغه

که چيرته تېگي او خاوري خورل
کيداي نو د ځمکي خاورينه کسره به
ترموږ اوتاسونه واي را رسيد لي

بدبوته ولي بدوايي

بدوي ((رشوت)) له بدوي وهلو
څخه اخستل شوي دي په بدو وهل
د فلا او بنده ومانالي هغه وخت
چي بدوي پتي اوبه فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړ و خو
اوس چي بدوي په ښکاره او پرالاخستل
کيږي بايد پوهان د دغه نسيم په
بدلولو کي يې توبيره پاتې نه شي

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وښ له دې پرېکړي سره جوړښت
اداري او رسن کارونه په تېر ودرېدل
اوبه رسن وخت کي د ((خپلي خوښي))
کارونه پيل شول
اوس راسي چي په دې دوه کلونو کي
د خپلي خوښي کارونو تشې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
فعاليت د تېر دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو:

دوه کاله مخکي زموږ د رياست -
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسوولينو د دغه سامانونو د خوښي
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله کوي فوندي
وکړي اوبه باي کي پرېکړه وشوه چي
يوه کوټه دي د رياست په انگر کسي د
تحويلخاني له پاره د خپلي خوښي
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

انسان د دې استعداد لري چي
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخمونه
اصلاح کړي خود خپلو امالو په
اصلاح کي دغه استعداد معکوسه
بنسټ لري

پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه خو اوس د پيو د لوب والي له
کبله نړيمان هوا خوري



طيفون کا

د دې ښاد وي سر شو
موز د تاريخ سره ناشلېدونکي
ار پکي لرو د همدغه پيوته
اساس د ده د کرکټ په برخه کي
توضيح لارې پولو ځکه د تاريخ
همدغه پيوته په اساس کله کله
د پوي دوي د کرکټ نښي نښان
په بله تاريخي دوره کي ځا
ښکاره کوي هم خود شکل او
هيت په لحاظ يې د پورې کما
محلولا ي شي چي د پلي دوي
نموني ميراث فوندي دي
ويښي (طيفون) کاکاخوکه و
هغه (هغه پلي فني سر ي
غلور پانښته خولي پر سر ي
پاخلو لوني پالنگوني افوست
دوه دري بالا پونه د پوي
د وچولو سره پر سر راتاو کړي
يوه بازار څخه هغه پل بازار
د پوي چي (چته پوس وښي
بازار) څخه پلي چي ته څه
طيفون په دغه د پلي لباس وښي
او خيال پانگري کاره چي زده
سره لوب او خوښي لاهم
دده سره د خيال او فکر هم
چي دا د دوي سره لوب زما
فوق العاده والي لوي د لوب
دي





صباح الدين رحيل

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و مجید شد و بانفس
هایش میشود، مرد زنده گمش به
هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
بود، هر آمد یوانه کننده بی سرای
زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
و نامردانه ادامه اش میداد گاه و ناگاه
لش میگرد، از او بیست آن طور
ارضای جنسی میخواست که حتی برای
دو سه ماه نامقدور میشد، وقتی شاخ
گل از بوته جدا شده، بر زمین میفتد
بی بر میخورد و هر بی بر گشت تسلیم نسیم و با
توفانی شده به سر زشت موهومی را می
میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
د یوانه و ار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
شوهرش را پیش میگرد، او از همان
بوته بیست که بارها شاخ گل را به
آب داده، از همان شاخه گلبرگ میست
که به دست توفان زنده گی چرخا
و سرگردان میزد... عجب شهادتی
دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
فرارش، شهادتش بود چی شهادت
بد فرجامی، درد و سیه های قانو
گناهش از این جا آغاز میشود و اما در
دوسیه زیست نامه اش گناهش در این
روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
زاده شده بوده، او گناه را با خود از
زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
ترک د پارگه و جندی بعد در س
نا بالخی محکم به همبستری با مرد -
بزرگ سنی شد و اکنون جبران همه را -
در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
همیشه در فرار زنده گی به سربرد، از
روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
کنون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
خوبی کماله و سهپانه را در او میباید
در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
بودیش کثرت نشانی هوید میخورد، برای
بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
اش نمد - اخلاقی است، چرا نباید
از او نوشت، او سهولیت از بی میلی
هزاران دختر زند در زنده گی که
دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
(آرمانی) والدین شده اند، چسی
آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
و او را که هنوز در از آغوش مادر خوابیده
راغرا نگرفته بود، به گره نکاح مردی
بست و زلیخا در اولین روز های ماه های
همبستری با مرد زنده گی، خود در -
فرق یک درد و جذاب میباید، قلب
طفلانه، دختر چنین له و کوب و شناس
شدید به سینه دق الباب میکند -
اگر میخواست بروی نباید قتل زنانه و
طفلانه زلیخا او را از آینه بسیار دور
میازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
مقابل هرواقع بی تفاوتش میازد، هر
روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناه را (گناه)
اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
د، این گناهکار است که به خاطر
نه دایش در گناه، مجازات میشود
بسته به محکم کشانده میشود -
بسته زندانها میبندد و همیشه ادا
مید و همیشه این خط - خط گناه -
به یک خواستی معاوضه، روز و شب -
بود دارد، آنابیکه در گناه کار بود
به دراز تر و فکر قویتری دارند -
هان از محکم و قانون زندان میبندد
ب بازار است، در این بازار، گناه
بمع، رایگان است با همه رایگان -
دلی، میخواست با مضمه، وجود -
شست باشد، و گناه تا آن گاه فقط
امتمعه، رایگان است که به دست
می نمانده باشد، وقتی کسی این
بمع را میگرد، گناه را گرفته، گناه
د، گناهکار شده و به زندان کشانده
شود.

زلیخا با جفائی از گناهانش فقط
باز زندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بهار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

لشیر ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بدر کردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (لشیر)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، سر کوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قفس ، دست
بردار نبود . به بولمیس از فراز نگاه
شد و اش را اطلاع داد و افزود که مقداری
از بولش را نیز زنده می است .

سه ماه ، سر کمیت ، برای آرام نشسته
این درست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . بولمیس -
مطابق سفاک همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقبوب د یوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنباله دار یک اینک دختر خانم نوبا -
لشی یکی از کرکترهای پیرانشکیل بود .
برای زلیخا در وجود یک بجا زنگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزهاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تندی پیرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول ورود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پایاست آنانیک در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیه خانم بزرگ سرشناس روسیه
شهرمات . او خانم بزرگ روسیه
است که خانه بی را برای مواید زب
بولی در کارت پروان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بدی برایی
میکند ، و گنگان فاحشه مشرب را به

خدمتشان میگرد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زند -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیه - گرگی که همیشه گرمه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سه نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با نجیه دختر
خاصی برایش ارا به شده باشد ، و اینک
تازه اوست می شود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دلشوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این -
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بین اینجهمیکار که
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بدهی ، کسی حاضر به موی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زن پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدری و مادر ، نه از خانه
شوهر ، کسی حتی به پای بازی پیش تو
نماید اگه آزاد شوی ، کجاست
(خاله نجیه ، خانه مادر میم)
هر وقت آزاد شدم

- بی زلیخا ، از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشیدی ، باز میری
ده همچنان بی که توبه زبیه شوی
دادن ، باز به کام کسی ده
- بی نی به دگر از موی میترسم
و به خانه شوی خود هم نمیرونظر
بمی خاله نجیه چطور کنم .
چشمهای خاله نجیه بوی بها
شدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود به امر ضمانت کسی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیه ، از شمار همان دکانداران
بازار همیشه که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .
در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگوار -
محترم و اصلاحی نیز هستند که
بالمقابل ، نجیه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنباله آمده ترا
از زندان بیرون میم ، بی اطمینانی
بی توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو
باخته ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیه در این بار زندانی شد نش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میروند .

در روزی باند هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، باند و روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عمارت
برای دوباره شدن و برای برپا شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نباید زندانی میشد و اما در یک در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -
زندانش انگندند . در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات

مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوتاً حرکت را تنظیم می نماید و در صدمه داخلی یا سرداری و عظمت میکند. نظام انبساط سختی اند که ثبات پنداری اسکلتی بدن را ملل میدهد. در بدن - (۲) عظم وجود دارد. یک دو عظم با یکدیگر وصل شوند، آنرا فصل می نامند. ملل در داخل محفظه های ارتباطی جا به جا شده که پیوند ها معروف است که عظم را با عظم دیگر پیوند دهد. ایچ لیز یا چرب (مایع) می دهند. در پیوند ها جادار و سطکاک را در هنگام حرکت می دهند.

جلد شامل بزرگترین عضو بدن است و از چندین قفسر تشکیل یافته که بالا ترین قفسر آن کاملاً سطح خارجی بدن را پوشانده است. جلد اکثر فعالتهای مهم بدن را اعم از تنظیم درجه حرارت و بر طرف ساختن مواد زائد برای محافظت اعضای حیاتی انجام میدهد. حس لامسه نیز در همین جلد جا دارد. یک عضله عبارتست از هزاران رشته های منفرد و فشاها که آنها را احاطه کرده است. فش صدمه در سه شکل یک شبکه مغلق ارتباطات عصب با عضله را در داخل بدن تشکیل میدهد. این عضلات هنگامیکه جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها را از دماغ اخذ کند منعقب

و متعقب میشوند. طوریکه قبلاً تذکر دادیم، قلب عضله است با یک تپش مشخص. تپش دوم این عضله غیر ارادی و فعالیت عضلات داخلی را تنظیم می نماید. عضلات اسکلتی که تپش سوم اند، تحت فرمان دماغ شعوری اند. اینها بواسطه تسج متراکم در رشته ی که بنام پی ها یاد میگردند به استخوانها وصل شده اند. عضلات اسکلتی عظام را در پا، سینه و رفلکس و قویانده های ارادی که از دماغ صادر میشوند حرکت میدهند. این عضلات در جریان فعالیت فز یکسی از جمله اجزاء عده و اساسی محسوب میگردند. هرگاه - نظماً مورد استفاده قرار نگیرند، احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند. جهاز هضمی نیز بصورت کل در عملیات موثر بودن لازمی پنداشته میشود. در عملیه هضم مواد غذایی خرد ساخته میشوند و به انرژی و مواد دیگر بخاطر جذب - بعدی حشرات بدن تبدیل میگردند. ناحیه معدی - معایسی (مجرای غذایی) جگر و پانکراس و کیسه صفرا اجزای هضمی را تشکیل میدهند که این وظیفه را انجام می دهند. همبسته غذا را میجوید - انزایم پتالین با آب دهان - یکجا میشود و به خورد ساختن مواد غذایی می پردازد. غذا بعداً قورت میشود و از طریق مری راهش را به سوی معده می پیماید. قذرات تولید کننده معده تعدادی از انزایم ها را که مهمترین آنها هایدروکلوریک اسید است ترشح میدهد. این انزایم ها قبل از اینکه این غذای قسماً هضم شده داخل اثنا عشر و این نخستین ناحیه امعاء کوچک میرود. هضم آنرا تسریع می سازد و در اینجا ترشحات قوی انزایم جگر و پانکراس و کیسه صفرا با غذا مخلوط میشود تا هضم تکمیل گردد. مخلوط شدن این مواد محصولات نفی هضم را جهت جذب بواسطه جریان خون و انتقال به حشرات بدن آماده میسازد. مواد پتالین قویانده هضم ناخنده به امعاء بزرگ منتقل میگردند تا از طریق مقعد اطراح شود.

فصل چهارم

میخانیکیت بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستاده نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساویانه در سراسر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجرای درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحرک بیشتر در فواصل پیوندها پس ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر عضلات جبهه تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاگرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد خاموش نشوید . این واقعیت را درک کنید که پوز خراب پدید آمده روزی نیست بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعیت که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپرواز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید . ست دمی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . ست دمی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان مؤثر سودمند و قابل اتحاء است . کمردرد - شست وزن بدن یک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر مانرا آسیب پذیری می سازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد ست دمی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روزمره است . اکثر حالت های آسیب پذی

سرم را می توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :
(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دویدن در نظر داشته باشید . کمرتانرا راست بگهید . شانه ها و زانو های تانرا مست بگهید .
سنه تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگهید . زنج و سر تانرا راست بگهید .
(۲) وقتی که شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید . از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگهید و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .
(۳) وقتی که میخواهید به چیزی برسید یادست تانرا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکشید .
(۴) وقتی که بروی زنه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . کاسهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بنظر جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم نکند .
(۵) وقتی که در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بپوشید که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد .
(۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تضرع میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
(۷) پا پوس تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا پوس های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و کف خلق کند .
(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را بلند بسته ی از کتب با چند پسر خرطه انتقال میدهند برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را به صورت متوازن به دو طرف بدن تقسیم کنید و با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
(۹) هنگامیکه کدام شی را تله

فاشیت :

فاشیت :

- بیرون بیاید .

زنا بین :

- بیرون بیاید .

فاشیت :

- ممکن نارنجکی بیاندازد .

زنا بین :

- ممکن این پستی را نکند .

دروغونو

او . . .

۵ (۵۱) خ پانی

- دراد یو- تلویزیون اود تئاتر
به اندول به سینمایی له خیلو کارونو
خخه راضی به سینمایی کر ویر وکی می
هنرد وستانو و سینما گرانو زیات تشویتی
کری می او زیاده هلو و خلو ستایه پی
کری ده . د هنرمند د بهر بالیتوب د یو
مهم راز به دی کی دی چی نند ارجی
به تایید کری اوستایه پی و کری .
زه خنله سینمایی هخونه د محترم واحد
نظری واحد ژوند چی زمونز تکسره
ستارستان دی د کوشش محصول بولم .
- خه ستونزی ستاسی به سینمایی
کاروکی شته اوله هغوی خخه دوتلور
لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی .
- زیابواختی ستونزه داده چی زه
محبوب می او زیاده کارگردانان ماته
زیاد د پیچی د نیکی تپا به سبب رول نه
ورکوی به دی هیله چی مقامات ماته
د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
به ترخ کی د خیل پیچی درمل هم
وکریم او به لاهری سره سینمایی کارونه
تر سره کسرم .
- یو محله د خیل معانی ژوند به باب
هم زنا و اجسوی .
- به ۱۳۶۶ کال کی مو واده کری
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
اشومان روزنه به به توگه ترسره کوی
وه زامن لرم چی دیوه نیم پیچی
معد پرویز او د بی نیم می احمد راضی
می . له خیل معانیگری ژوند خخه
یو خوشاله اراضی هم .
ستاسی له مرکب خخه مننه .

صیام وصحت

دین نو شته تلاش به عمل آورد
شده است تا هر غی نگاه در پرتو
احکام قرآنی و احادیث نبوی موبتوجه
قرار میگردد .

« علوم طبیعی ثابت نموده است
که مقدار زیاد اوزن (۵۰) که
در استفسار به حد اعظم وجود دارد
در هنگام سیده دم به حد نهایی
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .
از این سوئم صبی را کک نموده و
سوئم دماغی و عضلاتی را بیشتر -
فعال می سازد .

« مایس ثابت نموده است که
کور تیزون در وقت صبح به (۷.۳۲/۱۰۰۰)
(مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
میرسد . پس این ماده تا شام به حد
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
(۷.۳۲/۱۰۰۰۰) میرسد .

کور تیزون استعداد فزینی بدن را
تزیاد بخشیده باعث فعال ساختن
استقلاب (متابولیزم) بدن منحت
المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کی بلند بدن مقدار
شکر در خون شده سبب بلند شدن
انرژی بدن میشود .

« بعد از رعدن هنگام سحری هم
چنان باعث از بین رفتن یکسده
تشو شات کلیوی میگردد .

« دین او اخر ثابت ساخته اند که
مقدار زیاد کولسترول خون یا "ها -
پیر کلبشیا" باید از ساختن مضای
هنگام سحری که شیوه تداوی طبیعی
تعدادی از اختلالات شحمیاتی
نازل می شود .

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
شماره فوق العاده هجده ماه مبارک -
رضان .

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
سبات آهکی و تسهیل خروج سنگها -
ی کوچک از این طریق میگردد .

(۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
تازه در عرصه خون شناسی مناسب
ترین متد تداوی و تنظیم مقدار
کولسترول در خون است زیرا از زیاد
آن اثرات نا گوار بر قلب و عریان ها
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
شدید تصلب عریان ها " اترسکلر -
وز " و سایر بیماری های دماغی " میا -
سی " میگردد و مانند ترهیز که -
مرکب ناگهانی دارد .

(۷) طبق کشفیات جدید هتایست
شده است که روزه داشتن یک عامل
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه ، تقوی
بت مستقیم صبی و تزیاد قابلیت هم کز
فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که
اثرات ماه مبارک رضان بالای سوئم
صبی مرکزی ، نقش زداینده " صب
از مواد زاید ، ه محوم مافرازات -
خطرناک را دارد . تجربه نشان داده
که در پایان ماه مبارک رضان رشته
های صبی ثابت و مستحکم گردیده
و قابلیت مجادله و رهبا روی با هر
پراپسی را دارا می شود .

(۸) نقش ماه مبارک رضان در رفع
امراض جلدی نیز ثابت شده است
از آن جا می که تعدادی از آفات -
جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً
در حوادث الزهک " حساسیت " شمر
و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:
انظار نماید و سحری صرف نکند زیرا
در آن ها نعمت های زیادی شامل
است . بدون شک هدف و منظور وی
(محمدس) از کلمه " نعمت " طیف
و صبی از مزایاست .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما در یافت که جگوز بسبار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا میرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظافلگر نشود باز پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را بر ترسانسته و به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میانه میدادند و مونا رسی (ملحق المانی) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جیان یونارد از زبان برگشتش در جزیره یاد پیغامی که بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه سرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میساختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جیان یونارد به کهپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظاهرا مصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جانش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن ببیند .

آنان آهسته گداشتند تا کلمنتین که در آن وقت عصب خوابیده بود به بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت گفت :

این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از

مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خود را در دله و مانده . نمیافت . باد پنجره ها را میجهاند . باران بر بام و سرک صبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه صفاست که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

- ۲ -

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز محوکی در برابر دیده گانش جان میگریخت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ کرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالتزده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همای فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموشی گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنگ شرنگ شمشیر را شنید . بعدا خاموشی حکم میبشد . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابد . متوجه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کان گفت :

چپ !

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیاد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کان فشار داد .

کلمنتین به مشت نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . شک شک زدم اما جوابی نگرفتم . در خواب بودید .

چرا ؟ شما مرا حیت کردید .

نکته : چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا را حسی گفت :

چشم من می بیند . از این جا بروید درنه پدرم را . صدای میزنم .

جگوز بدین این که این حرفها در وی اثر بیخشد . آرام نشست و به غر افتاد :

ین دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر

برا اختلال حواس داشته و وجودش مر تعجب باشد ؟

با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد

و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد .

جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت :

صدای تان را بلند نکنید . پدرتان شاید وقت شنیده باشد .

هرگاه شما را این جا ببیند حشا میبکشد .

چرا ؟ من (و این) میخواهم .

ادامه دارد

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا ؤ. د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) ؤ. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېمې وچې د ((سا-کياها)) په سيمه کې وزيدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر ؤ. اوږدې مې د شاهانو له پښته څخه وه. د بودايي مذهب پيروان په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو مذهبونو لرونکی ؤ چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زنايمه کوي.
- هېڅکله ښان نه نشه کوي.
- غولنه وړی.

۲- هندويزم: هندويزم يوه له پخوانيو مذهبونو څخه ده. د دغه مذهب پيروان په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د پرمهانو د ((وداه)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پيروان په سپام، جنوبي افريقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې خالګۍ

ماری انتوانت

ماری انتوانت د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او ښان غوښتنې ښه وه. کله چې د انقلاب غېږ د سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د يوه يې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې د يوه يې نلري نو شير-پای دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انتوانت د خلکو له وېرې وښتېدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او پورته يې بارې ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۹۳ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوږدې ماري انتوانت اعدام شول.

کاترين

کاترين د روسیې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پيوشمير روسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ياد شوي ملکه وخت له ياد شوي ملکه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وې چې له يوازې د پاړيان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسأله څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

د نړۍ يوشمير مشهورې

کلارا بارټون

کلارا بارټون د امريکا يو قهرمانه لور وه چې نه يوازې امريکا بلکې د نړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. همدا ډول هغې په ۱۸۶۱ کال په نيوکي د امريکا د سربېرۍ بنسټ کېښود. کلارا بارټون د امريکا د سربېرۍ لارې د امريکا او نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لامل وګرځېدله.

زانډا

زانډا د اړک باخېله اوږدې مېرمنه وه. زانډا د هغې دخپل هېواد د استقلال او آزادۍ په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې-هلې وکړې. زانډا د دې هېواد قهرمانه وروسته د انگليسانو لخوا د ګورال هادي په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې د پېرې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د مصر سرداران لکه سزار او انتوان برخېل ښان مين کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکيا و نومېده ماتي وځوړه او د مار د زهر په وسيله يې ښان مسموم او مړ کړ.

داوېو ماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن اوږد او نرې د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په پوره خوشحالي او آرامۍ ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنا پور يوشمير اوښديکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له پوره ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په پوره اسانۍ سره د بهرنيو د دواو د زهر په وخت کې د اوښماران راټولوي. داوېو مارانو خواره پټه حده ډول کوچنۍ کبان، مارهاښي او نور کوچنۍ بهرني موجودات تشکيلوي.

داوېو مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بهر د غاړې لويې ډبرې له پوښلي څخه بل ځاي ته بېولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفاده هوس وکړي نو له اوښخه راوړي او د بهر د غاړې پر لويو او سترو ډبرو په مستي پيل کوي او د پوره داسې لېدل شوي چې پورته يې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واري.

څرنگه چې داوېو ماران د بحرونو له تود او بو سوړه عادت لري نشي کولای په سارو محيطاتو او سړو او ښو ژوند وکړي. کله چې د هېواد سړي والي له کبله د بهر اوبه هم سړې شي د اوښو ماران د دې لپاره چې ښانونه تاوده و ساتي په پوره چټکتيا په اوږو کې حرکت کوي او هر ځل سل اوښل اوښوونکي ميله واټن طي کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه ښان وژغوري.

داوېو مارانو لویکې پوځي جوړښت لري. پدې ډول چې د لک وروستۍ برخه يې لويه او پټه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري پرمخ بوزي.

داوېو ماران د مارانو پوځي ډول دی چې په اوږو کې دنده ژوند کوي او پدې ډول داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوښخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېمې وچې په سيند ونيول شوي د بهر په غاړه واوښت او د نړۍ د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيول شوي ژوند کوي. د پرمخ خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لويې سره سره چې خپل ژوند په اوښو کې تېروي خو د يوه ښانګرې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منځه وړي او وژني يې.

مار پوځي ونيک د اوښو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زهر لرونکی دی او ژوند يې عصباني کيږي او د اعضا د قوت له کبله په درېيمه کتوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر څه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پر هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا د رک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په پور قهر او غضب حمله کوي او خپل د ښمن له منځه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محلي خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې ګټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارميا اوښه عصبانيت وخت وي. او هغه ازبکه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه ځايه پټېښ کړي ترڅو د مارانو د عصبانيت وړ نه ګرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانوس با یک قفل بسته شده است بسترها بدو - تنگ یک بخلو به بخلو یکی - زدن - دگر بوی ممتاز ، دگر بوی - اصل - دگر بوی روسی می باشد . و در این - با سرایت به ساده می ازین به آن و از آن به این ممکن است و زلیخا به گناه زندانی شد و گناهکاران زندان را -

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته باز زندان و زندانیان خدا حافظ گشت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیب در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانشین روانه بود نجیب لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی بهتر داری ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم زلیخا با بیفتاوسی که انگار دگر همه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل مورت شده ، روانه خانه نجیب شد خانه نجیب نه روسپخانه نجیب در آن جا در باشته گدی های نجیب همیشه بزم میبود ، بن کراپ گبری لیلما پاملیحه با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بن رنگ دگر دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بزمی برگزار شده ، اینجا ضامت کننده های نجیب و زلیخانیز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی مری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نشربه این محله چیزها میبرد بد که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دود های سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریاد ها و همان گریه ها پراگراف دگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسو شد و را آمیخت در این جا آرام کننده نجیب بیوکنه کار است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیا و بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خورشید پیش از این که به نمایش وادارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس والکول فوطه دادند و دگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیب - دوباره معتقد فرقت میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیب به شاخ و برگ زنده گی زلیخا بیچید و او را به پرگاه نابودی افکند . اکنون دگر ، آغوش سپید زلیخا - دستخوش هر کسی نمیشد که پول را به دست نجیب میسپرد . زمانی بود که زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان افتاد و در آنجا که امروز حتی سرگردانی به جستجوی خود است او حالا دگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیب است . در این خانه یک مرد هم خدمت انجاسی را انجام میدهند - شیر محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیب را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان بالهوس و شهوتزده انتخاب شان را میزور - میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هرد لالی - روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سیری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالای یک همافوشی تن نیاورده ، محکوم به همافوشی دگر میشود ، همانطور که شاید نجیب از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت دگر پول دست میابد ، نجیب در محل دهنزنگ خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیت ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته پروانش - این جا او همیشه در لبامو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .

این جا مارکت عاید انبیا است مارکتی که در آن هیچ چیز فروشی نیست همه چیز کرایست . نجیب به حساب ساعت و دقیقه از مشتریان پول میخواهد و او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بسترها هم

نجیب هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپانش از نظر دور ندانسته ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی صبر طولیمت زلیخا همیشه تکرار میشد . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های چرسو همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیمه جدیدی از فحاشی ، در ارضیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسیمه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا دگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسو را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نو روبرو رو شد و یار ها و کلکین ها و بازیرها کم تغییر کرده بودند . دهلز همان دهلزی بود که زمانی وقتی که هنوز جوان کامل نبود به تعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیب ، مهره ، اساسی عاید اتسی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بچ خورده ، اراشتر خواب را از او ربوده بودند . او گناه با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیب ضامتش را سروسامان بخشید نجیب او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایه در حال از دست دادنش را نجیب میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیب را باید به منزل برساند و نجیب نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلسوزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان فساد خانه باز شد . او دوباره بن ارای بزم برپا می در خانه نجیب شد . گوی حالا دگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را فساد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات پگرمه تمام معنا و یادداشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نمیاندیشد، قریب های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیمه صرف میکند، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده. روزی روزی از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه مرست های جگر و دستهای بسته میشود، و چنین روالی در فساد خانه، خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد. طی این زمان، نجیبه قیلا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشی بسیار پردی یک بارد دیگر زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش در شب بیشتر طول نمیکشد.

ضمانت خط معتبری، بهی از انجسام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره فساد خانه و بندی خانه در تکرار میچید. حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عده ای اندو - سیان نسبت بروز امراض جنسی و با پیروشن وی بازار شدن، باید از فساد خانه رانده میشوند، حالا افزون بر روسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیه نیز استخدام شدند که سرین و خواهرش اولین بازیگران برمه های میانی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلیا و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفته به هفته و ماه به ماه شکمش جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرقه عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبیبی در این موقعیت توان سقط

طفل را ندارد. نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب را میهنود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است.

جی ناگهانی تلخی، نجیبه با همه فحشی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مع پولیس چشم پهنود. اما طبیعت که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود. او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بارهای نخست است. دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند. او شاید میخواهد در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده بماند به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((بزرگترین درس))

باری در زندان، فساد خانه ها احوالی میبرد که زلیخا دخترزاییده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند. شاید هر کدام شان میخواهد که از همسری چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گاه می دارند، در رخ که اعتماد کارشان را زار ساخته و اما با همه ناحق آنان حق دارند خیال آن مربوط به خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریاد کنند. حق دارند قاف را نفس بکشند. کودک از آفتوش این روسی به آفتوش آن روسی نه والا میشود. در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بر سر مادرش یا خواب باید اراست. به لوی بر سر که روزانه و شبان مرد های جاق - مرد های لافر، مرد های پاک، مرد - های جرق، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گاه که مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها به والا میچید. فرشته حق شوهر خواستن را ندارد و اگر گرفته است، میگیرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشی فراغت مختصری میگیرد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان جی قدر معصومند. فرشته با هزار ترفند و سیاست، همان سیاهان یستانها پیرو به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است. کودک بسیار خوردن این شیر، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گران در عالم نشاء و جنه زن بالایی پول قیمت زلیخا در داخل تنگی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و - زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودک را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فرار است، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد، زندانی هستند.

وین نویسنده این زنده گیامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است. او خود، محاط است، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخاوت را ندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته جی ابله می خواهد شد و شاید هم بقدرش فرشته بی... زلیخا برایم آزادی داشته ای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده، نمیانم که پدر فرشته کی خواهد بود. زمان با افزودن تراز - به جلد میچاهد. همه تر شده ام، یکی از این ها پدر فرشته من است... زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دو سه ها از آن خانه آماز شده اند و دوباره بسته شده اند... طلیحه بشتن، لیلیا، گلچهره و ده ها تن دیگر از خانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گی ادامه داده اند. زنان بی خانه و فراری و رانده شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند. با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام فحاشی را تعطیل میکنند و دو سه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی غیر از - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دو ماهه نیز از فریاد شروع شده.

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید

بفیدر صفحه (۷۸)



بقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در...

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم. اما جالب است که درست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد.

شو تنگ فیلم در کشور بود. اتفاقاً از غلیمت ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرد. من با سبهاش گهی معرفی شدم. سبهاش مرا به قله خوشبختی ها راهنمایی کرد. من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاتی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود. یکی هم "حسادت" خطرناک شماست. آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید؟

- "مادهوری" باشند این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت:

چرا ثابت کنم؟ به عقیده من رشک بردن یک غریزه طبیعی انسان است. به خصوص در محیط پول و شهرت. تصور کرده نمیتواند چنان هنر پیشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد؟ اگر انکارنام مرتکب دو خطا میشوم: حسادت - و دروغ. اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند. مثلاً اسب های نعلانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در موضاسب های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپروان ایکو لو زیست ها و زوولوژیست ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های مخفی و باغ وحش های متوجه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند. در آخر پس بخش "قانون حمایت" افزوده شد: در برابر اسب های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد زیرا این ها نه تنها حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند. تحقیر و آذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد.

هوپ رایدن در کتاب دیگری به نام "آخرین اسب های وحشی" - نگاشته است:

"در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند "چوک اوتر" برخورد هندی صورت بگیرد.

"چوک اوتر" رام کنند. موجب حیوانات وحشی هر دست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بیست سال اخیر "۳۴۰۰۰ اسب وحشی را جمع نموده است.

او در مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسب ها را - میتوان بدون کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد:

من به کمک جال های مخصوص کتد و پرا شوت از هوا پسا بالای اسب ها فرو می آمم و سپس توسط ماشین کوچک "شاک برقی" که اندکتری پس آمیسم به این حیوانات دو سه داشتگی وارد می آورده برای لحظاتی آنها را بهوش می سازم.

نجابت طبعی

سپهر (۳۳)

توانسته شده و به کمک کف های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند. این روش نیز در اثر تقلا های زیاد - اسبها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان. چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است. خانم ویلا ما جانستون می نویسد:

سر انجام مردم در باره وضع اسفناک "محموم های طلا بی" بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قساوت های نا بخشودنی شکار جهان شدند. در "۱۹۶۰" قانون "حمایت از اسب های وحشی" به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد:

هر گونه آذیت نمودن اسب های وحشی "ترسانیدن" به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است. متخلفین السی ۲۰۰۰۰ دلار جریمه خواهند شد. اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می پرداختند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپیش گذاشتن و فلج بردارن آنها و خرید و فروش اسب ها به دست می آوردند.

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف "اداره خدمات و جنگلهائی" وضع گردید که محار جرمه های نفیسی را بالا برده و علاوه بر مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد.

بعد از انقضا قانون جدید شکار - جهان به هیوه های پنهانی مفرجیل

متن: وای از...

پنجمه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو یسم که متن با خبر نگاران برخورد ناخوشایسته کرده و با وجود کارت دخول آنها را از ستدیو خارج میکند."

من هم در جوابش گفتم: خواهش میکنم همونگونه بنویسید و اضافه کنید که اگر متن وقت میداد - شست، با یکمقدار زیاد تان تصفیه حساب نمونود.

متن به من حتی اجازه حرف زدن نمیداد و میخواست بهم شکایت ها - من را ادامه دهد حرفش را برپه کردم:

موضوع چیست؟ اصل مطلب را برایم بگو.

متن در جواب گفت:

شرما مسا له بر سر شوخی ها و یا مذاای های مردم نیست. طنز ها و کارتون و کمدی بهادر هر ساحه جای خود - دش را دارد اما آخر من انسان هستم و خوشان و اقارب و دوستان و دشمنانی دارم. من هم مانند افراد عام این جامعه شخصیت معینی دارم. خانواده دارم - تو مفهومی چی ترازید بها و دروغ های اذیت کننده و چه اتهامات درد آور در برابر منایل خانواده کی من چاپ میشود؟ پس از جویش رفته یادداشتی را - بجزون کشید و ادامه داد:

" شرما جی " در یک عنوان به خط درشت برایم بنویس "لطفاً این حرف های مرا چاپ کنید (و در پایان آن نوشته کن " متن سوگند میداد میکند که مطالب و گفتنی های ذیل صرف یک دروغ و یک بهتان است که از زبان من ساخته شده است:

جواب من بنویسید که ماد هوری میگوید با هیچکس رقابت ندارم. من راهم را میروم و دیگران راهشان را میروند، چه کسی خوب به منزل میرسد؟ صرف زمان میتواند به این پرسش پاسخ دهد. همینکه شو تنگ فلم تان پایان من یا بد و یا انهل کپور دیده میشود آیا.....

- خواهش میکنم " شایب جان " حتی به لحن شوخی نمیخواهم نیم کلمه علیه انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش - صاحب برای من چنان قدر و منزلتی دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده باشم و او وارد شود به احترام شخصیت اش بایست راست بایستم. انهل ظریف طبع و خندان و گاهی عصبانی مزاج است ولی با همت و پر - غرور.

" زیبا ترین فلم شما کدام است و چه ویژه گها دارد:

- زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته نشده است. دستاو رد های فلمی ام برای من حیثیت پله های زینه را دارد نه بام را. مرا موفقیت های محسوس ط میسازد نه مغرور بهر صورت زیبا - ترین فلم من آخرین فلم خواهد بود.

" آیا این شایعه حقیقت دارد که شما به دهر میندرو و منیل دت احترام دارید و از منی دیول و منجند دت رت.....؟

نیمه حقیقت دارد. دهرم صاحب صاحب نه تنها در محیط کوچک فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان مایه افتخار یک ملت استند و این ها دو شخصیت قابل احترام و بی مثال - برای فرد فرد هندوستانی ها میباشند. اما منی مزاج مشخص - ندارد و منجی تصمیم قاطع (من علت به پیروزی نرسیدن آنها را در همین نکته می بینم) ایگانشانان به مفهوم حقیقی از پدران بزرگوار خویش پیروی میتوانند.

فراموش نشود که شایعه نفرت من ازین دو نفر دروغ محض است.

۱- " از رقص و سپورت خسته شده ام و دیگر آنها را ادامه نمیدهم " (مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که برعکس متن میگوید: رقص و سپورت زنده گی من است.
۲- متن - ابر مرد سینمای هند و هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند نمیداند.
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است: متن میگوید:

هیرو بین های راکه من میخواهم آنها حاضر نیستند با من کار مشترک انجام دهند و از هیرو بین هایی که با من در یک فلم کار میکنند نفرت دارم. نه نه هرگز اینطور نیست. این دیگر و قاحت است. آخر دروغ پراگنی هم حدی دارد. من به تمام هنرمندان محبت و احترام دارم.
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد جوانان تازه کار فلمی از من تقلید میکنند.

(مجله : منما اور ستاری) جنوری ۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آینهز و فکین کننده است که انسان بسا خواندن آن روحا ناراحت میشود. متن بهیار بهای خود راه خاطر پول دوست بودن و تدای نمیکند. متن به بهانه شو تنگ دخترک منتهی - اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب نمود. متن میگوید و میخواهم در فلمی که گشته مشرق دیگر نقش بازی کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ های فلمی عقده های زنده گیش را به یاد من آورد و غیره.

در پایان نوشته کن: متن فریاد میزند که اگر یک یار دیگر سالهای فلمی در مورد من یا فامیل من اتهامات و شایعه پراگنی های ننگین و شرم آور را به چاپ برساند من رسماً از طریق مقامات مسوول هند وارد عمل شده و آخرین تلاش خود را منضام تا فریکران شهرت طلب و پول پرست به کفر اعمال شان برساند.

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



زن حق السکوت جانا نه بویه دست
آورده (باید خاموش با غم ای
اتقدر امل امی) او جد را تر و -
عک کرده به کفن میبهد.

جنازه بر عالمی از ترس و دلهره
و عتاب نیمه روزی به قبرستان منا -
بخت میبندد گلکتهای را که به
حویلی صدیق باز میبندد بختند
طلکان به بازی و کبابی بردا -
عقد و طقبلی های دعا گوی برای
خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
خود را به خیره را ندند.

قبره آماده پذیرا نیست تا موت
شاه خانم چون صندوق اقرار میبند
با همه قلم های بی کور ابدیت
جاریده شده مردان به کمک هم
با تخته سنگها را سفی قبر را می
بندند و بکس های گل آخرین
سوراخها و درز های این سنگ تا آن
سنگ را میبویانند. آناتیکه از -
اقرار اصل حادثه با خبرند به
مدیر گردگاه های ریاضت مندا نه
میکنند روحانی بی همه حاضرین
را واعظانه به ادای درود و دعا به
شاه خانم فرا میخواند و به باز -
مانده های صبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)

نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
بافتند در حالیکه دو دست بر سر
گرفته اند این سو آن سو
جمعیت میروند و خود را به پیرایه
زاده های بالوان صدیق نزدیک
میکند. انگار میخواهند به وقعت
نر آیند. کسی از حاضرین علت
خونین بودن چید را میپرسد و کسی
از فاضل صدیق میگوید:

" ای خون قی میکند... خدا بیامرز
عادت ما ها نه هم داشت... هیچ
کس جرات نمیکند که به فقر از این
بهرسد.

پروین - زنیکه عمر زنا عویس
قاتل و مقتول را مرده بسته و مرده
عوی کهنه کار بست. باید چند
شاه خانم را استخوان گنده آنجا
قستی را برده بند کرده اند جنازه
سرد و بیخون را بدشته عوده مرده
عوی عروج میکند به کار و در اولین
نگاه بعد از برهنه کردن جسد
غیر ارادی و آهسته میگوید:
« ای خوخلال... » و اعضا فاضل
صدیق حرف را بریده باز پرسه کسی او
را دعوت به سکوت میکنند و نگفتند
فیروزه مقتول را به او میبهند.

روز بعد در مسجد اندرابی
فاخته کاری مردانه است. بر آن جا
بهلوان صدیق را میبند که در کف
دیوار درست عقب بهلوان اندر بسته
از سواخی فکر کرد که زیاده طول
شده باشد و حالا میانم که
سواخی از ترس روحایی بود تا از غم
و این حالت در بینان کردن اندیشه
قاتل بود و کف کرده بودند. او
حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند
دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
محتربانه تسلیم میبندند میایستد
و اما خلک معمول بر این در پیش
رویی قرار دارند و از عقب خانه
های آنان با کله کله سرهای مسی
جانبند و به این ترتیب فاخته
کاری به پایان میرسد.

(انالله وانا الیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
هنگام هسرش زیاده متاثر ساخته
باشد گویی او را یگانه دخترم
که یگانه اولاد است در پیش ما.

ساختند کنی جبران کرد که دختر
حرامش را شنوند.

((ای آدمها)) اگر توان دارید به
آینده گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
گناه نکرده ام و اما زندان را دیده ام به
آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
تذکره می دهند و جای نام پدرم عدد
(پنجم و پنجاه) را بنویسند و به آنان
بگویند که به من حق بد دهند بهلوان
اطلال شان به مکتب و کودکی شان
برود و کار کنم... در غیر آن همیشه
زندانی که زلفهای فاخته را زاده آینه
مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
د بگری را نفس خواهند داد که من مادرش

نیامدم شاید من زاده یک روز یا یک
شب بی کف مادرم بوده ام. شاید به
من و همزمان با من ده ها صدها
فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
من به میل خود مادرم را از میان
هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
میل خود به زندان نیامدم. کنی میتواند
تضمین کند جزایی را که امروز برای -
محمودیت و یگانگی در زندان به من
لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران
خواهد شد و یا کم از کم معادل بر سر
میآید حسم در آینه برایم اجازه
ارتکاب گناه خواهند داد. کنی هرگز
نی. مادرم را که از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)

خواهم بود. به این خط پایان بد -
هید... ای آدمها به این خط پایان
بد هید...

و در زلفها این فریاد است:

- و آيا فریاد مرا کی خواهد شنید. من
داد یک پید آدم. من محکم همیشه
از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)
مرا که کید. من به میل خود به دنیا

را تعقیب میکنند تا به آن تفکده
برسند و سکنال کوچک منطقه بی
باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی -
میسود.

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای
خانواده را از بُعد ها و جناح های
مختلف شناخت، همه را باید محرمانه
تعقیب کرده به پیمنه "زنده گی خانم
و پهلوان مدیق را باید ثبت دوسه
کرده باید از تمام جریان واقع
عده تصویر وحشی بولیس به
دست آورد...

بهت و یک جدی امروز آفر هفته
است. به پیمنه روز محترم ترند -
هی. اما پلان باید عملی شود.
اشادو مهدی به دست آمده که
پهلوان مدیق ۶۱ ساله عاه خانم
۴۰ ساله را گفته حلال کرده -
باید دستگیری کرد. اما چی طور؟
احتمال آن میرود که اگر از گرفتار
ریح افغا عود اشادو مدارک و -
عروکار به دست آورده نتوانند
بی باید فرار داد.

ایستگاه سرویس کم از تمام است
پهلوان مدیق روانه محل کار است
او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار
کننده ها بی سرویس امبولانس -
منتظر دستگیری... کسی خود را
نزدیک می رسانده میگوید:

دیب عتار فلان قبیله نزدی -
دست داغید با ما بیاید... پهلوان

شدن زیاد می زارد، مدیق پس از
پایان همه مراسم عزاداری به
محل کار می رسد او کارگزار است
همه همکاران به وی تسلیم می د -
هند، او بهیوسته بهیروهای بی
دنیا نهر را روی هم چسبانده چشم
های لافور زنده اهر را به بهانه
سوگ و سوز از نظر ها میزدند، انگار
میترسد کسی از چشم چیزی را بغوا -
نده چی دشوار دروغی را او خواهد
توانست بقیه سالهای عمر را بر این
لرزش امانه دهد؟ خواهد توانست
که تازه است علامت ترس را به علام
سوگ نسبت دهد؟

روزها میگذرند، ضمیر مدیق را -
هر روز دوری از قتل راحتی میبغدد
و اما غایب در این راحتی لحظه های
کوتهای پدید آید که میل ناخوش
عاه خانم برنجانده و اما هرگز
نباید غفلت کرد حالا که رسوایندی
خود را از دست نده...

درست روزها بی که مدیق کم کم
آرامش میابد، دستگاه بولیس
حوزه بازده و دیوار تمینت مبارزه
علیه جرایم جنایی، تا آرام است،
بولیس نمیتواند ندر نمیخواهد تا آرام
میخواهد در روزهای آرام بی جهت
عریان کند و چنین است که درست
بعد از اولین روزهای فاتحه داری -
علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه
حادثه میگیرد. این بولیسها
مردمان عجیبی هستند اینان جرعه

مدیق که مطمئن بوده چمن جرمی
نکرده با اطمینان داخل امبولانس
رفته و دقایقی بعد در برابر آس -
جقایی بولیس غیرعانه حاضرند...
- مدیق خان تو نزدی فکرده ای
توزنت را گفته ای؟

- نی نی... نی... تغییر ما نیست
مه... چی طور یکاره میثانم...
زن عوده کی گفته غدا بیامرزم
جگر دامت

- چرا گفتی؟ چرا؟
- مایب مه...
- وقتی حلالی کدی، کار دهی
کردی؟

- مایب چی میگویند مه آورده
نه...

- مطمئن بودی که قاصحت راز -
دار استن و مرده عوی؟

پمناز کمی بزرگ و گنریطان:
«مایب زن بهبد اخلاق بود»

او وقتی که کتی مه آروسی کد که -
با کره نبوده او بهیای مره به

(دارلنگهای) دوران جوانی خود
میداد و مه آورده ای طور گفتی؟

آن چه را که بولیس ضرورت باعث
ضمن اعترافات قاتل، برج دوسه

شد. زیرا با همین اسناد، محاکم
وقفا اجازه باز کردن گور مقتول

را میداده حالا دیگر گروپ بولیسها
بر حضور (ن) برادر مدیق قبر را باز

قبیه در صفحه (۵۸)

هم، برادر گاهم است و آن خانده
نجیه هاست و نجیه ها و شیر محمد ها
هفت بر توان وجود دارند. من ریشه
نیست. من ساقه است مرا اگر قطع -
میکنند، همان ریشه بی که مرا قاص
داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و
این همانند دایره زنده گی من است.
وقتی به زندان، به دیوار، به زندان -
نپان و تنگها میبینم، همه در نظر من
کوچک تر از نجیه بی استند که توانای
ادامه را دار و زندان چمن -
نیست...
من به عظمت زندان، معامله خزان -
انسان باور دارم و اما به این باور هم

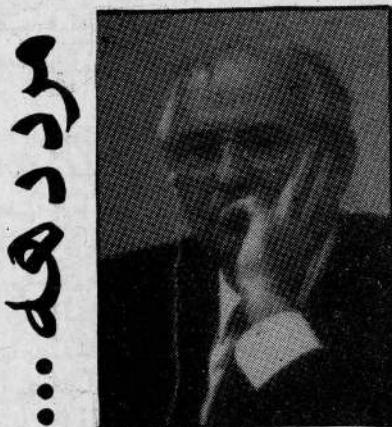
چرا مرا به هسری مردی چون بهد
دادی؟ چرا امروز من بنده نمیدهم
زندانبانم چرا همیشه خواستی من مجر -
بتر شوم، من چی مجبورت و محکومت
داشت که باید با نجیه هفت نفر و بی
معرفی شوم، چرا من تا حال پنجصد و
پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه
این رقم در هفتاد و شش ماه هنوز کم
است، من بعد از اولین باز زندانی
شدم، روسی شدم، من نمیخواهم
زمینه بی باشم برای مصروفیت بولیس
اما از این واقعیت نمیتوانم بگریزم که بعد
از این بار آزاد شدن هم به مسلک
روسیگری ادامه خواهم داد، پناهگاه -

است که اگر دست های بی تردید
به گردنهای بیونجیه ها و نساد پا و
نساد خانه ها پناه بدهد. همه
ریشه بی را که ساقه خاها میزاید
برای ریش زنیایی ها خواهد خشکاند
اما کجاست این دستها کجاست سر -
هایی که به فکر درجه دهی زندانبان
و محلات جدا از هم شان باشد -
کجاست نیمه نامه بی که به (نجیه)
پایان دهد تا به (زلیخا)
وقتی از زندان بیرون می آید، فرشته
میگردد و یاد ریش عطشان جرمی بود
و شاید نجیه پول حساب میکرد...
پایان

بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تعیین نکرد.
 دستگاه حزبی دولتی "نفرخونرا"
 ارتقا داد و فکری کرد که اعتماد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زیادی
 غیرمنتظره برای "انقلاب گریاچف"
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه "سوکراسی" -
 سوف تبارز نمود. "تفکر نوین"
 که مولف آن گریاچف میباشد
 و هم بازاری نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا "به طور غیرارادی -
 ویمنا" به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.
 نوزمان غیور و سیرسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا "نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بها قیبه نموده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصه
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها به وجود آورد
 عسودند. درین خصوص میفرماید -
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیر -
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله بازاری میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تضمین
 اقتا ز قما بد که بالایی سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالایی خود ضربه وارد می



قما بدو موافق خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراقب بیشتر نازده کرده بود -
 کراتان نیز به خاطر جدیت ناگانی
 فعالیت موصوف نا امید میباشد.
 به ضرورت، انقلاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگذازد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -
 زیادی "گروگان" پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نه دایما "نرمورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت او حزب
 بوده، نه مردم. تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و وگوم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناامیدی واحاساسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میفاییل گریاچف، نمس
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سندرا تقدیم
 یافته که عسوا از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

تخته رسا و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر به "دخترا" است.
 ۲- جناساتیک سهرتی که بیشتر
 دختران و سهران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن است -
 حلقه سیم به کار نیست زیرا تصر -
 یات ثقل و اشکال خلق را انجام -
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردد
 که باز یک صدمه بهجتند
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تدام زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

و جهود این که حرکات خیلی ثقل -
 مشکل را در قریب یات گم ناگه دارا
 میباشد، در پهلوی برداشته زن
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بد
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 جناساتیک زیاد بوده و از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی سیم
 جناساتیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش جناساتیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- جناساتیک هنری که همراه موزیک،

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش جناساتیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است. برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. جناساتیک با

اول نمره...

قرار...

بقیه از صفحه (۱۳)

شاه از زبانی صورت بر خوردا بیدم
برادران شو هم همچو گاهی به
به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
روز های که همه از خانه میرفتند و سر
و کله یکی شاه پیدا میشد و از
مقتضای هیستری میکرد و قضیه را به
شو هم به شکل پرهنه گفتیم اما او
میگفت قومی خواهی " برادر کفشی"
بعد ما شوق و یا خواهران شو هم
تصمیم میگردند که به شو هم درمورد
حرفی نگویم که کم میماند فامیل
شو هم به خانه پدر و مادر آغاز شد
تا این که حتی ماه یک بار هم نیتوا -
نظم از آیهان خبر بگیریم و روزها
بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
شبی شو هم نوکری بود و اعضای فامیل
به عروسی رفته بودند یکی از برادران
شو هم که مسکوکریز بود به بهانه
لباس مراه اتاق خواست و وقتی -
لباس را بردم چشمانی چون دوکاسه
خو رشید زده شده بود و هوسو
گر که گر سنه و عطش زده به جانم
افتاد و من با ظریفی سرش کجدم
نیمه شب از خانه فرار کردم دیگر
طاقت و توان این حالت وضع را
ندادم میخواهم از شو هم طلاق
بگیرم زیرا او زنده کی با من
و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
ترجمه میدهند

بقیه از صفحه (۲۶)

شما سر باز میفوید و کتاب را میخورد
میبرد و شما راه خدا بنویسد برای
آنان که وقتی سند تذکره را از ما -
میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
شاید همه چون تعداد محدودی
نباشد و بیست و نه درس در لایحه
ها میباشند و از جمله انتقاد
آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
شاه به مضامین لایحه و یا کپی
آموزگاران تجربه نکردن درس های
مضامین ساینس در لابراتوار های
لایحه که صرف چوب نمونه بی وجه
دارد بی آن که از آن استفاده شود
ایکای لا براتوار های که از آن ها
استفاده نمیشود هیچ وجود ندارد -
فتند تا نمونه بودنش دانش آموزان
جستجوگر را رنجور نسازد و بهر حال
به مقامات اداره لایحه ها که دلایل
بی منطق و بهانه های گونه گون
را برای دانش آموزان و معصلا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
بگذارند آنان رعد کنند بیاورند -
بمغتر و بمغتر سازنده ساختار -
جامعه عقب مانده خود شوند
چه پیشنهاد های برای بهتر
شدن سطح تعلیم و انتهای آموزش و
دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
پیشنهاد من تمام به دانش
آموزان و دانشجو یان که میخواهند
آینده در خشان داشته باشند
بمغتر بیاورند براند و خسته های
خود بفزایند و کورس های مقدماتی
را که در شهر فعالیت میکنند به پیش
برند از جمله از کورس مقدماتی
(رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند
- از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور
البان ادامه دهیم چون به لسان المانی
حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات
بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
وطن کمک و یارم رسانند

به گلای واحد...

د (۱۳) مخ پانی

حوزی ته خبرو کوی حوزه به پانی د -
کسانو به لیولوسره داپینه داسی
خبري :
● لعل کوی د میلونو خوردي د خپلي
● لور دمر يی د خپي اوريد و سره پوه
● شپه مخي خبري شوي و په زړه کي
● بي عده اخستي و نوکله چي هغوي
● له دوکتوري پيسوسره د لعل کوکرتي
● راسي هغه خپل سرتيري دوستا
● خبري او هغوي په نيمه شپه کي د
● تلاشي په بهاني د هغوي کورته راسي
● آني پي وړي خوکه چي د حاجي
● افس به اطلاع سره هغوي نيول کيږي
● د فلا کړلو اصلي مجرم کي " غو
● موظف غارتوال وييل چي د تير
● کسانو به باپ خبر نه روانه ده

کړولتاوه او د لټولو په لړ کي بي دوه
کشمري پيسې (۷۷۶۱۰۰۰) افغاني
واخستي او پخپله لعل کو او دوه تنه
میلانه بي حاجي فسي او حاجي مزي
په جيب موزي کي سپاره کړل او د سانه
سره بي بوتل د نيزان پک د کلا په
نيمايي لاره کي وسله وال کسان له
موزي پلي شول او وييل چي که
پيسې مو فواري نوتاسو د ولت ته
تسلیمو تاسو باند پتان پاشي او که
فواري چي تاسو پرې د وني پيسې موز ته
پريږدي به دي وخت کي لعل کو
تازه کوي چي پيسې واخلې خو سوز
خوشي کړي وسله وال کسان د پيسو
په اخستلو سره هغوي په نيمه لاره کي
پريږدي او تيشي سباهار حاجي
فسي چي داپيسې بي د پارول لایحه
غرغولو ترلاسه کړي وي پلعي امنيتي

با استفاده

بقیه از صفحه (۱۳)

و از تاسو گویی و دهوا و مقام فامیل
خود که شب در خانه نبود و بهرلیه
تصمیم گرفت از آن خانه نبرد اما بعد -
مقتضای که با هغو دشنام و حرف های
رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
و در حالی که همه هسایه ها از -
شند و حرف های زشت همسایه
خود به پام های منازل شاه بهر
بودند دختر با دیده گان پراکنده و
حالی نا امید از خانه دلبر برآمد
و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف خورشید در سحرگاه

از ((سبک عیار))



چهل من بود شهر جنگال گرز
فنج روز نیز بیاورد صد و شصت
من • هر دو به گرز با هم در-
آویختند • گندک سه گرز براند
در میدان کدک گفت :
ای شاه • به دستوری که پها ده
گره هم و جنگل کتم که داد مردی
بدادیم •
گفت : روا باشد •
شاهزاده پها ده کشت • گندک
نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
کردند • بایک پیراهن گندک
گفت :
ای شاهزاده • ما چنان که رستم
زال و سپهراب فرزندان • جنگه
خواهم کردن • که هر کس
بافتد • او را بکنم •
فنج روز گفت :
روا باشد •
ایشان در گفتار که از بالای
حصار • از بسیاری که کتک
کشتی نای میکت که بنگر تا
پهلوانان بعضی • در آن ساعت
سر برداشت که دست در کسر
هم خواستند زدن •
نظروی بر فنج روز افتاد • آن
روی و موی بالا و پال و کو پال
من بیاورد • گرز کدک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا
رانده به فنج • روز عاشق شد
پنداشتی که بدان کار عشق
فنج روز • در هوا پرواز میکرد
تا چون گشتی نای چشم بروی
افتد • از راه چشم میان جهان
وی فرو شد • پنداشتی که صد
سال بود تا مهر او در دل
داشت •
از این سبب گفته آمد :
چشم • نگاه باید داشت
که همه پها ها • از چشم است
که پدیدار می آید • همه محنت
پیش خلق از چشم می آید • هم
و رنج و شادی بر مردم از چشم
است • خواری و سوگواری از
چشم است • سرها از چشم
بر باد میشوند • فنج
جان است • چشم را چشم
روان است • چشم بر تن
مهربان است • چشم • دل
را همه غم و اندوهان است • چشم
سبب عشق پیدا کند • چشم
مرد را در غم مبتلا کند • چشم
دوست دشمن گرداند • چشم
دشمن عزیز تر از جان کند •
چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
دیدن آشنا شد که در همه
جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
عشق چنان شد که خود را باز
نمیدید • سر اسبه و مدهوش
گشت • با خود گفت :
این چی محنت است و این
چی بلاست و این چی رنج و
عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا
ست • این چشم نتوان کردن
نه چشم من • او را بهسار دید ؟
از وی هیچ در دل نگرفت • این
عشق از کجا تا ختن به من آورد
چی گونه دل خود را به وی نسایم
او را خود دل با گلبوی گل سرخ
است و سزاوار است که او را
خواهد • که من در پیش گلبوی
چون ستاره ام • پیش ماه • اما چاره
چست چون من او را دوست
گرفتم • از نیکویی گلبوی • من
بروی عشق آوردم • فنج روز دل
با گلبوی دارد • که چکل ماه
هم آن وی است و خود با وی
است • و از عشق گلبوی در
چکل ماه و من ننکرده • و در من
چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟
چی چاره کنم ؟

... خادمان مردم را دور
میکردند • سحاب شاه و مردم
او چون بدیدند که خادمان
چکل ماه مردم میرانند و چکل
ماه را دید که آمد • جایگاه
خویش را کرد • به جایی دگر
شد تا چکل ماه آن جا بیکه
فرود آمد • نظاره می کردند •
فنج روز در میدان گندک
کارزار میکرد • به نیزه و تیغ
و تیر و کمان • بسیار بکوشیدند
کس مظفر نشد • پس گندک که
کارزار میکرد • آواز داد که گرز
من بیاورد • گرز کدک صد و

غم شوید و بگذارید قسم
اعظم کار بدوش ساری ها باشد
یکبار دگر کمرتان باید راست
باشد •
(۱۰) در موقع اجرای تهنیات
قسمت سفای کمرتان را هموار
نگذارید • این پرو سبب
خطر آسیب را کاهش میدهد
بخصوص وقتی که حرکات
نقستن ها و راست تپه
کردن ها انجام میدهند •

(۱۱) موقع نشستن متوجه
باشید که ساقهای تان در
قسمت زانو همدیگر را قطع
نکنند بلکه در عرض طسوری
بنشینید که پا های تان یکدیگر
شانرا در قسمت بند پای قطع
کند یعنی چار زانو بنشینید •
(۱۲) وقتی که از حالت نشسته
بر میخیزید سعی کنید که
آرام بر خیزید • سر تا سورا
راست • سینه را بلند و مفاصل
ران را پائین نگذارید •

موقعیکه از چوکی یا سرش
بر میخیزید • بگذارید عضلات
ساقهای تان شش را به آرامی
در یک قلعه فراخ راست
بلند کنید • از بازوها و
دشتهای تان تنها برای توازن
استفاده شود • هرگز پا لای
آنها فشار وارد نکنید •
با استفاده از این روش
ساده • احساس داشتن
پرز خوس را در خود تقویت
کنید • طوری ایستاده شوید

اطلاعات...

بقیه از صفحه (۶۱)
- مصروفیت عمده موجودات
سواره را عشق تشکیل میدهد •
- معمول ترین شکل معاشرت
میان آنها جداییست •
- هنگامی که ستاره گان در
آسمان می درخشند • زمان
مطلوب برای زنده کسی کردن
به شمار میرود •
- در سواره پرند گان بحری
مانند چا یکا و فخر به و صحر
وجود دارد •
- حد اوسط عمر نهایت پاهین
است • معلوم نیست چرا اکثر
باشنده گان در آوان جوانی
میرند • آن هم از بیماری عشق •
- مقدار خشک بروی سواره
بسیار محدود است • اما چنان
به نظر میرسد که برای پرورش
گل و ایجاد گلزار ها بی کس
معمولا • میان آن برای رسیدن
به کسی می روند • کاملاً کافی
باشد •
- چشمان موجودات سواره
بسیار زیبا و بعضاً • بسیار شکنج
است •
- وظیفه آن ها این است تا پیوسته
اشک بریزند و یا با هم
و اشتیاق به سوی بنگردند •
- موهای باشنده گان سواره
بسیار نامرتب و جنگلگوست •

که کمرتان در مقابل دیوار
قرار داشته باشد • وزن تانرا
بالای پا های تان متمرکز
سازید و مطمئن باشید که بین
هر دو جناح بدن تان حالت
توازن وجود داشته باشد •
لکن خاصه تانرا کسی به جلو
ببرید و دوباره به حالت
اول برگردانید • شانه های
تانرا مست و مثل سازید •
سر تانرا بالا بکنید و سینه
سخت • بدین ترتیب کمر

تان راست تر میشود و از این
رو و سائل بهتر حمل بسیاری
تمام بدن تان فراهم میگردد
تصور کنید که یکم با کون بشه
نخس در بالای سر تان وصل
است • حالا نود خود مجسم
سازید که کمرتان در یک وقت
یک فقره را همینکه با لین ها
با آرامی بدنه شما را به طرف
بالا کش میکنید راست میسازد •

اطراف علیهای آنها دست
نام دارد و همیشه به یک طرف
دراز است •
- موجودات سواره برای
هدگر به صورت توهم خیال
آرزو • خواب عالی • نوای دل
انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
و اهمیت جادویی وجود دارند •
- آنها اعتقادات عجیبی دارند
کوشش مستحبه آن راگاه
شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
به صورت سیول دوست دا
شستی ترین • مهم ترین آرزو
های خود می مانند به کثرت
رایج است •
در مورد شب نیز چنین است
که آن را دارند • خصوصیات
عجیب دانسته گاه با غم بی
پایان و زمانی با چیزی از این
قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند •
در نتیجه میتوان گفت که
موجودات سواره در مواضع و احوال
تکامل خود قرار دارند • صرف
به سه چار ساء له علاقه نشان
میدهند که عمده ترین آنها
عشق میباشد • یک تعداد
محدود کلمات چند هجا می
را بکار میبرند • باز بان تسکان
خوردن و خیز و جست زدن با
همدگر معاشرت میکنند • شاید
به خاطر آن که هنوز عادات
زمان زنده گی خود بر وی در
ختان را فراموش نکرده اند •
- عجیب کاری • - قویان دان
سفینه در حالی که خمره و شکر
به جوی پرده وید و میگردند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
فلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی
۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
۵۰ میلیون دالر عاید داشته است •
" من فکر میکنم که یک هنر پیشه
خوب استم • در فلم " مخانه • جهنم "
به تناسب فلم های دو کی و رامبو
د یا کوت بیشتر داشتم • من میتوانم
خوشر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
انکشاف نامم من یک تصویر ازیلا
و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
و عشق و علاقه ام تو شستن است •"
ستلین حرف با هنر نایی و نوشتن
فلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
یعنی فلم های رامبو ۲ • کبرا • دیکر
۴ و بازو های اهنی در حدود •
۵۰ میلیون دالر عایدات داشته است •
ستلین سر انجام قرار داد افسانه
س تاریخی • سنای امریکا را با کمپنی
های فلسازی امضا کرد یعنی از هنر
نمایی در • فلم واز دایرکت و تهیه
سار بوی • فلم دیگر از هر فلم مبلغ
۱۰۰ میلیون دالر کسب خواهد کرد
و او بدون شک ثروتمند ترین هنر
پیشه ده هشتاد و سیهای جهان
است •
در جریان فلمبرداری و ترمینات
فلمشای خطرانی هم او را تهدید
میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
چنانچه چه • پاره گی و تراشید
عضله پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
فلم دو کی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضرب به حرف سپید نمیشد
در جریان فلمبرداری دو کی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاشی
طیفون به په دی فکر او خیال
روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
وای بی که به طیفون شش
لاسونیو هفته شش ده ته ورکاوه
ن بار خنک به پوهیدل چش
طیفون ته دوی تنی اونه هم
دوه سره لری •
خود طیفون نظر بیل و او دوه
سره او دوی تنی بی دمان بللی

مرد دهک...

بقیه از صفحه (۸۰)
و با نظرداشت سطح بسیار عالی
هم حوصله مند و جامه و وجه
سند یاد شده • باید هر چه زود تر
پرداخت شود •
این پرداخت باید از کد ام
دخا بر اجرا گردد • حساب کرده
بالای وزارت سرب اقتصاد ی
مقرن به واقعیت است • انتقاد
کنند • شعور گریاف • بوی
ایلمین بد بلی خود را در سن
ارتباط اظهار داشت از سن
مطلب با دوری مینادیم کس
گریاف به حیث ((تحفه • احراز
مقام ریاست جمهوری • حادثه
لیتو نیا)) راه دست آورد که
در قبال آن طیف بسیار پیچیده
برایلم های ملی قرار دارد •
مطلقیت تا صبر نمود کس
اولین گام های رادیکال در مرحله
سیاست برداشته خواهد شد •
میتوان انتظار داشت که در آینده
نزدیک به مردمی که ((گروه •
رئیس جمهور)) نوربولندی شود •
یک سلسله فرامین رئیس جمهور
صادر خواهد شد که به هیو های
رادیکال به تحویق انداخته شد
و تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
این فرامین شاید غیر معمولی
باشد • ولی به وسیله آن هسا
میتوان ((رنگ های)) اولین
ریاست جمهوری در تاریخ نسو
را معلوم نمود •

بقیه از صفحه (۶۹)
یا کش میکنید قاعده مراخی را
برای خود انتخاب کنید • نوک
های پا را درست مطلوب
حرکت متوجه سازید • بسدن
شما بایدست پادشهای شما
در یک خط قرار داشته باشد
و برای بلند کردن شی • از
ناحیه مفاصل ران و زانو ها

اما متوالوترا بی طبی عصری که
زیادتر در کشورهای بهر فرقه هم
رواج دارد و ما نرین جامه از آن -
استفاده مینماییم استوارها -
سات علمی طب عصری بوده و نتایج
عجوب و عالی را از آن گرفته ایم .
برخی نر ذ هم عطور میکنند که
آیا يك ناکتر برای بیمار فره اندو -
هگین میگردد ؟ سپس از ناکتر
سوری مبرم :

• آیا گاهی اتفاق افتاده که به
خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده
و یا گریسته یا عید ؟ اگر چه مردها
کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند ؟
- تا وقتی که بیمار غایب -
نگردیده طلبیب اندوهگین مینماید
منحیت ارتباط مطلق از آن جایی که
بیماران ما معمولاً به بیماری مغزی
و نفع عوکی که سیستمهای اعصاب
است دچار ندهد بیمارهای تا نر
آور است ، تا نر آورده حتی غیر
قابل درمانه اما با آن هم غم
و اندوه را بر خود حاکم نماند ،
نر بی درمان برآمده ام . لیکن در
طول مدت کار و فعالیت طبی عوکی تا -
حال دوبار عوکی را عجز و درمانده
مانده ام :

واقعه نخستین ه يك بیمار تومور
مغزی داشت و او را بهر عملیات
نموده بودند يك سال پس ههنگامی
که بار دوم عوکی مغزی پیدا
کرده بود و من در آن ههنگام نسبت

و یا تا نصف برایم گفتند که او همان روزی که من بستری بودم، فوت کرده است... مرگ آن بیمار، آن همان متاع منم ساعت که به عدت گیرستم. ولی گریه نمودن درمان هیچ بردی نیست. من هم استم که باید کوفتد تا جیب گیرم را از بین ببرد.

آیا گاهی بیمار را کمک سادی رده اید؟

- بلی و حتی برزمره کمک های مادی رای بیماران، از خون خود و - بلاد خود هم، دریغ نکرده ام زمانی که عملیات داغ و دم، بیمار را به

مختار آن مرد و تن نجات یافتند، اما با تا صفا باید بگویم که دختر را نتوانستم نجات دهم و ختمم در همان روز فوت کرد.

* آما میفود در مورد کارهای انجام داده شده - به ویژه عملیات های بتن - صحبت نماید؟

- و لایف معمولی روزانه طبق پلان های مرتبه سیری گردیده در اجرای يك تعداد مایعات تخصصی جراحی اعصاب از سال ۳۵۵ به این سو جهت تشخیص و درمان بیماری ها به ویژه تومورهای مغزی انجام

شفایا...

به دغه شعري بدیده کنی به زره پوری
بنکلا . انور او بهام موجود رو او شته
دی . داهم دبستو بی دستعدان -
خرگند وی ده اوهم د وگرو له دیامله
خبر ونکی به دی نظر دی چی داسیر
کره و یار نه دبستولوم نی لاس ته
رافل لیکی شعردی نه دبستولم نی
شعر .
ویار نه داسیر کره جهانده لوان
زه م زمی پردی نری له مائل نشته
به هند وسند ویرتخار او پر کا بل نشته
بل یزابل نشته - له مائل نشته
فشی د من می سی بر خنایه میر غصوا ندای
به زوبله یوغ فرام پرتیشید ونوباندی
به ماتید ونوباندی . له مائل نشته

زما د برو برخول تاويزي . هسه به
 الطبع و به وار
 داسی له سووس منگیز د یغرونه
 کاندې لشار
 کرم ایواد ونه وچار له مااتل نسته
 زما د توري ترشول لاند یدي هرات وچرم
 فوج وایمان و تخارولی نوم زما به اودم
 زه بژند وم به رم له مااتل نسته
 برروز مافشی کونی داري د ښن راغخه
 د هرود له رود برخند وم تنبتي یلسن
 راغخه
 یی زن راغخه . له مااتل نسته
 زونج سوه کی د توري به مخ
 کمره
 پاتې به (۸۷) مخ کی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

لمر ي هجري پير ي کښې د پښتوکې -
ليکلي متن لاسته نه دي راغلي خو کله
چې د دوسه پير پورهنکې پښتو ته گورو
اوه دغه لړ کښې د امير کړم څخه وياړ نه
ولولو نو هيڅکله به دې مفقه نه نشو
پاتې کېدای چې د اشعر يا وياړ نه
د دې د پښتو لمر نې شعري بڼه چې
معتاد له هغه جوته ي چې پښتو
شعر د دې د کوچنيوالي اړخونې دوره
پوره کړي وي چې امير کړم د دې وې
په اکرې به دغه قوت سره پوره وياړ نه
وايس.

به دغه شعري بدیده کنی به زره پوری
بنکلا . انور او بهام موجود رو او شته
دی . داهم دبستو نی دستعدان -
خرگند وی ده اوهم د وگرو له دی امله
خبر ونکی به دی نظر دی چی داسیر
کرهم وبار نه دبستولوم نی لاس ته
رافل لیگی شعردی نه دبستولم نی
شعر .
و بار نه داسیر کرهم جهان بهلوان
زه م زمی پردی نری که ما تل نسته
به هند وسند و برتخار او بر کا بل نسته
بل بهزابل نسته - له ما تل نسته
فشی دمن می سی بر خنا به میر غصوا ندی
به زوبله یوغ فرام بریتشد ونوباندی
به ماتند ونوباندی - له ما تل نسته

زما د برو برخول تاويزي . هسه به
 الطبع به وار
 داسي له سويوس منكرين د ي غرونه
 كاندي لشار
 كرم ايواد ونه وچار له مااتل نسته
 زما د توري ترشبول لاند يدي هرات وجرين
 فوج وپاميان و تخاربولي نوم زما به اودم
 زه بژند وم به رم له مااتل نسته
 برروز ما فشي لوني داري د دين راغخه
 د هر يود له رود برخند وم تبشني پلسن
 راغخه
 مي زرن راغخه . له مااتل نسته
 زونج سويه كي د توري به مخ
 كمره
 پاتيه به (٨٧) مخ كي

بسمه از صفحه (۳۶)
اثر بی احتیاطی قسب اعظم کتابخانه
این نویسنده به خاکسپر مبدل گردید .
نزد وانگا شخصیت های برجسته
سیاسی و هنرپیشه های معروف و
نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
بسیاری کشور های جهان به مهمانی
می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
شان و چیزی بدانند و گذشته های
شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
در سال ۱۹۷۳ بیش از یکصد و پنجاه
هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
ما بدون استثناء ر لحظه های
بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
کسی نیاز داریم . به همین علت
برای من دشوار است انانی را که نزد
وانگا مراجعه میکنند و ملتکم
قصه ها و حکایات در مورد این
زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
او هنوز دختر جوانی بود و سرور
دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
گم شده بود و یا گوسفند او از ربه
جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
مردک را آرام ساخت و گفت :
" کشفه ات کرده و سالم است
فقط راه را در جنگل گم کرده است
زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
روز سوم نزدیک غام سرور
دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
جز این که با تو از دواج کنم . برایم
راه دیگری باقی نمانده است .
انان با هم عروسی کردند و اما
با هم یک جا نبودند . جدا از هم
موجود بودند و جدا اقدام می کردند .
در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
مرد دهقان به زودی گوسفند گمشده
و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
در گذشت .
وانگا با بیدار شدن از خواب -
بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
به کلیسای کوچک نزدیک خانه می رود
و پس از آن با ارواح به حرف می آید
و در طول سالها وانگا با ارواح
عادت کرده است . مثل این که با
چشمه های و فایده بخش که در زیر
زمین میجوشند عادت کرده باشد
بعد از ظهر ها او ساعت هادرب
حوالی خود مشغول تهیه و آب دادن
گلها میباشد . نزدیک غام گدی
های را که از تکه های زبالا ساخته شده
است و او را را چون دختران خود -
دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
اطفال به گدی ها دست میزنند و به
صورت عجیب و محاسنات او را به بار می

آورند .
وانگا کودکان را دوست ندارد
زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
گدی های او را بهر می کنند .
شب ها پیش از خواب ساعت

نابینای که...

زندگدار که خود را کورک مینامد هر
چند خوب میداند که فردای او باید
چی ساهی از خواب بیدار شود .
افزون بر حضور ارواح و در خانه
وانگا هادسهای گوناگون زندگی
میکند . بسیاری از انان خدا تپه
میکند و دیگران اتاقها را پاک و -
منظم میسازند و بعضی هم صرف
کنترول در نیت گرفتن مراجعین
میباشد .
دستری دیو خبرنگار و یوزه مجلسه
" آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
خود با وانگا چنین میگوید :
" وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدیم
کارخانه او خیلی او مردم را دیدیم

ماخذ و له :
۱- زبیری به دوه و یوستو بهر و کینی
بهر و کینی دینتو دجایی اثار و یون -
اللیلی سیمینار فری و دینتو تولگی
سوفات ۱۳۵۶ گال اسد میاشست
نورق العاده گه ۲ مخ اول ستون
۲- د زبیری کالنی - زبیری خانگی
د افغانستان دملووا کال ۱۳۶۰ -
کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
۳- حبیبی عبدالحمی د افغانستان
لند تاریخ - (داستاد بینوا بار)
مخ ۳۵
۴- بینوا عبدالروف . د افغانستان
نومالی خلونیم توك
د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
کال . کابل : ۲۸۱ مخ
۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو
ادبیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولگی
۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ

راندند و ستایان پاسخ داد :
نام من
حق برایم شایسته گلی هم نیارونی
بهم در کار تو برادرت ایستاده و تو
باعت خجالت اوفندی .
ستایان که از تعجب و بار خطایی
زبان کلاکت میکرد و گفت :
با پوزخو اهی او سه ماه پیش
مردنه است .
وانگا گفت :
من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
چیزی بود . درست است یا نه ؟
ستایان که از شنیدن این حرفها
کم بود دست و پای خود را گم کند و
پاسخ داد :
- بله - سر طاه غوغا داشت .
برادرت میبرد که چرا شما فار
خاک تان قدیمی را قطع نموده اید و هم
میبرد که چرا چاه خیلی را میسوزان
نمودید ؟
او ان درخت تان را خیلی دوست
داشت .
ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
همه این ها واقعیت داشت . هم -
درخت تان و هم چاه
سپس وانگا برای ستایان در صورت
خانواده اش در مورد کار پیشتر وی
در باره هیکارانش و همچنان در روزها

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طسور
ناگهانی و هنگام غم سافرت وارگی
با مرده بود و حکایت کرد . حق
مورد زخمی که در پای ستایان بود .
پس چرا ستایان و گدی که از تعجب
زیاد نیمه جان شده باشد و باه غوغا
ی حرف میزد .
وانگا روی خود را به سوی من تپه
گفت :
تو خیلی سگرت میکنی . حق -
های تو سالم نیست . باید سگرت را
ترک کنی .
پرسیدم :
- در مورد باز سازی در صورتی چی
میگوید ؟
وانگا پاسخ داد :
- من به سیاست غرض ندارم .
وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
در مورد پدر کلام که تا سی سال
۱۹۴۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
در جمهوری اسلوونی ناپدید گردیده
بود . پرسیدم :
او کدام گوری ندارد . او را چه
تکلیف . او در زمین پراکنده شده
و از من رفته است .
بعد ها از وی استاد به دست
آمده معلوم شد که فاکتی که پدر کلام
در آن بود از طرف نازیها شکنجه
شده در صفحه (۱۷)

دینتو ادب

د (۸۳) مخ یاتی

به باد اری می لوب اوی د کول د سووکره
سترومی تر یووکره له ما اتل نشته
خیلووگر و لره لوو یوزونه کم
د و ی به داینه نه بام نه بی روزنه کم
تل بی و د نه کم - له ما اتل نشته
برلوو فرس و بناد روس نه -
محد و نه تال
نری زیاده نیم می بولی برد ریخ ستا
یسوال
به و رعو شپو میاشتو کال - له ما اتل نشته
امیر کوه سوری له دقه مشهور شمر
خخه و یوسته دینتو ادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نو یکانود کورنی یو
بهت (شعر) پری ایچی دی . د فقه
د دینتو به دیره زبه لهجه ویل شوی -
چی خیم و نکود خلجیه لسان به نسوم
یاد کړی دی .
د اسلامی دوری به دوهه بهر ی
کینی دینتو ادب له فکری او معنوی پلو و
خاص دینتو رنگ او کرکتر لری . ملی
فرور به خیلو متون نازیدل . د ننگ او
سیرانی به لاره تلل . د امیر کوه به
ویار نه کینی به به خرگند و خلیلیزی
د فقه ویار نه به هغه وخت کینی موز ته
د دینتو لوی قوت هم را خرگند وی .
لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خیل
اثر د دینتو ادب یا تو تاریخ دوهه تپه
کینی د امیر کوه ویار نه دین له پلوه
زمن د اوسنی دین له معنوی جبهه
سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
وی چی له نومویشتر خخه جوتیزی
چی (به دقه لومنی دوره پدنی به

هجری دوهه بهر ی کینی دینتو به به
فورکینی د نوو لپوله اختلاطه سوچه
وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر
سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
گه یزی (۱) (۵)
له پورتی بحث خخه به لنده توکه
خوتکی د نتیجی به توکه رایاد و : او
هغه داجی دینتو اوسنی ادب دینتو
د معنوی او د پراپت ای ژوند سره به
موازاتو کینی وده کړی لری به شفا
او یوسته به لیکس لول را خرگند شوی
دی . دینتو شفا هی او یوسته لیکسی
ادب د لرغونی اریای اثار و سره اریکی
لری یاد هغه زار و لرغونی مدنیت
ادامه ده . د دینتو لوی به قالب کینی
د دینتو لیکسی ادب د اسلامی دوری له
پیل خخه را یوسته پیل کیزی اود -
اسلامی فرهنگ افروزه رنکینی وده کوی
د امیر کوه مشهور ویار نه بی لومنی
ترلاسه شوی بیلگه ده .

شفایا...

بسمه از صفحه (۸۵)
کاران اطفال وطن استند متبانی
فرزندان مرفون تحصیلند .
* پلان بعدی کار تان چیست ؟
- آرزو دارم در رشته سلکی غویی
باز هم زیاده تر کار کنم . از جالب
خود در رابطه به سلک کتاب های
تحریر و تدوین نیامم .
* چی برایم های در ساحه کار
تان دارید . چی راهی را جهت
بمرون رفتن از برایم ها با بدستجو
کرد ؟
- چون کشور ما در حال جدک
قرار دارد و برایم های



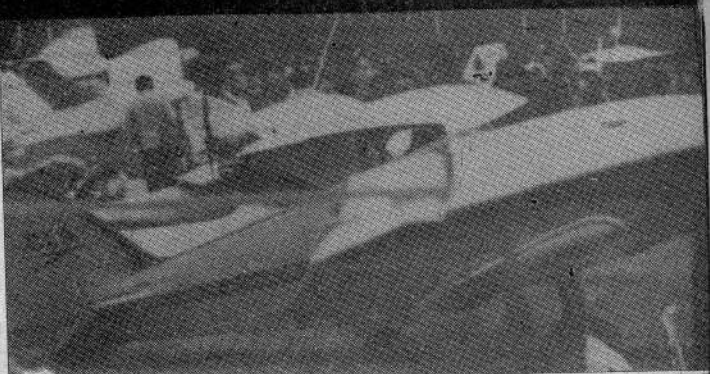
دهه قلده ليلما شوي

صفحه (۸۱)



لويي وړانځ

په دې وروستيو وختونو کې د پرنس په بيلوت د ټاکنې په خاطر نړيوال تور - نطه په بولند کې جوړ شوي ده لويه کي د بولند، جکوسلو اکيا، هنگري او رومانيا بيلوتانو گډون کړي وانه نړيوال پوري نندارې يې ونيولې. له ۳۳ مدالونو څخه د بولند بيلوتانو (۳۱) ترلاسه کړي دي. ايواتيا - ن نيکيوک بولندي بيلوت د دړيو ډولو لوبو - سره رسولوسره لوي اتل ونيوند ل شو.



برياليتوب وروڼو وويشه

د کنگل پرنس د منډي د لوبې په (۶۶) کلن تاريخ کې د سوريالډ فون وائين - (۸۹ کيلومتره) سويدي ورزش کونکسود نسالين او موراد بنارونو ترمنځ پسه چټکي سره رواه. اويان او اندرسن د دو وروڼو ياد شوي وائين په ۴ ساعت او ۴۷ دقيقو او ۲۷ ثانيو کې رواه جالبه دا ده چي ژوري هيات لومړني جايزه اويان ته چي پياوړي غوښته وړاندي و ورکړه. خود اويان د ټينگار له امله ژوري هيات تصميم ونيو چي دغه جايزه بايد د دو وروڼو په منځ کي وویش.

حرکات مشکل

است. ۵۰ وي سفرې هم پراي تيرينات په مشترک په اتحاد شوروي نموده کسه فرا کيري تخنيکي هاي غځي په وطن باز کشته است. محمد شريف احمد درمور چير کونه کي ورزش چفاسټيک ميکوي.

محمد شريف احمد يکي از چهره هاي شناخته شده و موفق ورزش - چفاسټيک است مدت هشت سال - ميخود که به ورزش رو آورده است. در طول اين مدت در مسابقات بسي شماری شرکت ورزيده که در تمام آن ها پيروز گرديده است. و به دريافت ۷ مدال طلا و ۶ مدال نقره و يك مدال برنز و چندين ديپلوم ورزشي دست يافته است. اکنون عضويت هم ملي و کلب سپورتي اردو را دارد. همچنان ملي مسابقات اخير به افتخار چارمين سالگرد قد راسون چفاسټيک به راه انداخته شد. بود و فخر به لقب کانديد ماستر سپورت گرديده.

داماد و عروسي دوپيکند

بلي قبول کنيد که دوپيکند مستقيماً از سالون نکاح و نه بخاطر اينکه سالون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اينکه چيزي در فکر آنها خطور نموده. آنها به خاطر اعتقادات مبيق دوپيکند داماد يانکايي و لباس نامزدي و عروسي با لباس مخصوص عروسي و کرج به پا در حالیکه از بازي داماد محکم گرفته بود ميديکند. فاصله بين استديوم و سالون نکاح پنج کيلومتر بود. آنها در شهر ميلان ايتاليا زيده کي دارند دوش در جاده مرکزي شهر صورت گرفته. عروسي داماد از طرف شاهدان شايست گرديدند و کي ديرتر تمام مدعومين الي استديوم (استرواتيپل) به دوپيکند آغاز نمودند. دوش در راسته يوسي خانه يافت کسدر انجامشن بزرگ ورزشي ادامه داشت نخستين مرتبه تماشاچيان پيراي فلپوف و گاسر فاد زدنند. نه (گول) و (گول) و کجا چيخ ميزند نه (پوسه).

مسابقات موتر راني اروپا

مسابقات موتر راني در شهر کارلسروه آلمان فدرال داير گرديد. در اين مسابقات هفتين ورزش - فکاران اروپا سهم داشت. همين اتحاد شوروي نتوانست از لقب قهرماني خوشد فاع نيايد و مقام اول به هم آلمان فدرال تعلق گرفته. همين موتر راني ها ي فرانسه به دريافت مدال برنز مسابقات دست يافت.



بايسکل راني در عرمنچون

در اين اواخر علاقه مندي جوانان به راند بايسکل در منطق حوض بيشتر گرديده است. طبرستان در شهر استکلم بيشترين حوضهاي ملوان چنين تيرينات است. جوانان با ماسک مخصوص مصروف بايسکل راني در منطق حوض مياشند. چندي قبل يکي از جوانان ۱۰۰۰ ساعت در منطق حوض بايسکل راني نمود. تماشاچيان از يوي شوي ميگویند مثليک منقرب شاهد مسابقات بزرگ بايسکل راني در تحت ابحار خواهيم بود.

استديوم سرباز

در بهار ميکوشيد تا تيرينات بامداد ي را در هواي آزاد انجام دهيد. تيرينات ميتواند در هواي آزاد صورت گيرد. اگر در ان جاها ميدان سورت ي هم موجود نيايد بايد از شرايط محل استفاده صورت گيرد. به کک دراز چو کپها ي پارکها و ساير محل ميتوان تيرينات فر يکي را انجام داد. بالاي انکها ميتوان تيرينات ي را به شکل نشسته ه - خوابيده و ۰۰۰ هلي نمود. تيرينات دوش به پاده گرد ي و نفس کشيد را شامل پروگرام صحن خوش ناييد. اگر دميل و طره موجود نوست کوشش ناييد از سنگ و توت هلي فلز استفاده نموده و آن ها را به شکل گلوله پرتاب ناييد. اعضاي خانواد و همسايه ها را به تيرينات صبحانه جلب ناييد. تيرينات گروين و جوړه يي را انجام دهيد اگر تيرين سونه کشي را به تشايي انجام داده نيتوانيد. کوشش ناييد دوسته تان بندهاي پا هاتانرا محکم گرفته و بالاي دستها حرکت ناييد. به يي شکل عضلات دستها بهتر تقويه ميگردد. يا اين که پاها ي تان بلند است ه سونه کشي ناييد به منقرب فهار بهتر را دستهاي - تان متقبل ميگردد. تيرينات در هواي آزاد ماکسيچم بهتر از داخل وجود نموده و مهار ورزيده نموده و مستقيم هلي تان را تقويه ميکند.

قاتل

د (۲۷) مخ پاتې
منگلوۍ په خاورو بريد وکړ.
لکه چې ده خپل کور ښودلی و. ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبو زما
سيوري د ورو اوږد کړي وچې کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد پښوت
لور سيند.
ده لاهم جينې وهلی:
- اجمله... اجمله زويه... نو
نوابه ز...
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او ده
همغسې په منگلو خاورې را بېرته
کولسې.
زه لاهم دده په ننداره بوخت يم.
بحان رانه هير شوي اوچاس می وو -
وو په وينو سري کيدې. م په م -
سوزيده اوله خويښدونه پاتې يم.

ماته داسې ورسيدله چې په -
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گوندي
وهلی او په خاورو خبرې لگوي.
غوزونه می په دې جينو د ک شوي
وو.
مرسته...!!
خو په دې جينو کې د اندې جينې
د مراد جينې پوره پيژندل کيدې:
- نوابه زويه... اجمله زويه...
ناخايه می له ليري يوه بنه پته غزتر
غوزه شو:
- جيوته پې؟... کيم دې؟...
و دې موندل...
خو کله یی چې د مراد تشو لاسونه
وکل دې هم جينې کړي:
- نوابه زويه... اجمله زويه...
اوچې کل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسې.
باد بنسې وښته لور په لور ښندل
اوچاس می سوزيدلی ښکاري اوږد -
اوږد لمبې نيمې د دې په لور الوتې.
د اوخت د اجينې په گډه اوږد دل
کيدې:

- نوابه... اجمله... واي خدا -
په...
زما دده لاهم سوزيده اوچاس می
په وينو نوري هم ليدې په دې زور
خوگاهه ورواندې شو. زما سيوري د
اوږد لمبو په رڼا کې د دوي په مخ کې په
خويښد وشو.
خوښی لانه وي تېري چې مراد
بېرته رافېرگ شو. لکه چې کيم بيل یی
پيداکړي و... بنه ورته خبر شوم.
نه - نه - توبک و... زه هک اړکان
ولاړم او نه پوهيدم چې معلم به دې
توبک څه کول غواړي؟
خوک بري وژنې؟
زه لاهمغسې په سوچونو کې لاهو
م چې مراد پخپله بنه ليد وکړ. هغه
یی تر وښتو ونيو اوکشری کړه -
بيوسه بنه پر مخې پورته اوښه
پوهيده چې ولې له داسې صحنې سره
مخامخ شوي ده؟
- ته ننوږ د ژوند لياقت نه لري...
یی زويه مور... یی زامنو مور...
یی کوره بنه... ژوند څه کوي؟...
اوس له بنده د توبک خو پزې -

ونوي. بنه د پوي بيوسې لوري په
خپل خو ملي پورته شوه اوږدوليد او
کونجو لکه پيوته.
د توبک پزې په ماخستنې تياره کې
ژوردي شوې. دې د ژور د بنسې فسر
چوپکر اوږد مانوما هغه بنه پته غز وانه
وړيد چې خوښیې مخکې یی زما غوزونه
د ک کړي وو.
- زما ښکلو بجيانو... نوابه...
اجمله...
له لور ښوونسته مراد د اور په
لور ښوونسته توبک یی وروځارکړ او
جينې یی کړي:
- او غوزونه هم يو قاتل شوم...
بيا یی خنده واخيسته اوږد لمبو په منگلو
کې وړک شو. خوياد اجينې لاهم
اوريدې:
- زه يو قاتل يم... ماوژنې...
زه يو قاتل يم... ماوژنې...
د سپين زېري تې کيسې لا دوام -
درلود چې ناخايه د خځه په کوټه کې
بيا غوڅا جوړه شوه:
- زه يو قاتل يم... ماوژنې...
زه يو قاتل يم... ماوژنې...

بانوای...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون راناند تمام اله هاي
موسيقی با اساسهاي کلاسيک ان فرا
ميگيرند لذا به درجه اول استفاده از
ان براي موسيقی کلاسيک د ليد پسر
است. و اگر بخواهيم با موسيقی امروزي
غير ويلون را آميزش دهيم، باز هم
از اساسهاي علم موسيقی استفاده
نمنايم.
بيا بريد وضع کونې موسيقی کشور را از چند
زاويه مطالعه کيم:
اول - آلات موسيقی که در رياست
موسيقی راډيو - تلويزيون مورد استفاد
قرار ميگيرند. نظير شان حتی در کهنه
فروش های شهر پيدانميشود. دو -
قالبا کارمندان موسيقی راډيو تلويزيون
خود موسيقی را نمي فهمند. سوم اينکه

کردن پش قرايت، خوشاوندې، رفاقت
و... پکچد اد زيادي به شهرت
رسيده که به زم خود شان د پگر هنرمند
شده اند.
خلاصه اينکه موسيقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد وچاي ان رايک -
موسيقی غير ملي مطابق ذوق پريد يو -
مران جوان احتوا ميکند.
براي وسعت اموزش ويلون وساير
اله هاي موسيقی در کشور چه پيشنها د
هاي داريد؟
- براي رونق هرچه بيشتر هنر
موسيقی در کشور زمنا ايجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقي و غربي
ليسه موزيک داراي تأثير به سزا يسي
خواهد پيدود.

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه

فوز نجلې ر . خو پواسې خداي پو -
هيد چې دغه د پاره (دده نېسې
د شېي په دغو د جوکښې د يوه روځ او
نورمال لوان له نېغښته جتله الوته -
دده بدن تود وه . حتی خولې تسري
بهيدلې . که چيري مينه او شهوانسې
احساسات سره پوښ او پوښان ناروښ
وي . نو په جيفري کښې د ادوازه په
دېر افراطي شکل موجود وو .

دغه فوښتل په دې وپوهنې کله
چې دده زړه دده تن او دده روح
له هغې سره د پوساي کيدو د پاره
تري دې نوښا ولې دغه تروته اورسم
او رواج نن شيد دې له ايلزي نه
جلا ساتسې .

خو ايلزي دوگان چې يوه سوانه او
ښکلې هنرمنده وه . هېڅکله یی په
زړه کښې یی له پاکو هيلونورځه نه و او
نه یی دده ته نورځه تمايل وړښکاره کړي
و . جيفري نه شوې کولاي له لمان نه
دا باور لري کړي چې د ايلزي د خوښې
د ورو خلاص پاتې کيدل ده ته د بلنسې
مفهوم لري .

((ولې نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندې سخته مفیده وه
او بري ټينگار یی کاوه د دوي خنده و -

د خوب خوښې ټاکلې وي .
په پوره يقين ولې شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه وروښو یی ايلزي د
شېي د مخه یی د پاره مچ کړه خپلس
خوښ ته لار او هېڅ کومه بده هيله یی
په زړه کښې نه وه تيره شوې .
د پسر هله یی د ايلزي د خوښې په قفل
کښې د کوڅې د غرځولو اواز ته فوز -
ونېو . خور دده دا فوز نجلې یی فاپه
وو . هېڅ شې یی وانه وړيدل . که
چيري دده دا اواز اوږدلی وي . اوروږو
په ویده شوي وي .

جيفري ته چه بر توگه او وړښمېن
اوږد د خوب کيسې افوستې وو . -
هېڅ خوب نه وړته . سگرت یی غښول او

کوز ده کړي وه . دې د خپلې خوښې ورو
خلاص پاتې کيدل د پسر هله د پسر ورو
احترام وړ لوانونېغور د پاره پسر ي
پېچلې ستونزې رامېنځ ته کړي دي .
د جيفري وید د پاره هغه شهه
چې په نېغښتې ټول په درانده خوب
ويده وو او دې چه د شېي تر د وړو جو
پوري وښي پاتې و د پره نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري وید د مور ميلمنه وه حق پسې
د رلود چه لمانته جلا خوڼه ولري . که
څه هم د خوښې وړشې نه وي ترل شوې .
له بلې خوانه ايلزي يوه ټينگلس
سوانه بنه وه . دې له جيفري سره -

لومړۍ فصل

د مال ښمن اثر
د ستاکه پاره



آرمان در روی پرده

— (۲۳) —

و کمیدی است .

دعوت بپندیده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار — میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوک ها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در آن است
که شما هم ستاریو نویسی استند و هم کارگردان یا سرود
دیگری وجود دارد ؟

نظری — این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و دنیا کران بزرگ —
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوک ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاریو نوی
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه برعکس .

خبرنگار — در فلم شما اشغالی یکی از کرکتر ها با دختری
درده است که رابطه اشغالی آن تصنعی بوده و دور از
حقیقت ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با من موافق
هستید ؟

نظری — من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
حقیقت در هر منطقه و محل کشور ما فرق دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همی شده این خلا
بر چیست نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در افش جوان به گانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنعی نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند و احسا
س دارند میتوانند عاشق شوند و آن کاری نیست که خلاف
حقیقت مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را —
از پیت می کند .

خبرنگار — فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب —
نموده بودید ؟

نظری — این واقعیت جامع است . در کشور جنگ است

په ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها می میرند
در من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه گفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار — ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته اید
تصویر بهتر از برآورده شدن ارمان بدهید .

نظری — در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیم که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار — انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان آن استید .

نظری — زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده کی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بسازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه از بانی ها در کابل نشان میدهد استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار — شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلویزیونی
صحبت کردید درین مورد شما معلومات میدید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری — سریال ما بنام د گوتلوی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و نام دارد . فعلاً سه قسمت آن آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان آنرا بیشتر
انکشاف داد . ستاریو نوی آنرا کاتب پا خون مقام ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
معنی می کشم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و منون مقصودی و هانسه
و هاب و ف فضلی و سید انبر و رحمت الله خوشی
مقام ملکری و ستوری منگل و نغمه نقی های اساسی
را به عیده دارند .

خبرنگار — از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بنامند .

نظری — بهترین چه میشود ؟

د هنر حالانده

...

بېياز صفحه (۱۳۵)

(پرانيستی فنيز) (عزت) (اوښکی او الماس) او (تبدیل هوا) چې د اتول تلویزیوني فلمونه دي . همدارنگه په (کام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایی فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

- په کوم تلویزیوني فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان غرگند کړي ؟
- په سمکه د بزگردم فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

- په هنري فعالیت کی یوازې د - لوښاري دنده سرته رسوي

- نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوښاري په توگه دنده سرته رسوبلکه د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریو می هم پخپله جوړه - کړي . لکه په (ملات) ، (ناو متاهم) (نوري خیري) ، (پښیانی) ، (مجرم) (پرانیستی فنیز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریو می هم ماجور کړي ، اودمر - کزي لوښاري رول می هم خپله سرته رسولی دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت له مخی و . مجبورت په دي مانا چې موږ د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکوکی لو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چې پښتو سناریولیکي او زموږ په لاس می راکړي . خو په دي - باب له محترم واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موږ سره می تل مرسته کړي ده . د هغه په مرسته موږ وکړای - شول پښتو هنري تلویزیوني فلم د - (د لویه لور) تهیه اوڅیړو کړو . د

(ارمان) په نامه سینمایی پښتو فلم موږ د هغه په مرسته برابر اوڅیړو کړ . چې د افغانستان د سینما په تاریخ کی بل چا په دي کار لاس نه و پورې کړي . د - هغه په مرسته او همکاري موږ وکړای شول په نیمگي تیاو بري تر لاسه کړو .

- په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقې څه ده ؟

- دا چې زه د څارندوي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو مشخصو دندو سرته رسول تشکیلوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارندوي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارندوي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښو و تولیدو بد مرغیو په له منځه یو لوکی د څارندوي دندې انحصوري . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی غږ او ملات د فلمونو محتوي د څارندوي رسالت لوونکی دندې تمثیلي ، اوله خلکو سره د مرستی په کارکی د څارندوي ولسی والی ښی .

- له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

- زما رضایت د لید و نکوا او ږد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا -

لیت خوښ شوي وي ، هرځای او هر - چیرې می یادونه کړي او که پی خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي ځای کی ساکت پاته کېږي

زیاتره وخت زموږ هنري فعالیت د - اوږد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ -

کال د میزان د نهمی د څارندوي د - وړمی په ویاړ موږ دوه تلویزیوني فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لیدونکو توجه و وگرځیدل زیاتو دوستانو ته تشویق

کړم . په هغه وخت کی پوهه شیم ، چې رول مو په بري سرته رسولی .

- پښیانی منفي رولونه په لید و نکوا او اوږد و نکو کی لمانگري هکس العملونه -

را منع ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوښاري بېخي منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول - لوښاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آيا ته هم کله د داسی لید و نکو د کوم هکس العمل سره مخامخ

شوي یی ؟ اوکله ږي منفي رول هم سرته رسولی .

- په ۱۳۵۸ کال کی موږ د (ملات) په نامه تلویزیوني فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قار باز رول سرته رسولی و . د فلم یوه صحنه داسی وه چې (د وړمی

له خوا موږ قار وواهه ، په قار کی زما پلو - نکی شیم چې بېسي خلاص شی نوږه

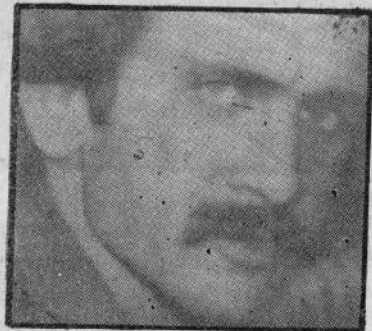
کوړته هم دشپ له طرفه د خپلی خور کا نه اوزیورت فلاکیم ، هغه خرغوم

او بیا په قار و هلوښل کوم . د قار په - جریان کی اخ وده او جنگ پښیږي

او د جنگ په جریان کی زه تی اوزیورته (مر) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون

د پردې له لاري خپور شو دوه ورځی وروسته د کابل ښار د طره بازار خان په

غلور لاري کی ولاړم ، له یوه همکار - سره می چپو ته د تلو وده کړي وه ، خو



خود تقيی لانه وي تیري شوي ، چی

د ښځو د مسلکی لپسې نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زما له مخی تیري دي

زه می وپوښد لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو یی زه وښکلم (. . .) وشر میږ

چی د خپلی خوږیورت فلاکوي . . . (بی شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بد

افزیه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شیم چی په فلم کی می

راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی وایه لید و نکوا او ږد و نکوی د پوره -

افزیه کړي وه .

- کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

- د رول د سرته رسولو په وخت کی د ویره په رول کی د وېر می لمان

راڅخه هیرشی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوشی

می ، بلکی لمان راته هغه څوک ښکاري چی له یوې واقعی پېښی سره مخامخ

وي .

- د کوم استاد تر نظر لاندې خپل هنري فعالیت سرته رسوي ؟

- خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال راپه د پخوا د واحد نظري -

لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه پر مخ بیاچ اوواحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

- له هیواد څخه بهر ته مو هنري سفر کړي ؟

- بهرنیو هیوادو ته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه لږو

د استولو اوله بهرنیو هنرونه لږو سره د تښتو د تبادلې امکانات شته . خو زه

لایه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړم .

- په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څه

دي نوله دي سره په مرکه ختمه کړو .

- زه د کورنیو چارو وزارت افسریم ، او د راد یو په پوښی خپرونوکی دندم لرم اوچی مرکه موه خپریای ته ورسیږد

نوستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "راز دار باشی" و تمام کارکنان و هیئت ارکان مجله محبوبتان سال نو را برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خواننده گان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. راز دار باشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریه ها و کتاب های تازه خارجی را که میفرستید به نظر داشت جالب بودن آن ها در صفحه آزاد به نام خود شما نشر و چاپ شود...

بلی و بلی دوستان و مطالب خوب و جالب میفرستید و نزدیک بین و راز دار باشی همراياتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما میبریم و از به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکوال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "راز دار باشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند. فکاهی تان کمتر از بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لیس هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاء شهر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کدما خوشبختانه "راز دار باشی" به دادش رسیده و گفتن فکاهی تان که کسی حالش را به جا آورد و کارتون ار سالی تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

* محترم محمد داوود عالمی صنف سیزده هم و ترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "راز دار باشی" کارتون های ار سالی تان را به ستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواستی؟

یک تنه کیک به من بده! عجیب همه گداهای پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواستی؟

آخر به خاطر یک امروزی روز تولد من است.

* محترم سید احسان شاگرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "راز دار باشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصروف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شش نشستن می کرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نفعی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "راز دار باشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غمراخانه مینکه:

طرح جدول تان رسید. راز دار باشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از غب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرش ها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. غوث زلی سپرد.

* محترم مارینا الهام و رفقه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"راز دار باشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعر های موزون و رسایی میفرستید.

* عبدالسلام رحمانی "محصل سال اول طب کابل":

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عافیت و تندرستی وجودت را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل راز دار باشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لیس ملا لوسا:

مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز دار باشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز دار باشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نماید را باشید.

* محترم ناهید فروزان "نوری":

از خبر خانه مینه طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیل السراج:

مطلب ار سالی تان در باره "محمود بن" به دل نزدیک بین جنگه زد. توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی برای بزرگ جا.

آدمست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر میدانیم بهایهای گوناگون دانستگرمسا میفرستند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده اختلالات معی میقتل نمودن دوران خون بدن و کم اشتهاهی سر انجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا دریر متوجه میشویم که چی گفت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مروهی فخر زاده از قلمعه نجارهای غمراخانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ار سالی تانرا به بوجی خنده انداخت. فقیر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر نایب خیل - فارغ لیس حبیبیه:

نامه تان رسید. از همکاری تان سپاسگزاریم. فکاهی تان مسره نداشت.

* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "راز دار باشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لیس تهیه مکن: نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه صنف فارغ التحصیلان لیس مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "راز دار باشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند. سر انجام تصمیم گرفتند آن را به سرمز هشت پاسخ نامه ها بگذارند و هر دو از تافاش لذت ببرند و این هم خیال زندگانی تان.

بادیده گان فرهسته لب پر جام زنده گی نهاده ایم و اعلی سوزان بر کاره زین ان قوم مهریم اسما.

روزی فراخواهد رسید که چنگال سرکه حجاب بر چهره ما محدود آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستاند. آن وقت در محاسن که ساغر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این ساغر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم سادقی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی شما به بهترین کاف نشر شود و اما افسوس که مطبعه دولتی به کبودی کاف سفید اصل دچار است و هنوز از راه تجارتی کابل - حمرتان کافد نرسیده در صورت رسیدن کافد مجله با کاف سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لیس رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت

عیش و نشاط خاص جهان را فرود گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ار سالی تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

* به مثل درخت بید و غم نشوید

و به مثل چوب بلوت مقاومت نکنید.

از مطالب ارسالی دوستان

عزیز

پسرجوانی به یکی از ملی پس های
شهر سوارشد نگران موترآمد و گفت شما
کرایه تان را بدید . پسرجفت من
محصل استم بول ندارم هر وقت که مامور
شدم کرایه میدهم نگران گفتم آن وقت
که مردم را پوست کردی باز کرایه میدهم
پسرجوان گفت قربان از دست گران
فروتنان به مردم پوست مانده که من
پوست کردم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

دوست

نواي آرد در معازنه خانه كردي
هزاران هم جو مندا پوانه كردي
ز سر كردم طواف هر مغازه
توبت گشتي و آن بتخانه كردي

0000

بیا برق که بی توجان ند ارم
دلی شاد و لب خندان ند ارم
نه عیاست نی چراغ بی اربکین
ترا بینم شمس در شان ند ارم
ار سالی نظیفه محبوس

معلم : کدام شاعر بوده وزن شعری را مراعات نمیکرد ؟
 دانشمند : اسحق یادم نیست ولی همینقدر میدانم که قبلاً از اختراع ترازو شعر میچته است .

إرسالى لبلال فرحت

ارحاله
عصر

بیچاره بمل در شب تار
 غم چون به دام دل فتادم
 ردم هیچکس آگه نگردد پسند
 کجی بیخود و بیدل فتادم
 سرود از لیلای ناله بنجشویی

هرگاهت غلبهست
 تازی تازو تاز صبح بهار
 به دل او بجزی عطر
 من به محراب نگاه تو خدا را دیدم
 آینه مهر و وفا ساختن بود
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چینی که خود ساختن بود
 پاختن بسوز
 انتخاب از هفتی سوزش

حسن و حسنه

آنچه که بر قضا و قدر فایق آید صبر
است.
آنچه که آدمی را صیقل میدهد
کاسته است.
آنچه که گفته اش بهتر است دوست
است.
آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد
نا امید است.
انتخاب از (رویا)

سلطان سید علی

شکوه سپید صوب
تا زمانه تاب دست باد -
رخساره

10

تازنین چه زود
رنجه می شود
ارمائی : ترانسه

سربشا
يك شاه، ميپوكد در معبدش نه
بي اختيار اين سر حركتيده را
يك دست بي ريا
تا طفل گيسوان مرا مادري كشد
يك خيل هم پرستوي آرام يك صدا
در گوش من، به عاطفه، تا قه سرد هيد
تا در بنا، شان
جاري كم سرا سرد راي در د خوش
مرم محمود

بازار

آن بود انك ما ناپسند
 ناله و زاري ما نشنيد
 گروه ياشيد سرشك از دیده ها
 سالها بودم گدای روی دوست
 بار هجران من با بختیید دوست
 طاعت از جور جانان طاق گشت
 صبر طاعت از دل شرمید دوست
 هر که عاشق گشت با من شد فریب
 از گلستان خار من را چید دوست
 چون وفا در کوی خیابان زره نیست
 مخلص از درد جفا نالید دوست
 محمد محفوظ مخلص

داد

د اوښکو په خپوږي مي د درونه پيادوم
د اخځيل خپوږي گوانو ته سپلايوڼه پيادوم
پي زه مي هس خاندي زياته او که غډ پر
په پلرونه ستاله لاسه جهان گوداره توتوم شو
د اوښکو پسندوړه زه ستا مستو خپوږي پيادوم
دغم دپاسه غم کي غواناڼوڼه پيادوم
زده ميا

٧٠١

[illegible]

سورخ

دل موش در سینه پلنگ

نهم و ترنمپ از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بیا و چشمهایت را -
 ببند من کاری میکنم که دیگر از
 سگه نترسی " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سورخ بیرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردند که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سورخی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را دید که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سورخی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :

" دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ، در آن روزها هم
 پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سورخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
 افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشته
 نگاهش دلبرم را لرزاند . هنوز
 هم نمی توانم آن نگاه وحشتناک را -

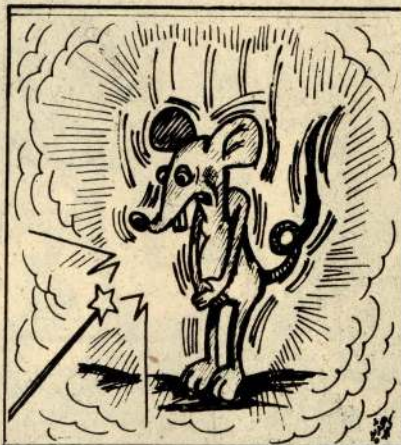
پری زیبا از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سورخ بیرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش میترسید که از سورخ
 بیرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ، از چه میترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نمی دانم چه نگاهی داشت (نگاه -
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .

پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بیرون بیا و چشمهایت
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سورخ بیرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد دید که به -

کودکان



او بترسد. از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد. نتوانست دروغ تازه ای بسازد. همان طور که سعی می کرد که فرار کند گفت:

چه میگوی؟ من کسی قویترین - حیوان جنگل هستم؟

مگر تو پشک را ندیده ای؟ چه نگاه وحشتناکی دارد!

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید. نه از سگ و پلنگ و خنده ای کرد و گفت:

من اشتباه می کردم. من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم. ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند. من دانی چرا؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهرمند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند.

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو.

پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است. گفت:

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم. پلنگ بزرگی را دیدم. پلنگ نگاهش به من افتاد. نمی دانم چه نگاهی داشت! نگاهش دلم را لرزاند. هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم.

پری زیبا گفت: از سوراخ بیرون - بیا و چشمهایت را ببند. من کاری - میکنم که دیگر از پلنگ نترسی. موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست. وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است. پلنگی بزرگ و زیبا. باز چند روزی گذشت. روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگ در آمده بود دید که می دود و فرار میکند. معلوم بود که از چیزی - ترسیده است. پری زیبا جلو او رفت و گفت:

دوست من! از چه می ترسی؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی. موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود. فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از -



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذردید و میشوند با هم زیاد صمیمی اند. فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لای لای - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید و یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا. او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نانوای آمده گفت اولاد های من چیزی بخورند ندارند کمی نان بدهید. ناوایرایش گفت نان بخته نیست مادرش گفت: تو چرا به وی نان ندادی گفت: از ما هم بخته نشده بود.

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میداد.

فابینایی که...

بقیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود. محافل علمی و به ویژه روان شناسان از مدت ها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا و کتایبی در امریکا به چاپ رسیده است و هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو اکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است.

مبارزه

بادود

ملل متحد، شهر مکسیکو را پس از آتش گرفتن جنگل آمازون، دومین شهر دود-آلود و غیر صحت خوانده است. آلوده کی شهر به پسمانه بیست گنه مکتب شهر برای یک ماه مسدود ماند. اکنون مقامات شهر اقدامات جدی را در دست گرفته اند تا با این معضله پایان دهند. مثلاً استفاده از نفت سفید تر و موثر های تصفیه کن هوا ۱۰۰۰۰ اقدام خیلی ها بحث انگیز برنامه - امتحا نیست که طبق آن از شهر - یان مکسیکو خواسته شده، در هفته یک روز از موثر شان - استفاده نکنند.



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا به این عقیده اند شرایطی که سه هزار میلیون سال پیش هنگامیکه نخستین مایکولهای حیات از مواد - کیمیایی خرمیبه به وجود آمده امروز نیز در مجاورت منفذ های آتشفشانی در زیر اوقیا - نوس آرام به چشم میخورد. *
دانشندان یاد شده تلاش دارند مواد جمع شده از این منفذ ها را تجزیه و - تحلیل نمایند و در صورتیکه در

یابند نشانه های حیات در آن جا وجود دارد. این نظر تقویت میشود که زنده گی در سایر نقاط کاینات - اسر لا بدست. *
از نظر این دانشندان که بیشتر بر فرضیه زنده گی در فضای خارجی متحقق میکنند تجزیه به متورایت ها و سطح - سیارات موجودیت مایکول ها را که با پروسه حیات رابطه نزدیک دارد آشکار میسازد.

مطابق کاوش های تازه، - تداوم حیات سه هزار میلیون سال پس از آن که در کره زمین به وجود آمده با ایجاد زنده جانهای نو پیدا حفظ شده است. *
شماری از دانشندان هندی

گودگان در مفر خطر آید

بیماری آیدس "خطر جدی را متوجه کودکان و زنان در - بسیاری کشور ها ساخته است. اطلاعاتیکه از سوی یونیسف و سیا زمان صحت جهان به نشر رسیده است، هوشدار میدهد که این بیماری در سال های

په تیاره کی الوتنه



(خفاش) دی چی کولای شی د خیل فز به انعکاس سره دسمان لپاره خواره و موسی او الوزی - هغه لور فز ترخولی راویاسی او دخیل فز انعکاس به دی پرزندی جسم به وړاند ی انتظار یاسی. *
هغه د فز انعکاس د خیل سفزه یو یی همانگری برخی سره موسی چی د فز اغستلو دغه میتود اوجبال چلند یی رادار ته ورته دی. *
اسمان خکی (خفاش) خیل به انعکاس سره کولای شی چی دشی غیره اویاتن به تیاره کی کشف کړی. که چیرې جسم حشره وي. *
د هغه په لور الوزی. که چیرې ونه اونورشیان وي پر شاوخوا یس راتا یو یی اویاتنه خواره به پیدا کوي. *
هغه اوز د فز ونه هم - لري چی کولای شی دشیانو فز او حرکت پرهغو باند ی وړی.

بیمنی حیوانات کولای شی - چی په شبهه اوتیاره نهای کسی ژوند او الوتنه وکړی. خود همان لپاره خواره و موسی. هو - یوله د فو حیواناتو غغه اسمان خکی *

انفیتیموزی

قرار معلوم و جتری اولیه بار
در چمن اختراع شد . البته
برای جلوگیری از پرفواضاب
نه برای رفع بویزاراج . برای
اولیه بار جتری در انگلستان
در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا
کرد . یعنی در زمانیکه جو
ناس . در هوای بارانی در
لندن با جتری به کوچه برآمد و
مردم را متوجه خود ساخت .
این عمل وی از خود و طرفداران
و دشمنان داشت و از
جمله دشمنان این کاروی -
گادی رانهای لندن بودند
که میگفتند : لندنی ها از این
به بعد در گادی های سر-
پوشیده و نه بل در زیر جتری
خود را پنهان خواهند کرد .

خودتوین دریای ارونا

غورد تیره دریای ارونا ۸۴
متر طول دارد . این دریا
از یک منبع بزرگ که از کوه های
شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه
گرفته در جزیره "گارد" -
ایتالیا تشکیل شده است .
این دریا با وجود کوچک
بودن خود چندی به اسباب را

در سم راه خود به گرد می
آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
طرف تور به استعماری برقی را
که انرژی برق برای خانه های
دور و پشی تولید میکند . به
گرد می آورد . در هر ثانیه
این دریای کوچک ۳۰
۱۴ متر مکعب آب در روز
در تابهستان در ۳۰ متر مکعب
آب دارد و در بالای خود
چندین پل دارد .

نسخه های خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-
دران که در مرکز ارمنستان
شوروی هروان موقعیت دارد
بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
آثار طبسی موجود است که
اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دوم میلادی میباشند و در
مورد اناتوس و فیزیولوژی
و پتالوژی نوشته شده اند .
درین اواخر دانشمندان
ارمنستان شوروی به مطالعه
این آثار پرداخته اند ، از
آن چنین استنباط گردیده
است که در آن زمانه ها
یعنی در حوالی آغاز قرن
دوم میلادی از گیاهان طبی
تا انداز زیادی در تسداوی
بیماری استفاده میشد . آن ها
از مواد زرقی که از صابره
افستین گزنه (hettie)
و (gramwell) تهیه
میکردید ، در برطرف نمودن
سنگ های کرده استفاده
میشودند و همچنان آنان
تو مور هایی را به و -
(Leopazdgroundel)
bana تداوی می نمودند -
اند .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
چی دینکل به حیواناتوکی لری
طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا)
به نامه یادیزی . دغه گوریت له
خخلو . اوخاشو بخغه داسمان
خکوفرونو به سرونوکی بحالسه
جوړوي . هغه خیل خواړه د
لویو الوتونکو سوو . او پسونو د
بنگاره ترخ کی برابروي . د -
گوریت بیابوري وژیونه هغه ته
له لوی او اوږدي الوتنی توان
وړیسی . دغه بنگاري الوتونکی به
شمالي امریکا . اروپا او آسیا کی
موندل کیږي . خونسل یی ورځ
به ورځ به لږیدو دي .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
گسترش خواهد یافت .
طبق این معلومات د دست
کم یک و نیم میلیون زن در سراسر
جهان مبتلا به ویروس ایدس
شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
صد اطفال و حامل این بیماری
خواهند بود . این کودکان در
سنین پایتتراز پنج سال خوا-
هند مرد .
در حدود ۲۰۰۰ طفل در
ایالات متحده امریکا حامل این
بیماری تشخیص شده اند چنهن
فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
طفل دیگر تا سال ۱۹۹۱ مبتلا
به ایدس شوند . ایدس در بین
کودکان کشورهای حوزه کارابین
امریکای لاتین و آسیا انتشار
یافته است . علا و تا این بیماری

زنان و کودکان کشورهای امر-
یکایی را در جنوب صحرا به معرض
تهدید قرار داده است .
طبق محاسبه سا زمان صحن
جهان هم از کم یک میلیون زن
افریقایی از ویروس ای-
بیماری آسیب دیده اند . مطا-
لعاتیکه در شهرهای چندین
کشور افریقایی به عمل آمده
نشان میدهد که ۲۵ درصد
آن ها حامل این مرض است .
چندان امیدی وجود ندارد
که واکسین موثر علیه ایدس
تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
شود . با آن هم کارشناسان -
بین المللی به این باورند که
احتمالا از افزایش خیلی سریع
این بیماری جلوگیری خواهد
شد .

شرح جدول نوروزی

س
ر
گ
ر
م
ی
ه
ا

الف ه انفس :

۱- ماهیو - آس برای دغیرخا -
 ۲- یکی از اچزای هفت میوه
 نو روزی - سفره ویژه نو روزی ۳- با
 یار فال که نمیند به اشی بلند تر از
 کعب شود - یکی از سبب ها - آوا ز
 خد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
 باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
 بر سر درخ خومها ۵- عدد انگلیسی
 ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
 از آنسو آب رسیده باشد ۶- دریوی
 باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
 ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
 اسم الله باشد - خیس پس ندهد
 تکرار کند تا مفعول بی مظهر شود
 ۸- گلیست زیبا - اثر است از خیام در
 باره نو روز - از میان رفتن ۹- پاکی
 نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
 کبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
 خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
 سال ترکی اسال سال الفاست ۱۱-
 فیلم هندی با حرکت امیتا بهچ و -
 برده های - نیروی نیکی و راستی
 در اوست *

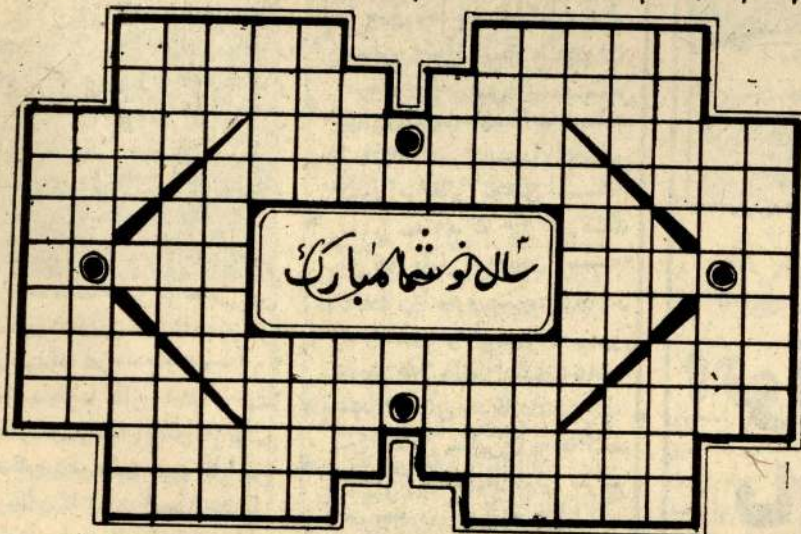
ب ه صودی :

۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

مست که نمیند نغانه جنگ با اعد
 از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
 سبزه های نمید (معکوس) فیلس
 حرکت امیتا بهچ و شیش کف
 ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
 نکند که تنگتر بر دام کسی نمیند
 وسیله معکوس ۵- تکرار حرفه
 از عشاق مظهر - رفته کافد نیرو
 ۶- از میوه های شریح - از -
 آنسو حیوان بار بر ۷- اسم کجک
 هنر پخته فیلم مستر ایند یا - روشنی
 معکوس ۸- کورک باشد کفودش
 شکل است - از حرف الفها *

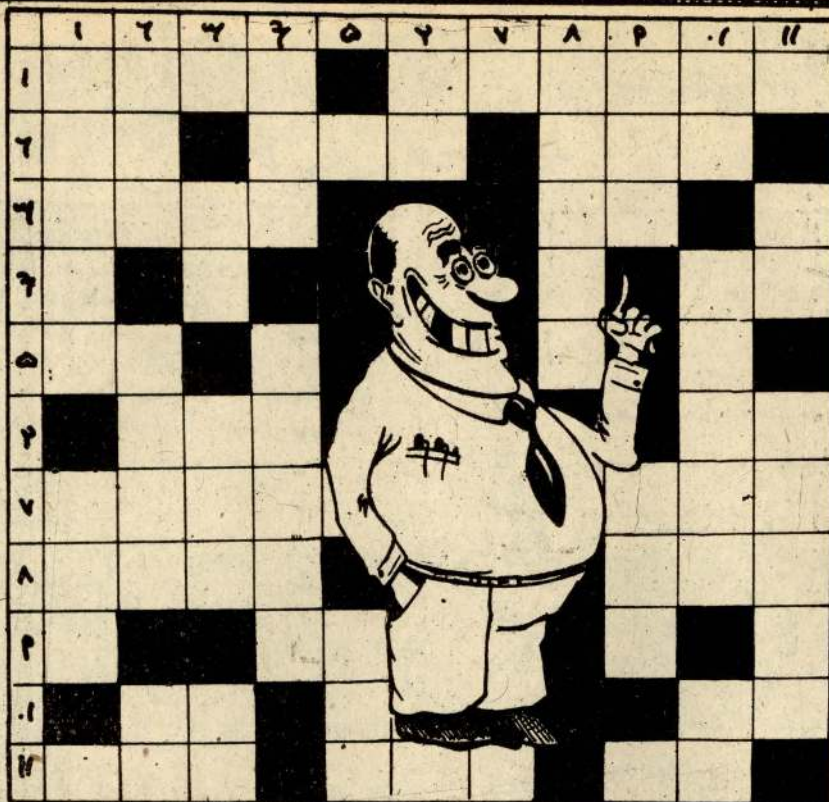
۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
 و کثیف ۱۱- عده اهالی يك هزار
 یکصد و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
 محفل سرور خوشی دوستان یا مردم
 ۱۳- تصدیق انگلیسی - گنج
 و ثروت - ضمیر اشاره ۱۴- هر -
 چه که بعد نیرو تر رود - نارس - از
 خورشاندان ۱۵- زمانی شامه
 خال شیری را بخشیده بود -
 میوه پخته در شکر ۱۶- کفور
 فراخته - سنگه نهر ۱۷- از خورن
 نیهای مخصوص نو ریز که از میوه ها
 آماده میگرد *

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کنید و هدف کارتون نیست
 را در این کارتون بیان نماید *

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید.
- ۲- قطع قطع.
- ۳- پای نیست - مشوق رامین - شتر پنتو.
- ۴- حمود - تخلص مخترع تلفون.
- ۵- هنر - محبت.
- ۶- محکوس آن یکی از واحد های طول است - پله انگلیسی.
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره.
- ۸- ایستاده پنتو - تاریک.
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف.
- ۱۰- دختر ریز - مانع.
- ۱۱- امسال سال آنست - کوجه - مهرگاه خون.

معوی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان.
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین اسلام - از جمله فلزات.
- ۳- پهلوان - محکوس آن پلی است - محکوس آن از دوستان صمیمی گوشت و استخوان است.

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱۰- طشت بی بای - یکی از روز - شناسان معروف دنیا - حیوان باونیا.
- ۱۱- پری نیست - کسی که در زبان قبل از تولد موسی (ع) اطفال را به قتل میرساند.
- ۵- درد ملید.
- ۶- محکوس آن معدن است.
- ۷- محکوس آن زهر است.
- ۸- یکی از پسر های حضرت آدم.
- ۹- آخرنیت - نشه.

شما بگویید

"کرد آورنده داود و سیاوش"

پیر سخن نخست:

رنگالی در منزل دوم يك تعمير مصروف رنگالی بود قضا را خوازه شکست و بالای کارمند افتاد که در راه رو سر به طرف دخترش میرفت کارمند از اثر اصابت زنه رنگالی خوازه همدید - جراحت بردا - شته در اثر آن مرده اثارب کارمند به محکمه شکایت کردند قاضی هم با حفظ همه دلایلی که به خاطر برات رنگال میتوان وجود داشته باشد قبول کرد که حادثه عوی

صورت گرفته و رنگال باید قصاص شود

شما بگویید که رنگال چی دلهی ارایه نماید تا قاضی واقارب - مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف گردند ...

پیر سخن دوم:

طفل يك کارمند پایین رتبه دولت همدید - مریض بود و طفلک رایه - داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت برایش نوشته هدايت داد که به طور عاجل ادویه را خریداری نماید در غیر آن طفلک تلف میشود کارمند پول نداشت و ناچار به دروازه يك شروتنند شهر مراجعه

نموده شروتنند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم ولی به شرط آن که تو سندی برایم بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد نکردی يك کيلو گوشت وجودت را به عرض آن بریده برایم بدهی ... موعده موعود رسید و ما مور پول نداشت شروتنند سند رایه محکمه ارایه کرد و قاضی بلا استماع بدون گوش نمودن " دلایل کارمند حکم کرد يك کيلو گوشت وجودش را به شروتنند بریده بدهد ... شما بگویید که کارمند چی دلهی قانع کننده در زمینه عملی شدن هدايت قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گویانه ایم

متولد بین ماه حمل :

مثل يك درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها دیدار عاشقانه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند هید . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزد یک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامی در نامه خواهید کرد که سیر زنده گی تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و فاسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آراستگی شما خواهد بود . در مشق جانس بیشتر دارید . وفار با وفا پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا همصدا کنید از مشکلات و جنگال های زنده گی هراس نداشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قمر :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا پیدار های خوشی خواهید داشت . همچنان در بین ماه سانس تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده گی از حمایت دوستان برخوردار خواهید شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده گی استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای فریشتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امید و ارمی کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازدار باشید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که دهه یی از شما آورده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها دیدارهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیدار با دوستان انتظار خوشی را داشته باشید . در مشاغل تان با عدم آرامش و همیاری باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در پیشانی خود د پیکان را سوزانید . توانایی برای زنده گی کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تاه شردن نشود . اختلافات خانواده گی را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازہ امید ی زنده گی میباید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و با صبر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدار های تازه د رزنده گی شما نقش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاخیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و همین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح و پوسته کنده به طرف بگویید . زنده گی خانواده گی تانرا قربانی هوا و هوای نماند . با احتفال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و بار زنده گی چیزی نیست که بدون همعه و مشورت و فقا به سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

دیدارها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا ی تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امید دارند تا به دنیای خانواده گی شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم و نوع و سایر ترنیش و فست و منیر کار همه لازم همیشه جابجاست
منزل اول فروشگاه بزرگ فغان

تعمیمات



مرکز عزیز ما را از ما گرفت. جایز درد له ای ما برای همیشه خالی است. روحش شاد. جایش بهشت برین. انالله وانا الیه راجعون
وفات درد ناک و ناگهانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف ایوب هاشمی ملقب به سید جان افغا را به همه خانواده و نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمود. برای بازماندهگان مرحوم از بازگناه خداوند متعال صبر جمیل استدعا می نمایم. همچنان سوارالم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را به مناسبت این مرکز نابه نگام به خانواده و نزدیکان آن مرحوم ابراز میدارد.

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجه اراهی انصاری. محمد اکبر دوشیز. پرویز سرور تاجر افغانی درد وی و احمد غوث زلمی ژورنالیست.

قیمت یک شماره ۵۰۰ افغانی

چهارمین کنگره مالی

فهرست

به سلسله کمک های مادی برای بنیاد فرهنگی «سلسله» سیارون درین ماه این دوستان با امداد مالی شان محبت نمود. و ما را یاری رسانیده اند تا در نشر مجله محبوب خانواده ها تسهیلات لازم فراهم آید.

احمد غوث زلمی ژورنالیست راد یو-تلوویزیون بنابر علاقه خاصی که به رشد و باروری فرهنگ و به طور خاص به مجله «سیارون» دارند مبلغ ده هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود. و وعده کمک های بعدی را لطف نموده اند.

غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چهارراهی انصاری دهر نو با نظرداشت علاقه شان به سایل فرهنگی و مجله «سیارون» مبلغ پنج هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود. اند و وعده کمک های ازین دست را در ماه های بعدی نیز داده اند.



آینه

ACKU
مجله
DS
350
س 22
v1

استواران مروی کا عہدہ در خدمت بہمان است
بزرگترین مائیکرت مروی بوہک ساخت وطن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library